دنیا

نشریهٔ تئوریك وسیاسی کُمیتهٔ مرکزی حِزب تودهٔ ایران

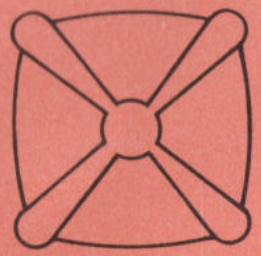

بنیادگذار دکتر تقی اَرانی

سال دهم ، شمارهٔ

۱

بها «۴۰» ریال یا معادِل ارزی آن

www.iran-archive.com

دنیا

در این شماره :

صفحه

تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما (مصوب سومین اجلاسیه‌ی هیئت اجرائیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران) ۳
ولادیمیر ایلیچ لنین ۲۸
یک سالگرد سترگ ۳۵
درباره‌ی بعضی از معضلات اقتصاد کشاورزی ایران ۴۰
پایانسخن یک مبارز شهید ۵۵
درباره‌ی کارتل بین المللی نفت ۵۶
پیدایش سرمایه‌ی بزرگ بانکی و صنعتی ۶۹
یادی از افراشته شاعر توده‌ای ۸۱
کسروی ، ارانی و ماتریالیسم و سوسیالیسم ۸۴
مقررات مصوب هیئت تحریریه‌ی "دنیا" ۱۰۳

نشریه‌ی تئوریک و سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره‌ی دوم
سال دهم
شماره‌ی اول
بهار سال ۱۳۴۸

www.iran-archive.com

تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما

/ مصوب سومین اجلاسیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران /

مضمون اساسی تحولات اخیر کشور

طی ده سال اخیر در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ما تحولاتی روی داده که مضمون اساسی آن، چنانکه بارها حزب توده ایران اعلام داشته، عبارتست از بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده و زوال تدریجی مناسبات فئودالی.

تحولات مزبور ناگزیر ساختمان جامعه ی نیمه فئودال ایران را نیز دستخوش تغییراتی ساخته است که انجام یافتن و شکل گرفتن نهائی آن باد رجه ی سرعت نفوذ و عمق رسوخ مناسبات تولیدی جدید بستگی تام دارد. بهمین جهت میتوان گفت که جامعه ی ایران اکنون یك دوران انتقالی را طی میکند.

اقدامات اقتصادی و تدابیر اصلاحی رژیم بویژه طی سالهای اخیر، معطوف به برانگیختن وسائلی بمنظور تسریع این پروسه ی گذار، در عین حفظ منافع اساسی طبقات و قشرهای استثمارگر داخلی و سرمایه داری خارجی بوده است.

در واقع شاه و طبقات حاکمه ی ایران بمیل خود تن باین تحولات نداده اند، بلکه یك سلسله شرایط عینی داخلی و خارجی تدریجا آنها را وادار به ترك برخی از شیوه های گذشته و تغییر در سنتهای دیرین استثمار نموده است. در جریان سالهای ۱۳۲۹ـ۱۳۴۲ اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور دچار چنان بحران عمیقی شده بود که با حفظ شیوه های دیرین امکان هرگونه بهبودی را در امور اقتصادی و ایجاد تعادل در خرج و دخل مملکتی از رژیم موجود سلب مینمود. عدم رضایت شدید در ده و شهر که نمایشات و مبارزات مطالباتی طبقات و قشرهای زحمتکش مظاهر بارزی از آن بودند تدریجا عناصر انفجار را در جامعه ی ایران فراهم میساخت بنحویکه حتی حامیان امپریالیست رژیم و بخش هشیار طبقه ی حاکمه را از دورنمای اعتلاء مجدد جنبش رهائی بخش مردم نگران مینمود.

از سوی دیگر وجود چنین اوضاع آشفته ای در داخل کشورها توجه به تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و پیروزیهای متعدد جنبش انقلابی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین و تغییر وضع در خاورمیانه و پیروزیهای جنبش رهائی بخش در برخی از کشورهای عربی، موجودیت رژیم را شدید امورد تهدید قرار میداد.

مجموع عوامل مزبور امپریالیسم، شاه و طبقات حاکمه را باین نتیجه رساند که تا جنبش ملی و

www.iran-archive.com

دموکراتیک مردم ایران از نو قوت نیافته و برای مبارزه ی همه جانبه آماده نشده است ، بوسیله‌ی پاره‌ای اصلاحات ازشدت بحران بسود خود بکاهند و خواستهای اقتصادی واجتماعی‌مردم را در قالبی بریزند که منافع عده ی آنهارا بخطرنیاندازد.

بهمین سبب اقدامات اقتصادی و تدابیراصلاحی دولت خود بامرزهائی‌که ناشی‌ازسیاست ضد ملی‌و ضد دموکراتیک رژیم است برخورد میکند. درواقع‌باوجود استیلای امپریالیسم برمنابع‌طبیعی و امور اقتصادی و سیاسی کشورما امکان اینکه مناسبات سرمایه داری بتواند بی قید و بند بسط یابد موجود نیست ، زیراسرمایه داری امپریالیستی تاآن حد با بسط مناسبات سرمایه داری درکشورهائی نظیر ایران موافق است که لطمه ای بمنافع غارتگرانه ی او نزند و منابع زرخیز و بازار داخلی کشوراهمچنان تحت استیلا و نفوذ خود داشته باشد. بهمین جهت رشد مستقلانه ی صنایع‌و بازارداخلی‌کشور ما و مبدل شدن آن بکشوری که حتی با رژیم سرمایه داری بتواند لااقل احتیاجات خودرا باصنعت و کشاورزی و بازرگانی‌خویش تأمین نماید بامنافع امپریالیسم سازگارنیست ، و درتضاد قرارمیگیرد. وابستگیهای اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم به امپریالیسم و درمرحله ی اول به امپریالیستهای امریکائی‌وانگلیسی و آلمان غربی و انگیزه حفظ موجودیت نظام ضد دموکراتیک کنونی ، مانع ازآنستکه شاه و طبقات حاکمه ازحدود منافع عده ی امپریالیسم پافراتر نهند و ازکلیه ی منابع طبیعی‌کشور لااقل بسود بسط سرمایه داری و بازارداخلی ایران برخورد ارگردند.

از سوی دیگر ماهیت طبقاتی رژیم ووابستگی وی بقشرهای طبقات ارتجاعی‌جامعه یا بعبارت دیگر جنبه ی ضد دموکراتیک رژیم ، مانع ازآنست که موانع راه رشد سرمایه رابطورقاطع ازمیان بردارد و یا بااتکاءبتوده های مردم راه واقعی ترقی‌وتکامل‌جامعه ی ایران رادوراً مناسبات و شیوه های تولید سرمایه داری هموارسازد. زیرارژیمی‌که خود بمنظورحفظ منافع امپریالیسم خارجی وطبقات و قشرهای ارتجاعی‌جامعه علیه خواست توده های وسیع‌مردم سرکارآمده و هنوز پس از ١٦ سال‌که ازحکومت او میگذرد بزور سرنیزه واعدام و شکنجه و زندان حکومت خویش راپابرجانگاه میدارد نمیتواند درعین حال علیه طبقات و قشرهای ارتجاعی‌جامعه بطورقاطع‌عمل کند و یادرجهت منافع‌ومصالح واقعی‌مردم قدم بردارد.

تنهادرمقطع‌این واقعیات است که حدود کوشش رژیم کنونی‌درراه استقرارمناسبات سرمایه - داری درکشورماروشن میشود.

ارزیابی‌این تحولات

درارزیابی اقدامات رژیم کنونی بویژه باید به دو نکته ی مهم زیرین توجه داشت: یکی اینکه هدف اصلی‌مبارزات متعدد و متنوع‌مردم کشورماعلیه استیلای استعمار و تسلط مالکین فئودال بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ایران ، که قریب یکقرن ازتاریخ میهن ماراد ربر میگیرد ، رفع‌عقب ماندگی اقتصادی و درماندگی‌سیاسی کشور وگشودن راه واقعی‌ترقی و اعتلاء آنست نه تکرار و دنباله روی از پروسه ای که قرنهاپیش درکشورهای پیشرفته ی سرمایه داری وقوع‌یافته و فاصله ی عظیمی بین کشورماو کاروان تمدن بشری بوجود آورده است . دیگرآنکه اگرچه استقرار مناسبات سرمایه داری بجای‌مناسبات فرتوت و پوسیده ی فئودالی (ولو بصورت کند وناپیگیرآن) ازنظرعینی و تاریخی‌قدمی به پیش است ولی این تحول درکشورما درزمانی‌صورت میگیرد که سوسیالیسم در بخش بزرگی‌ازجهان مستقرگردیده وگذار از سرمایه داری بسوسیالیسم مضمون عده ی عصرحاضررا تشکیل میدهد ، سرمایه داری دوران افول و زوال خود رامیپیماید و اندیشه ی سوسیالیسم بیش ازپیش درمیان توده های وسیع‌مردم جهان رسوخ نموده رفته رفته مبدل به شعارعمومی ترقی‌میگردد.

بنابراین درچنین دورانی گذار از رژیم فئودالی بسیستم سرمایه داری اگرچه درمقایسه با گذشته ی جامعه ی ایران گامی به پیش بشمارمیرود ولی‌درمقایسه باتحول عظیمی‌که اکنون درجهان میگذرد و نسبت به امکاناتی‌که درشرایط کنونی برای ترقی‌اقتصادی واجتماعی‌در برابرمردم ایران قرار دارد ، نه تنهاراه پیشرفت و اعتلاء واقعی‌راکه هدف اصلی‌مبارزه ی مردم ایرانست هموارنمیکند ، بلکه خود بمرور بمنزله ی عاملی‌ترمز کننده و سدی در برابرتکامل سریع‌نیروهای مولد جامعه قرارخواهد گرفت.

درحقیقت دورنمای اجراء نقشه های اقتصادی واجتماعی دولت که شاه و گردانندگان رژیم خود ستایانه آنرا "انقلاب سفید" میخوانند جزاین نیست که پس ازسالیان دراز سیستم سرمایه داری آنهم درکادرمحدود و غیرمستقل‌آن درکشورما مستقرمیگردد ولی‌نه تنهاعقب‌افتادگی‌دیرینه ی ایران جبران نمیشود بلکه تضادهای دردناک دیگراجتماعی که ناشی‌ازاستثمارسرمایه داری و غارتگری امپریالیستی است بادردهای گذشته پیوند میابد وسرانجام، باتوجه باینکه جهان معاصر درسایه ی انقلاب شگرف علمی و فنی باآهنگی‌بمراتب سریعترازگذشته تحول میابد ، فاصله ی کشورماازکشورهای پیشرفته بازهم بیشتر میشود. چنین دورنمائی‌نمیتواند مورد قبول هیچ ایرانی‌میهن پرست و ترقیخواه باشد. محققاراه ترقی و پیشرفت کشورماازین سو نیست. باتوجه بتحولات اوضاع‌جهان وایران اساسا این نه تنهاراه نیست بلکه گمراهی‌است.

بدیهی‌است حزب ماکه از بدو تأسیس خود و برای نخستین بارخواستهای ترقیخواهانه ی‌مردم ایران رادرشعارهای مبارزه برای کوتاه کردن دست انحصارهای خارجی‌ازمنابع‌طبیعی‌واقتصادی کشور ما ، مبارزه درراه تقسیم زمین میان دهقانان و ریشه کن کردن رژیم فئودال و صنعتی‌کردن ایران برپایهٔ سیاستی‌مستقل ، علمی‌و دموکراتیک خلاصه نموده و برنامه ی عملی‌مشخصی برای تحول انقلابی ایران بر اساس‌اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست و ترقیخواه کشور ارائه نموده است ، نمیتواند بصرف اینکه برخی ازاقدامات مشخص اقتصادی واجتماعی‌رژیم کنونی‌نسبت بوضع‌گذشته مثبت است از مهمترین مسئله که عبارت از بهبود زندگی‌مادی و معنوی‌مردم ایران و پیشرفت و ترقی‌آینده ی میهن ماست چشم بپوشد و نبیند که این قبیل اقدامات چگونه و درچه حدودی انجام میشود و چه دورنمائی در برابرمردم ما میگسترد.

ارزیابی سیاست اقتصادی رژیم

بررسی‌عمده ترین اقدامات دولت درجهت تسریع‌بسط مناسبات سرمایه داری، یعنی‌اصلاح رژیم زمینداری و برانگیختن وسائل بمنظور فراهم آوردن سرمایه های لازم برای ایجاد صنایع‌جدید ، بنحو بارزی جهت ضد ملی‌و ضد دموکراتیک تحولات اخیر و خصلت ناقص و محدود آنرانشان میدهد.

اصلاح ارضی

درواقع‌طبق آماررسمی دولتی‌درمرحله ی اول ودوم اجراء قانون اصلاح ارضی فقط درحدود ٧٨٦٧١٥ خانوار یعنی‌نزدیک‌به ٢٥٪ ازمجموع‌خانوارهای دهقانی‌کشور موفق بخرید زمینهای اربابی شده اند. بعبارت دیگر ٧٥٪ ازخانوارهای دهقانی یعنی‌تقریبا ١٢ میلیون نفرد هقان از خرید زمین محروم مانده اند. بعلاوه درپایان این مرحله بیش از یک میلیون و هفتاد و ششهزارخانوارد هقانی املاک عده ای ازخرده مالکان را ٣٠ ساله اجاره کرده و قریب ١٥٣٠٠٠ خانوارمشمول تقسیم زمین بر اساس مالکیت عوامل کشاورزی شده و بدینطریق درعین ازدست دادن نسق زراعتی خود موفق بخرید قطعه کوچکی‌زمین گردیده اند.

مقایسه ی ارقام رسمی دولتی‌نشان میدهد که مساحت زمینهای فروخته شده بخانوارهای

www.iran-archive.com

دهقانی بطورمتوسط از پنج هکتارتجاوز نمیکند. تازه همین زمینهارانیز دولت باقانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی و اجبار دهقانان بعضویت درشرکتهای مزبور بطور غیرمستقیم از کف آنها میرباید.

بدیهیست چنین اوضاع و احوالی، بااینکه مناسبات فئودالی زمینداری رامتزلزل میسازد، بهیچوجه درجهت بهبود شرایط زندگی توده های عظیم دهقانی و رهائی آنان از قید استثمارمالکین و رباخواران سیرنمیکند.

امتیازات و اقدامات تشویقی دولت نسبت بمالکیت بزرگ سرمایه داری، تشکیل شرکتهای سهامی زراعی، ایجاد واحد های کشت و صنعت دراراضی وسیع باشرکت سرمایه های خارجی، متوقف ساختن تدریجی وامهای کوچك و کوتاه مدت و تخصیص صندوق توسعه ی کشاورزی بپرداخت وامهای کلان بیش از پنج میلیون ریال و احاله ی وامهای کوچك بشرکتهای تعاونی روستائی و تدابیر دیگری ازاین قبیل کاملا هدف سیاست دولت رادرایجاد زمینداران بزرگ سرمایه دار و ورشکست ساختن اکثریت زارعین و ریزه مالکان بسود سرمایه داران بزرگ ده و شهر نشان میدهد.

بدینطریق جریان تحول درروستای ایران تدریجا بآنجامیانجامد که مالکین فئودال بعنوان طبقه از بین میروند ولی بعنوان زمینداران سرمایه دار بهمراه قشر بورژوازی بزرگ نوخاسته مقام اقتصادی مهمی رادرون نظام اجتماعی حفظ خواهند نمود. بخش مهمی از قشرد هقانان کم زمین و مرفه سابق و همچنین دهقانانی‌که براثراصلاح ارضی‌صاحب‌زمین شده اند چون امکان ندارند خود را باشرایط جدید تطبیق دهند تاب مقاومت در برابر رقابت زمینداران و شرکتهای بزرگ سرمایه دار ندارند و تدریجا به ورشکست سوق داده میشوند و اداره ی مستقلانه ی واحد استحصالی خود را از دست میدهند. فقط بخش کوچکی ازقشرهای دهقانی درنتیجه بنیه ی مالی‌خود وامکان انطباق یافتن باشرایط جدید خواهد توانست دوران انتقالی کنونی رابامووفقیت نسبی از سربگذراند و مبدل به فرمدار کوچك گردد. بقیه ی توده های روستائی یابکارگران کشاورزی‌تبدیل میشوند و یابکلی بی پا شده زندگی روستائی راترك گفته بشهرها برای یافتن کارد رموسسات صنعتی سرازیرمیشوند.

این همان امریست که درقانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی تحت عنوان "حد اکثراستفاده ازنیروی اضافی انسانی‌موجود درروستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی‌کشور" حصول آن بمنزله ی‌یکی ازهدفهای‌قانون مزبورصریحااعلام گردیده است.

ایجاد مزارع‌بزرگ کشاورزی که بشیوه ی سرمایه داری اداره میشوند و ورود سرمایه های کلان داخلی وخارجی که درسالهای اخیرازجمله بصورت شرکتهای مختلط درکشاورزی ایران دامنه‌ی‌وسیعی بدست میآورد روند این قشربندی رادرروستا بیش ازپیش تسریع میکند.

سرمایه گذاری و رشد صنعتی

علاوه براقدام درجهت فراهم ساختن وسیله برای ایجاد نیروی کار آزاد و ارزان و پیوند دادن اقتصاد و منابع انسانی روستا بابازارسرمایه داری که نیل بآن هدف اصلی‌اصلاح ارضی رژیم راتشکیل میدهد، برانگیختن سرمایه های لازم بمنظورایجاد صنایع ماشینی جدید شرط ضروری و حتی دیگر برای تسریع در بسط مناسبات سرمایه داری بشمارمیرود و بهمین جهت از آغاز امر مسئله ی‌جلب سرمایه ها و تشویق صاحبان آنها بسرمایه گذاری دررشته های مختلفه ی تولیدی از اهم مسائلی است که خاطر گردانندگان‌رژیم را بخود مشغول ساخته است.

سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم حاکمه ی کنونی، دراین مورد نیز وبطورکلی درمورد راهی که برای تسریع دررشد اقتصادی کشوراختیار شده، نقش ارتجاعی‌خود راایفانموده است.

صحیح است که میزان انباشت سرمایه داخلی نسبت به هدفهای واقعی تسریع‌آهنگ رشد

اقتصادی کشور بسیار ضعیف است ولی‌درعین حال‌نمیتوان باستناد این پدیده سبب اصلی‌آنراکه عبارت است از وابستگی‌اقتصادی و سیاسی‌کشور بامپریالیسم و نقش طبقات و قشرهای ارتجاعی‌جامعه درتوزیع غیرعادلانه ی درآمد ملی، فقراکثریت قاطع‌مردم و جلوگیری از ترقی و پیشرفت اقتصادکشور نسبده گرفت و نقشه های پیشرفت آینده را براساس همان منافع استوارساخت.

چنین راه رشدی بجای آنکه علل واقعی‌عقب‌ماندگی راازمیان برد ارد و بدینطریق کلیه‌منابع طبیعی‌و نیروهای آفریننده ی ملی‌رابرای رشد همه جانبه ی اقتصاد کشور تجهیز نماید، ناگزیر همان علل واسبابی که تاکنون موجب تیره روزی مردم و عقب افتادگی‌کشور بوده است تقویت و تشدید میکند و سرانجام جز وابستگی‌اقتصادی و رشدی غیرکافی و ناهنجار، جز فقر و تیره روزی و جز ازدیاد فاصله ی عقب‌ماندگی کشورماازکاروان تمدن چیزی دیگر ببارنخواهد آورد.

ولی رژیم نظر بماهیت طبقاتی خود و وابستگی هائی‌که بامپریالیسم دارد چنین راهی‌برگزیده است.

سیاست رژیم درمورد سرمایه گذاری و تسریع دررشد اقتصادی بطورعمده برپایه ی اصول زیرین قرارگرفته است:

۱ــ نفوذ دادن سرمایه های امپریالیستی درکلیه ی شئون اقتصادی کشور.

۲ــ کوشش‌درهماهنگ ساختن منافع سرمایه داران داخلی‌بامنافع انحصارات امپریالیستی.

۳ــ حمایت از سرمایه داری بزرگ، تقویت بخش خصوصی (چه درصنعت و چه درکشاورزی و بازرگانی) و تامین سود های کلان برای‌آن.

٤ــ تخصیص بخش دولتی برشته هائی‌که فعلا بخش خصوصی قادر به اداره ی آن نیست و مبدل ساختن آن به نیروی کمکی‌تقویت کننده ی بخش خصوصی.

برای اینکه اقدامات تشویقی‌دولت درمورد سرمایه های خارجی‌و داخلی به نتیجه مطلوب برسد و اعتماد سرمایه گذاران خارجی و داخلی به امنیت سرمایه و سود خویش جلب گردد تنهاوجود رژیم دیکتاتوری پلیسی و جلوگیری از واکنش توده های استثمارشده کافی نبود بلکه درعین حال لازم بود که دولت بوسیله یك سلسله قوانین و مقررات امتیازات مشخصی برای سرمایه های مزبور قائل شود و آنها را در برابرتغییرات احتمالی‌اقتصادی و سیاسی‌بیمه نماید.

بررسی‌مجموع قوانین و مقررات اقتصادی که از آغازگام برداری رژیم دراین راه مورد تصویب‌قرار گرفته است بنحو بارزی این واقعیت رانشان میدهد.

تصویب قانون جلب و حمایت ازسرمایه های خارجی (۱۷ آذرماه ۱۳۳٤) نخستین قدم مهم دولت درجهت این سیاست است. قانون مزبور سرمایه‌گذاران خارجی رابمدت پنج سال از پرداخت هرگونه مالیات معاف‌میسازد و انتقال سود واصل سرمایه را به ارز خارجی‌تامین میکند، سرمایه‌ی خارجی ازجانب دولت در برابر سلب مالکیت تضمین میگردد و کلیه ی حقوق و مزایائی‌که قانوناسرمایه‌ی خصوصی‌داخلی داده شده است شامل‌سرمایه هاوموسسات خارجی‌نیز میشود. بموجب موافقتنامه ای نیز که درسال ۱۳۳٦ بین دولتین ایران و امریکا بامضاء رسیده، دولت ایران حق ملی‌کردن و مصادره سرمایه های‌خصوصی‌امریکارا از خود سلب‌نموده است. قانون بانکداری که درسال ۱۳۳٤ بتصویب‌رسید علاوه برهمان امتیازات که برای سرمایه های خارجی‌شناخته شده است این حق مهم رانیز بسرمایه خارجی‌داده که بوسیله ی اختلاط باسرمایه ی داخلی از لحاظ خصوصی صورت و شخصیت ایرانی‌بخود بگیرد.

باتصویب‌واجراء این دوقانون پدیده ی‌جدیدی درسرمایه داری ایران ظاهرمیگردد وآن در آمیختن بخش‌مهمی‌ازسرمایه های ایرانی باسرمایه های خارجی‌است. سرمایه ی مختلط نه تنهابتدریج بشکل عمده و مسلط بلکه در برخی رشته ها به تنهاشکل سرمایه‌گذاری خارجی‌تبدیل میشود. صرفنظر

www.iran-archive.com

ازسرمایه ی جمعی انحصارهای امپریالیستی که بصورت کنسرسیوم های بین المللی نفت عمل میکند وخود یکی از پدیده های استعمارجمعی درکشورماست ، سرمایه های خارجی توأم با سرمایه های دولتی و خصوصی ، جداگانه یاباهم ، درانواع فعالیت های صنعتی ، بازرگانی ، مالی ، ساختمانی و کشاورزی درمیآمیزند و در زیر نام و عنوان شرکتهای بظاهرایرانی خود راپنهان میسازند.

علاوه بر سرمایه های مختلط در بانکها ، درجریان سالهای اخیر دهها شرکت مختلط در رشته های مختلفه تشکیل گردیده که در میان آنها بیش از ۴۰ شرکت با سرمایه ی نسبتا بزرگ وجود دارد که ۳۹٪ سرمایه ی آنها امریکائی است.

تأسیس بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران درسال ۱۳۳۸ یکی از نمونه های بارز اینگونه درآمیزیهاست. چهل درصد سرمایه ی اولیه ی بانک نامبرده بین بانکها و موسسات امریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی ، ایتالیائی ، آلمانی ، بلژیکی وهلندی تعلق دارد و بقیه متعلق بسرمایه داران ایرانی است. نزدیک به ۲۰٪ ازسهام خارجی بانک متعلق به موسسات بانکی امریکائی است. بانک مزبور اختیاردارد نه تنها ازطریق اعطاء وامهای متوسط و بلند مدت و وامهای قابل تبدیل بسرمایه ی سهامی و تضمین سهام واوراق قرضه ی موسسات صنعتی وهمچنین ازراه کمکهای فنی وطرح ریزی ، در کلیه ی امور تولیدی ، مالی و بازرگانی مداخله نماید بلکه خود باحق مشارکت مستقیم درسرمایه ی این موسسات میتواند آنهارا تحت نظارت عملی خویش درآورد.

صنایع مونتاژ شکل دیگری ازدرآمیزی سرمایه های خارجی باسرمایه های ایرانیست که در سالهای اخیر درکشورمارواج یافته است. اکنون درکشورما دهها ازاین قبیل کارخانه هاکه قطعات منفصله ی رادیو ، تلویزیون ، یخچال ، اتومبیل باری و سواری و غیره راازخارج واردکرده و درایران سوار میکنند تأسیس شده است. اجزاء ساخته ی محصولات این کارخانه هادرزیرعنوان کمک به بسط صنایع ملی درموقع ورود به ایران ازپرداخت عوارض گمرکی معافند و یامقدارناچیزی عوارض گمرکی بآنها تعلق میگیرد و بعلاوه دولت برای کمک باین نوع کارخانه ها باد ریافت سود بازرگانی نسبتازیاد ورود کالاهای ساخته شده ی مشابه رابحد اقل محدود میکند و باین ترتیب آنهارا ازهرگونه رقابت کالاهای مشابه خارجی آزاد میسازد.

باین ترتیب رژیم کنونی به انحصارهای امپریالیستی امکان میدهد درزمینه های مختلفه اقتصادی کشورفعالیت کنند و باسرمایه های کم سودهای کلان بدست آورند ، عده ی روز افزونی ازسرمایه داران داخلی رابا سرمایه های خارجی پیوند میدهد یعنی منافع آنهارابامنافع امپریالیستی درمیآمیزد وازآن راه آنهارا درمقابله از رژیم و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک آن ذینفع میکند. ازاین گذشته بامجاز ساختن سرمایه گذاری خارجی درعرصه های مختلف حیات اقتصادی و باتشویق درآمیختن سرمایه های امپریالیستی باسرمایه های خصوصی داخلی پروسه ی تحول کشوررا درجهت تشدید وابستگی اقتصادی بامپریالیسم سوق میدهد.

این همان سیاستی است که شاه و هیئت حاکمه آنرا "سیاست مستقل ملی" میخوانند وشاه درمناقب آن داد سخن داده میگوید : « هرچقدرممالک خارجی درکشورما بیشترسرمایه گذاری کنند به امنیت و استقلال مابیشترعلاقه مند میشوند". این اظهارات مفهوم بدیعی ازمبارزه درراه امنیت و استقلال ملی بدست میدهد باین معنی که بجای کوتاه ساختن دست امپریالیسم و عمال آن ، کوشش اساسی دولت معطوف بآن میگردد که دست این دشمنان واقعی استقلال و امنیت کشور راهرچه بیشتر درکلیه ی

عرصه های حیات اقتصادی و سیاسی کشور بازگذارد و تحت عنوان "علاقمند کردن" آنها باستقلال و امنیت کشور بمداخله و نفوذ آنان هرچه بیشتر میدان دهد.

اگرقرارشود "سیاست مستقل ملی" بآن روشی اطلاق گردد که هوادارمداخله ی هرچه بیشتر بیگانگان درشئون اقتصادی کشوراست ، آنگاه باید سیاست استعماری رابمنزله ی عالیترین سیاست استقلال طلبانه انگاشت و حتی مستعمره بودن راکمال مطلوب استقلال و امنیت کشور شمرد زیرادراین صورت حد اکثرامکان برای مداخله ی سرمایه های خارجی فراهم میگردد. ولی درآنصورت معلوم نیست مبارزه درراه "سیاست مستقل ملی" دیگرچه مفهومی خواهد داشت و علیه کدام نیروی استعماری بکار میرود !!

البته اگرامنیت بمعنای سرکوب جنبش توده های مردم بمنظور حفظ منافع غارتگران امپریالیستی و استثمارگران داخلی وابسته بآنان تلقی شود واستقلال بمفهوم حفظ رژیم موجود اطلاق گردد ، آنگاه محتوی حقیقی این اظهارات و آن "سیاست مستقل ملی" قابل درک میگردد. این تضادگوئی بخودی خود نشان دهنده این حقیقت است که "سیاست مستقل ملی" مورداد عای شاه و هیئت حاکمه جز سیاست وابسته ساختن هرچه بیشترکشورما بسرمایه داری خارجی ، برای "علاقه مند ساختن" انحصارها سرمایه داری و دولتهای امپریالیستی بحفظ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی مفهوم دیگری ندارد. این نه تنها سیاست مستقل ملی نیست بلکه سیاست اسارت آورضد ملی است.

بخش خصوصی و بخش دولتی

رژیم کنونی بنابرماهیت طبقاتی خود درجهت انجام این سیاست ضد ملی میکوشد تاهرقدرممکن است سرمایه داری بزرگ وابسته راازراه تقویت بخش خصوصی براقتصاد کشورمسلط سازد.

اگرچه دردورانی که تضادهای سیستم سرمایه داری انحصاری ، کشورهای بزرگ سرمایه دار را ناگزیر بسوی مداخله ی بیشتردولت دراموراقتصادی سوق میدهد وسرمایه داری انحصاری دولتی را بجامعه ی سرمایه داری معاصرتحمیل میکند ، کشورعقب مانده ای چون ایران باقلت وسائل مالی و کمی انباشت داخلی نمیتواند از بخش دولتی اقتصاد صرف نظرنماید. ولی بااین وجود فاکتهای عدیده ای نشان میدهد که سیاست اقتصادی رژیم کنونی نه تنهادرجهت تقویت بخش دولتی نیست بلکه بعکس آنرا بمثابه ی کمک موقتی به بخش خصوصی و وسیله ای بمنظورتقویت بنیه ی اقتصادی آن تلقی میکند. بر پایه ی چنین سیاستی است که تئوری باصطلاح "سپردن کار مردم بمردم" ازطرف زمامداران دولت مطرح میشود و تقویت روز افزون بخش خصوصی تحت عنوان اینکه "دولت تاجرخوبی نیست" گشاینده ی مشکل صنعتی شدن ایران قلمداد میگردد. بر پایه ی همین سیاست است که فروش کارخانه های دولتی یکی از اصول "انقلاب" شاهانه اعلام میشود و بخش خصوصی ازامتیازات گوناگون برخوردار است. دولت نه تنهابوسیله ی منع ورود کالاهای مشابهی که درکشورتولید میشود ازاین بخش حمایت میکند (حمایتی که درکادر یک اقتصاد سالم ملی ضروری و درست است) بلکه باپرداخت انواع اعتبارات بلند مدت ومعافیت از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی سرمایه داری بزرگ راتقویت مینماید. باتقویت هرچه بیشتر بخش خصوصی و درآمیزی سهم مهمی از سرمایه های این بخش باسرمایه های خارجی بخش مزبور بتدریج موقعیت مستحکمتری کسب میکند و گام بگام به پیش میرود وادعاحقوق وامتیازات تازه ای میطلبد.

ازآنجاکه بخش مهمی ازگردانندگان رژیم ، ازاعضاء خاندان سلطنت گرفته تابرخی ازکارمندان عالیرتبه ی کشوری ولشکری نیز درعرصه های مختلف صنعتی ، بازرگانی ، مالی ، ساختمانی و کشاورزی سرمایه گذاری میکنند ، میزان قابل توجهی ازسرمایه گذاری خصوصی باین دسته از سرمایه داران

www.iran-archive.com

تعلق دارد. ما این قشر از سرمایه داران داخلی را بمناسبت مقامی که در دستگاه دولتی احراز نموده و قدرت اعمال نفوذی که در سایه ی حکومت استبدادی بدست آورده اند قشر سرمایه دار بوروکرات مینامیم نفوذ قشر اخیر در اثما رو بافزایش است. امروز کمتر موسسه ی بزرگ تولیدی یا بازرگانی و ساختمانی، حمل و نقل و کشاورزی در کشور ما وجود دارد که نماینده ای از این قشر چه مستقیما و چه بصورت سهامدار در آن شرکت نداشته باشد. نظر بامتیازات و حمایت خاصی که این قبیل موسسات از آن برخوردارند، رفته رفته عادت براین جاری شده است که در آغاز تشکیل هر شرکت دسته ای از سهام بیکی از بستگان خاندان سلطنت تقدیم گردد.

ولی باوجود گرایش دولت در تقویت بخش خصوصی، شرایط عینی تحول اقتصادی جامعه ی ما موجب شده است که بویژه در سالهای اخیر نقش بخش دولتی در نتیجه ی بعهده گرفتن طرحهای بزرگ صنعتی که از عهده ی سرمایه ی خصوصی خارج است از قبیل موسسات ذوب آهن، لوله های توزیع گاز، تراکتورسازی و غیره و نیز در اثر مشارکت دولت با سرمایه های بزرگ خارجی در رشته هائی مانند ذوب آلومینیوم، پتروشیمی و کود شیمیائی و غیره افزایش یابد. معذلك باآنکه میزان سرمایه گذاری دولتی بطور مطلق افزایش یافته رشد نسبی سرمایه گذاری خصوصی بیشتر است.

بدیهی است بخش خصوصی که سرمایه گذاری در کلیه ی عرصه ها را بالقوه حق خویش میشناسد ازاقداماتی که با سرمایه ی دولت انجام میگیرد ناخرسند است و آنرا نوعی تجاوز بحریم خود تلقی میکند. بهمین سبب از هم اکنون تناقضاتی میان بخش خصوصی و بخش دولتی بوجود آمده که کم و بیش در مباحثات و مذاکرات کنفرانسهای اقتصادی و اطاقهای بازرگانی و صنعتی و غیره منعکس است. سرمایه داری بزرگ ایران بخوبی میداند که در شرایط کنونی دارای چنان بنیه ی اقتصادی نیست که بتواند در رشته های مهمی چون آهن گدازی، نفت و راه آهن و غیره سرمایه گذاری کند ولی بیم وی ازآنست که مهاد اتوسعه ی بخش دولتی و مشارکت وی با سرمایه های خارجی راه سودهای کلان آینده را بروی او ببندد.

آهنگ رشد اقتصادی و درآمد ملی

علیرغم سیاستی که رژیم کنونی بسود انحصارهای خارجی و سرمایه داران بزرگ وابسته اتخاذ نموده است، سیاستی که خود موجب اخلال در رشد موزون اقتصاد کشور میشود، اقتصاد ایران در سالهای اخیر باآهنگی سریعتر ازگذشته رشد یافته است و این خود برای مراحل اولیه ی تحول در راه بسط مناسبات سرمایه داری در کشور عقب مانده ای چون ایران امری کاملا طبیعی است. زیرا در کشوری مانند ایران هراندازه هم که سیاست طبقات حاکمه مانع رشد سالم و موزون اقتصاد شود معذلك هرگونه اقدام جدی بمنظور تسریع در ریوسه ی استقرار و بسط مناسبات سرمایه داری بخودی خود تحرك ایجاد میکند و طبق قوانین عام اقتصادی نتایج مثبتی هم ازآن حاصل میگردد. این واقعیتی است که نمیتوان ندیده گرفت و نه لازم است درباره ی سرعت و عمق آن راه مبالغه پیمود. این هردو دور از واقع بینی علمی و خلاف دوراندیشی سیاسی است. این دو برخورد افراطی در ارزیابی یا کار را بمعاند ه با واقعیات و یا بمصالحه با وضع موجود میکشاند یعنی بانحرافاتی میانجامد که نه در خور جهان بینی علمی و نه منطبق باخصلت انقلابی حزب طبقه ی کارگر است.

بررسی و مقایسه ی ارقامی که ازطرف سازمانهای مختلف اقتصادی دولت انتشار یافته است، نشان میدهد که پس از رکود اقتصادی سالهای ۱۳۳۹ـ۱۳۴۲ رونق نسبی در وضع اقتصادی کشور پدید آمده است. اگر دو عامل نفت و مالیاتهای غیرمستقیم راکه معمولا در ارقام رسمی، رشد آنها بحساب میآید در نظر نگیریم آنگاه آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایران به ۶ر۱٪ بالغ میشود. بنا به

ارقام رسمی ارزش مطلق تولید ناخالص ملی ایران ازسال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۶ ظاهرا بمیزان ۶ر۲۲۸ میلیارد ریال افزایش یافته است ولی باید توجه داشت که فقط کمی بیش از ۵۴٪ مجموع تولید ناخالص ملی بصورت محصول تولید یاخواسته های مادی در رشته های کشاورزی، صنایع و معادن، آب و برق و ساختمان وارد جریان شده است و بقیه ی آن بافعالیت های بازرگانی و خدمات ارتباط داشته است.

بررسی ارقام سالهای مزبور نشان میدهد که نه تنها آهنگ رشد سالانه ی تولید ملی منظم نبوده بلکه رشد رشته های مختلفه ی اقتصاد نیز ناموزون بوده است. آنچه در این مورد بیش از همه بچشم میخورد عقب ماندگی شدید رشد کشاورزی است که سالانه فقط ۲ر۲٪ یعنی تقریبا سه بار و نیم کمتر از رشد تمام اقتصاد کشور بوده است. در عوض سهم صنایع و معادن در همین مدت از ۷ر۸٪ به ۴ر۱۴٪ بالغ شده است. بنابراین گرایش در جهت تغییر ساختمان تولید اجتماعی بسود رشته های صنعتی مسلم است.

اگر ساختمان درآمد ملی ایران را دقیقا مورد بررسی قرار دهیم و درآمدهای مربوط برشته های غیرمولد ازقبیل بانکداری، بیمه، مالکیت اماکن و خدمات دولتی و خصوصی و مالیاتهای غیرمستقیم را که مربوط بتوزیع درآمدهای تولیدی است و در واقع دوبار بحساب آمده است کسر کنیم آنگاه برحسب اینکه درآمد ملی ایران را بانفت یا بی نفت در نظر گیریم دو منظره ی مختلف ازساختمان اقتصادی کشور دیده میشود. اگر ساختمان درآمد ملی کشور را بانفت در نظر گیریم ایران نه فقط بصورت یك کشور صنعتی دیده میشود بلکه ازاین لحاظ از برخی کشورهای اروپائی نیز پیشرفته تر جلوه میکند. در صورتیکه اگر بعکس رشته ی نفت را بحساب نیاوریم آنگاه سهم گروه کشاورزی در مجموع درآمد ملی نسبت بسهم گروه صنایع و معادن طبق آمارهای رسمی بانك مرکزی ایران در سال ۱۳۴۶ یعنی آخرین سال برنامه سوم ۷ر۲۰٪ خواهد بود. بدیهی است بحساب آوردن رشته ی نفت که در شرایط کنونی خارج ازحیطه ی تسلط تولید داخلی کشور ماست واقعیات را دگرگون میسازد و این خود یکی از وسائل تبلیغی رژیم کنونی برای خود نمائی است. روشن است که نفت گرچه در خاك کشور ما تولید میشود فعلا از ترکیب تولید ملی ما خارج است و عوایدی که دولت ازانبراه بدست میآورد صرفا جنبه مالی دارد نه خصلت تولیدی و فقط آن سهم از درآمد مزبور که بصورت سرمایه در تولید گذارده میشود به نسبت بارآوری خود میتواند در تولید ملی آینده بحساب آید.

همین واقعیت که تولید صنعتی چون نفت نمیتواند در ترکیب تولید ملی کشور ما وارد شود خود بزرگترین دلیل وابستگی اقتصادی کشور ما و عقب ماندگی آنست. در واقع اگر درآمد انحصارهای امپریالیستی را که در کنسرسیوم بین المللی نفت برای غارت منابع طبیعی و بهره کشی شدید از نیروی کارگری کشور ما گرد آمده اند بهمان میزان چهارده درصدی فرض کنیم که در ارقام رسمی مربوط به تولید ملی ایران بحساب آمده است آنگاه واضح میشود که در نتیجه ی استیلای انحصارهای امپریالیستی بر منابع مزبور لااقل ۲۸٪ ازآنچه اکنون میتوانست تولید ملی کشور ما را تشکیل دهد، یعنی بیش از سهمی که مجموع صنایع کنونی ایران در تولید ملی دارا هستند، ازامکانات رشد اقتصاد ما ربوده شده است. بدیگر سخن اگر تولید نفت در دست انحصارهای امپریالیستی نمیبود و حتی اگر میزان تولید نفت ملی شده ایران هم بمراتب پائین تر ازمیزان کنونی میشد باز سهمی که در رشد اقتصاد ما و ترقی سطح زندگی مردم کشور ما ایفا مینمود بمراتب مهمتر و بیشتر از وضع کنونی بود. ولی اکنون منظره ی واقعی چنین است که نه تنها درآمد دولت ازنفت ناشی ازتولید ملی ما نیست بلکه لااقل مبلغی معادل درآمد دولت هم بصورت باج تحویل غارتگران امپریالیست میگردد.

ازسوی دیگر سطح نازل بازده کار در رشته های صنعتی که خود معلول وجود تعداد کثیری کارگاههای بسیار کوچك مبتنی برکار دستی است، و ترکیب خود صنایع نیز که بطور عمده مربوط برشته های تولید وسائل مصرفند نشانه ی آنست که علیرغم تبلیغات پرسروصدای بلندگویان رژیم، کشور ما هم ازلحاظ

www.iran-archive.com

صنعتی وهم ازلحاظ رشد کشاورزی هنوزهم کشوری بسیارعقب مانده است ، حاجت باستدلال نیست که چنین رشد صنعتی ناسالم است زیرابجای آنکه موجبات رشد واقعی اقتصاد کشوررافراهم آورد صنایع داخلی رابیش ازپیش ناسالم است زیرابجای آنکه موجبات رشد واقعی اقتصاد کشوررافراهم آورد صنایع داخلی رابیش از پیش محتاج مواد ساخته و نیم ساخته ی خارجی میکند و موجب تشدید وابستگی صنایع واقتصاد ایران میگردد .

در برنامه پنجساله ی چهارم که ازطرف مقامات دولتی بمثابه نقطه ی عطفی در تاریخ ایران تلقی شده است نیز همین گرایشهای سیاست رژیم عیانست . طبق این برنامه سرمایه گذاری انحصارهای امپریالیستی بویژه انحصارهای امریکائی بمراتب بیش ازگذشته افزایش مییابد . بموجب قراردادهائی که اخیرا باکمپانیهای امریکائی بسته شده ۲۶٪ سهام کارخانه ی پتروشیمی آبادان و ۵۰٪ سهام کارخانه های پتروشیمی خارك و بندرشاهپور متعلق به انحصارهای امریکائی است و نیز ۲۵٪ از سهام کارخانه ی آلومینیوم سازی و بخشی از سهام کارخانه ی کربن سیاه نیز در دست سرمایه های امریکائی است . سرمایه های انگلیسی بامشارکت سرمایه های امریکائی برای گرفتن امتیازاتی بمنظوراستفاده از معادن عظیم مس کرمان دست بکارشده اند و درعین حال انحصارهای انگلیسی در کارخانه ی تهیه ی سولفور جزیره ی خارك و کارخانه ی ساخت موتور دیزل سهیمند . بنابقراردادی که بین دولت و کمپانی زیمنس یکی ازمهمترین انحصارهای آلمان غربی منعقد میشود قراراست شرکت مختلطی که ۴۰٪ سهام آن متعلق به انحصارمزبوراست برای اقدام بتأسیس کارخانه ی تلفن سازی تشکیل شود .

تأسیسات نامبرده که بامشارکت سرمایه های امپریالیستی بوجود میآیند همگی بحساب برنامه ی پنجساله ی چهارم است . بدینسان تکیه ی اساسی در اجرای برنامه ی مزبور برروی وامها و سرمایه گذاری خارجی است (برابر ۲ میلیارد دلار) . ازطرف دیگرسهم بخش خصوصی در این برنامه درحدود ۴۵٫۳٪ و سهم بخش دولتی بمیزان ۵۴٫۷٪ پیش بینی شده است و بدینطریق فاصله ی بخش خصوصی بازهم نسبت به بخش دولتی کمترمیشود .

بااین وجود برنامه ی پنجساله ی چهارم این مزیت رانسبت به برنامه های پیشین دارد که حاوی احداث نخستین صنایع سنگین درکشورماست . نخستین کارخانه ی ذوب آهن و کارخانه های ماشین سازی ، ابزارسازی ، تراکتورسازی ، لوله کشی بزرگ گاز ، کارخانه های پتروشیمی ، آلومینیوم و غیره باید با انجام این برنامه درکشورماتأسیس گردد .

اقتصاد ایران دراین دوره ی برنامه بااستفاده از اعتباراتی که کشورهای سوسیالیستی باشرایط بسیارمساعد دراختیارایران میگذارند خواهد توانست منابع ثابتی برای سرمایه گذاری بدست آورد . اقداماتی که ازطرف کشورهای سوسیالیستی و درمرحله ی اول بوسیله دولت اتحاد شوروی درراه کمك بایجاد صنایع سنگین بعمل میآید نقطه ی چرخشی دراقتصاد وصنایع ایران بوجود خواهد آورد ونخستین پایه های صنایع سنگین رادرکشورماستقرخواهد ساخت . نقش قاطع رادراین تحول کشورهای سوسیالیستی ودرجه اول اتحاد شوروی ایفانموده اند که بااحداث صنایع آهن گدازی و ماشین سازی و تراکتورسازی وغیره درقبال گازی که سالها سوخت میشد و بهدرمیرفت و یاازطریق بازرگانی پایاپای که خود زمینه ای برای بسط صادرات کشورماست بیك دوران تجاهل و تعلل ارتجاع وخرابکاری امپریالیسم دراین زمینه پایان داده اند .

برخی نتیجه گیریها

ازآنچه گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت :

۱ـ رشد نیروهای مولد درکشورما اکنون مرحله ی قبل ازسرمایه داری انحصاری راطی میکند ولذا هنوز تجمع و تمرکز سرمایه ها بحدی نرسیده است که بتواند چه منفرد او چه بصورت شرکت‌های سهامی این رشته یاآن رشته رامجموعاد رانحصار سرمایه داری مشخصی درآورد .

ولی ازهم اکنون علائمی وجود دارد که نشان دهنده اقدامات جداگانه ی دولت و سرمایه‌داران خصوصی برای نیل به تجمع و تمرکز بیشتری است .

۲ـ وجود اضافه جمعیت نسبی که ناشی از سرریز جمعیت روستائی و بیکاری مزمن است ازیکسو و سطح نازل زندگی از سوی دیگر موجب پائین بودن فوق العاده ی دستمزد میشود واین پدیده بنوبه ی خود مانع بزرگی برای استفاده ی وسیع از ماشین و تکنیك معاصرد رعموم رشته های صنعتی است و بهمین جهت نیز بمنزله ی سد نیرومندی دربرابرتسریع در انباشت سرمایه داری قرارگرفته است .

۳ـ نظر باینکه تولید خرده کالائی هنوز درکشورمامقام مهمی دارد و پروسه ی انباشت سرمایه نیز بنابد لائل پیشگفته بکندی پیش میرود ، سیستم سرمایه داری هنوز امکان اینکه نظارت کامل خودرا بر بازارد اخلی تأمین نماید نیافته و ناگزیر سیستم تولید خرده کالائی قسمت مهمی از بازارد اخلی راد راختیارد ارد .

۴ـ تسلط سرمایه ی امپریالیستی بر بخش مهمی ازاقتصاد و بازارکشورامکانات رشد سریع و مستقل سرمایه داری داخلی را بازهم محدودتر ساخته است و این پدیده بنوبه ی خود پروسه ی انباشت سرمایه های خصوصی و تسلط آنها بر بازارد اخلی راکند ترمیکند .

۵ـ استفاده از بخش دولتی درجهت تقویت بنیه ی مالی گروه معینی ازسرمایه داران داخلی و درآمیختن آنها با سرمایه های انحصاری خارجی ، خودرفته رفته سدی در برابر رشد موزون اقتصادی کشورمافراهم میکند و پروسه ی پیشرفت اقتصادی را ، ولوبصورت سرمایه‌داری ، مسخ کرده و محدود میسازد .

چنین است واقعیت رشد اقتصادی کشورماطی سالهای اخیر و درونمای نتایجی که از سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم کنونی ناشی میگردد .

تحولات درآرایش طبقاتی جامعه

تحولاتی که رخ داده و غالبا درجریان انجام است هم اکنون تغییراتی درترکیب اجتماعی و آرایش طبقاتی جامعه ی ما بوجود آورده است . این تغییرات رامیتوان بشرح زیرین خلاصه نمود :

۱ـ طبقه ی کارگرد رحال تزاید کمی و تحول کیفی است . وزن مخصوص طبقه ی کارگرد رجامعه ی ایران بسرعت درکاربالا رفتن است . نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ حاکیست که از کمی بیشتر از ۷ میلیون و نیم جمعیت فعال کشور بیش از دومیلیون و نیم نفرافراد مزد بگیرند . این رقم نشان دهنده ی وزن مخصوص بااهمیتی است که پرولتاریای شهرود درمجموع اقتصاد کشوربدست آورده است . اگر چه طبق همین آمار بیش از سه چهارم نیروی کار درفعالیت هائی که باسیستم تولید دستی اداره میشوند بکارمیرود ولی همین امرکه کارگاههائی از ۱۰ نفر کارگر ببالا روبافزایش است خود نشانه ی ازدیاد کارگرانی است که باصنعت ماشینی سروکار دارند . آمار مربوط بسطح مهارت و درجه ی معلومات شاغلین صنعتی کشور که درسطح استادکاران و کارگران ماهر مشغول بکارند فقط درحدود ۲٪ کارکنان فنی یعنی کسانی هستند که قبل از شروع بکار دریك آموزشگاه حرفه ای تعلیماتی کسب کرده اند و نیز قریب ۱٪ کارگران شاغل درصنایع امکان آنراد اشته اند که از بعضی دوره های تخصصی کوتاه مدت دراخل یاخارج کشوراستفاده نمایند و ۹۷٪ یعنی اکثریت قاطع کارگران صنایع کشور افرادی هستند که هیچگونه تعلیمات منظمی ندیده اند و باوجود این درپایان برنامه ی سوم تعداد افرادیکه درسراسرایران مدارس حرفه ای و فنی و

www.iran-archive.com

کشاورزی راتمام کرده اند ظاهراد رحدود ۱۷ هزارنفر بوده است.
رشد سریع کمی افراد مزد بگیر و تحولاتی که ضرورتا بمقتضای رشد صنایع در کیفیت نیروی کار بوجود میآید رفته رفته طبقه ی کارگر را به مهمترین عامل حیات اقتصادی کشور مبدل میکند. بدیهی است چنین تحول مهمی نمیتواند در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آینده ی ایران تاثیر عمیق و همه جانبه نداشته باشد.

۲ـ بارسوخ مناسبات و شیوه ی تولید سرمایه داری در درون سیمای نیمه فئودال روستای ایران بتدریج عوض میشود و بالنتیجه آرایش طبقاتی تازه ای جای وضع پیشین رامیگیرد. در مرحله ی کنونی قریب ۴۵٫۸٪ ازکل شاغلین کشور در فعالیتهای کشاورزی اشتغال دارند ازاین عده ۱٫۳٪ در آمارهای رسمی تحت عنوان کارفرما نامگذاری شده اند که هم ملاکان و هم زمینداران سرمایه دار را در برمیگیرد و ۴۷٫۹٪ بمثابه ی شاغلین مستقل ذکر شده که شامل کلیه ی اقشار دهقانی و اجاره داران است و سپس ۳۳٪ ازجمعیت روستائی تحت عنوان مزد و حقوق بگیر آمده است و بقیه کارمندان دولت بوده اند. این ارقام تخمینی در عین اینکه نشان میدهند اکثریت قاطع جمعیت شاغل روستاها را دهقانان کم زمین، اجاره داران و مزدوران کشاورزی تشکیل میدهند، حاکی از جهت قشربندی در درون جمعیت روستائی و سیر تحول آنست. پدیده ی مهمی که هم اکنون محتوی و جهت عده ی این تغییرات رانشان میدهد افزایش تعداد مزدوران کشاورزی و ترقی سریع عناصر نیمه پرولتر و پرولتاریای ده است. طبیعی است که وضع روستای ایران در سالهای آینده دچار تبدلات عمیقتری خواهد شد. پروسه ی قطب بندی باتداییری که دولت در زمینه ی تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اتخاذ نموده باسرعت بیشتری ادامه خواهد یافت و بدینطریق پیوسته برعده ی مزد بگیران افزوده میشود. در سالهای آینده در نتیجه ی سرمایه گذاری بصورت مکانیزاسیون سطح اشتغال در روستا باشدت بیشتری کاهش خواهد یافت و بالنتیجه مهاجرت ازدهات بسوی شهرها بمراتب تشدید خواهد شد.

۳ـ طبقه ی مالکین فئودال تدریجا یا به زمینداران بزرگ سرمایه دار بدل میشود و یابقشرهای دیگر بورژوازی میپیوندد و بمثابه ی طبقه در کار زوال است. معذلك هنوز بسیاری ازمالکین وجود دارند که باتداییرمختلفه مناسبات تولیدی اربابـ رعیتی را در املاك خود زنده نگاهداشته و ازعدم آگاهی سیاسی و نیروی عادت و خرافات دهقانان بنفع حفظ شیوه ی تولید گذشته سوء استفاده میکنند.

۴ـ در طبقه ی بورژوازی نیز تغییراتی روی میدهد. قشرسرمایه دار صنعتی که زمانی نسبت بسرمایه دار بازرگان در اقلیت بود اینك بسرعت در کار بسط است. تغییرات حاصله در سهمی که رشته های صنعتی و بازرگانی در تولید ملی دارند بالا رفتن نقش سرمایه ی صنعتی را در قیاس با سرمایه ی بازرگانی نشان میدهد. این نسبت که در سال ۱۳۴۰ در مورد این دو قشر برابر بود (۹٫۳٪) در سالهای اخیر بسود سهم صنایع و بزیان سهم بازرگانی تحول یافته است (۱۳٪ در برابر ۸٫۵٪).
بدینسان سرمایه ی تجاری بتدریج تسلط بلامنازع خود را از دست میدهد و فعالیت بورژوازی صنعتی نقش فزاینده ای در اقتصاد کشور بدست میآورد.
سرمایه داری بزرگ ایران بیش ازپیش با سرمایه های انحصاری امپریالیستی پیوند مییابد و گروه های معینی از بازرگانان کمپرادور که سرمایه ی کافی گرد آورده اند برای مساز شدن باوضع اقتصاد کشور و برخورداری ازامتیازاتی که دولت برای سرمایه گذاری قائل شده

است باهمان شرایط بورژوازی صنعتی بتولید داخلی روی میآورند و خود به کمپرادور و تولید کننده بدل میشوند. رژیم کنونی نیز که قشر فوقانی بورژوازی راتکیه گاه عده ی اجتماعی خود قرار داده است در تمام اقدامات خود میکوشد منافع بورژوازی بزرگ صنعتی راباامتیازات بازرگانان کمپرادور وتلفیق دهد و از حدت تضاد هائی که میان این دو قشرازسرمایه داران بوجود میآید بااتداییری بکاهد.
قشرهای متوسط و کوچك بورژوازی بعلت ضعف بنیه ی مالی را ساقاد ربه وارد کردن وسائل تولید و کسب خویش نیستند وازاین لحاظ مانند گذشته تحت تسلط بازرگانان کمپرادور باقی مانده اند و در عین حال موجودیت آنها بعلت رقابت کالاهای وارداتی و یامحصولات صنایع بزرگ داخلی دائما درمعرض خطر قرارمیگیرد. اقدامات دولت نیز بنوبه خود شرایط فعالیت این قشرراد شوارتر میسازد زیرا امتیازاتی که دولت در زمینه مالیاتها و نحوه استهلاك و معافیتهای گمرکی و بخشودگی سود بازرگانی و غیره ایجاد میکند بطور عمده شامل سرمایه داری بزرگ میشود و سرمایه های کوچك و متوسط عملا از آن بهره مند نمیشوند. کوششهای دولت در زمینه تشویق و تقویت شرکتهای بزرگ نیز بنوبه خود شرایط مساعدتری برای ورشکست بورژوازی کوچك و تسلط سرمایه های بزرگ بربورژوازی متوسط فراهم میسازد.
منافع قشرهای کوچك و متوسط بورژوازی (اعم ازآنکه سرمایه ی آنها درصنعت، کشاورزی یا بازرگانی باشد) بامنافع صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمپرادور و سرمایه خارجی در تضاد قرارمیگیرد. بورژوازی ملی ایران بطورعده ازاین دو قشر تشکیل میشود و فشارهائی که مستقیم یاغیرمستقیم بوسیله ی بورژوازی بزرگ داخلی، سرمایه خارجی و دولت بآنها وارد میشود آنهارا بیش از پیش بموضع مخالفت با سیاست ضد دموکراتیك و ضد ملی رژیم سوق میدهد.

۵ـ وضع پیشه وران، کسبه و بخش مهمی از کارمندان دولتی و مستخدمین موسسات خصوصی که در تعداد خرده بورژوازی بشمارمیآیند نیز در نتیجه ی تحولات جامعه ی ایران دستخوش تغییراتی شده و میشود. باتسلط سرمایه های بزرگ برتولید و بازرگانی و رقابت شدید کالاهای صنعتی داخلی و خارجی رفته رفته میدان عمل تولید خرده کالائی پیشه وران تنگترمیشود وآنهارا تدریجا بورشکست سوق میدهد و یا آنهارا مجبورمیسازد که برای حفظ خویش پیشه خود را باشرایط جدید سازنمایند و طوق فرمانروائی سرمایه بزرگ رابگردن نهند. کاسبان نیز بیش ازپیش تحت استیلای بازرگانان بزرگ قرارمیگیرند و استقلال خود راازدست میدهند. بخشی از آنان درنتیجه ورشکستگی مجبورند کسب و کارسنتی خود را ازدست داده نیروی کارخویش رادرمعرض فروش قرار دهند.
گرایش عده کنونی اینست که خرده بورژوازی بیش از پیش صحنه تولید کالائی راترك میکند و در عوض شماره افراد این طبقه درکسب و کار و خدمات افزایش مییابد. قشرکوچکی از خرده بورژوازی شهری و برخی افراد روشنفکر که ازاین منشاء طبقاتی هستند، چه بمناسبت مقامی که در دستگاه دولتی یافته اند و چه بعلت امتیازات اقتصادی که درنتیجه احراز مقامات دولتی نصیب آنهاشده و نیز از لحاظ تاثیری که ایدئولوژی بورژوازی خارجی و داخلی درآنهاداشته است از رژیم کنونی و سیاست وی پشتیبانی میکنند. این عده از افراد خرده بورژوازی خواه ناخواه بعوامل سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی مبدل میشوند.

www.iran-archive.com

تحول در پایگاه طبقاتی حکومت

تحولاتی که در جامعه ی ایران و در آرایش طبقاتی آن روی داده است نمیتوانست در تکیه گاه طبقاتی حکومت بی تاثیر بماند. پایگاه قدیم فئودال ـ پاتریارکال حکومت و سلطنت ایران با بسط مناسبات تولیدی سرمایه داری تنافی آشکار داشت و لذا با اتکاء برآن رفع سریع موانع رشد مناسبات سرمایه داری امکان پذیر نبود. استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، ضعف بنیه ی اقتصادی بورژوازی داخلی ایران و ترس از دورنمای اعتلاء مجدد جنبش انقلابی مردم موجب شد که تحول در راه بسط سریع شیوه ی تولید و مناسبات سرمایه داری بوسیله همان حکومتی انجام شود که نخستین و مهمترین نقطه ی اتکائش مالکان فئودال و مناسبات ارباب ـ رعیتی بود. حفظ استیلای امپریالیسم، بقاء سلطنت و منافع طبقات استثمارگر چنین چرخشی را در مورد تکیه گاه اساسی حکومت، در عین نگاهداری شکل آن ایجاب مینمود. بهمین سبب با اینکه در شکل اعمال قدرت داخلی تغییر محسوسی حاصل نشد تکیه گاه طبقاتی آن ضرورتا تغییر یافت. شاه با حفظ اختیارات مستبدانه خویش و در عین نگاهداری حکومت دیکتاتوری فردی تدریجا تکیه گاه کهنه طبقه مالکان فئودال را بنفع طبقه بورژوازی که محمل عینی مناسبات سرمایه داری است رها نمود. با آنکه رشد و بسط مناسبات تولید سرمایه داری هدف غائی کلیه اقشار بورژوازی است ولی از آنجاکه در نحوه این رشد وکیفیت مداخله دولت در امور اقتصادی و در مورد برخورد با سرمایه خارجی و شیوه استیلا بر بازار داخلی و بالنتیجه بر سر شکل حکومت بین بورژوازی ملی از یکسو و قشر فوقانی بورژوازی داخلی و سرمایه انحصاری خارجی از سوی دیگر اختلاف فاحشی وجود دارد، رژیم با وجود بستگیهای طبقاتی و وابستگی به امپریالیسم نمیتوانست نماینده منافع سرمایه داری ایران در مجموع خود گردد بلکه میبایست بقشری از بورژوازی داخلی تکیه کند که اولا در مرحله کنونی منافعش با منافع سرمایه داری خارجی و مالکین بزرگ زمین متضاد نباشد و ثانیا از لحاظ مصالح طبقاتی با شکل موجود حکومت و سیاست وی توافق داشته باشد.

در شرایط کنونی بورژوازی بزرگ ایران اعم از صنعتی، تجاری، کشاورزی و مالی که از راه یک سلسله منافع مشترک با سرمایه داری جهانی و سرمایه های انحصاری خارجی پیوند یافته است دارای چنین صفاتی است و بهمین جهت نیز اکنون قشر مزبور توأم با زمینداران بزرگ تکیه گاه اجتماعی رژیم را تشکیل میدهد. بدینسان رژیم کنونی ایران از صورت دیکتاتوری طبقات فئودال ـ کمپرادور به دیکتاتوری قشر فوقانی بورژوازی تحول یافته است.

سرمایه داری بزرگ و مالکین بزرگ زمین که از امتیازات مهم اقتصادی و مالی و سیاسی برخوردارند از یکطرف و سرمایه انحصاری خارجی از سوی دیگر برای حفظ منافع خود و داشتن "امنیت" در برابر توده های استثمارشونده بوجود چنین شکلی از دیکتاتوری نیازمندند. دولت نیز بمنظور دفاع از این منافع و تأمین سود های کلان برای سرمایه بزرگ داخلی و خارجی و تشویق سیستماتیک بهره کشی سرمایه داری بمقیاس مجموع جامعه مجهز میشود.

سیاست خارجی رژیم در پیوند با امپریالیسم

سیاست خارجی رژیم نیز بطور عمده انعکاسی از این منافع است.

با اینکه دولت در نتیجه ی فشار افکار عمومی مردم کشورما و سیاست صلحجویانه و برادرانه دولت

اتحاد جماهیر شوروی نسبت بخلقهای کشورما و در نتیجه تغییر در تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود نیروهای سوسیالیسم، صلح و دموکراسی و نیز یک سلسله عوامل اقتصادی و سیاسی دیگر، مجبور گردید در مناسبات خود با اتحاد شوروی، دولت بزرگ همسایه ی ما و سایر کشورهای سوسیالیستی تجدید نظر بعمل آورد و در راه عادی کردن روابط و یک سلسله همکاریهای اقتصادی و بسط مبادلات بازرگانی و فرهنگی با دولتهای سوسیالیستی قدم برداشت ـ امری که از لحاظ منافع واقعی مردم ایران و تحکیم استقلال سیاسی واقتصادی کشورما همواره مورد تأیید و پشتیبانی حزب ما بوده و هست ـ معذلک اساس سیاست خارجی وی همچنان برمبنای همکاری نزدیک با امپریالیسم بویژه با امپریالیسم امریکا و هواداری از سیاست وی در مقیاس بین المللی استوار است.

اهمیت بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و نقش عظیمی که بسط و توسعه ی این مناسبات بسود اقتصاد کشور، بسود توده های زحمتکش و بسود استقلال سیاسی و اقتصادی کشورما ایفا میکند برژیم کنونی پوشیده نیست ولی ماهیت ارتجاعی حکومت و وابستگیش به امپریالیسم مانع از آنست که پیگیرانه و صادقانه در راه بسط همه جانبه این مناسبات گام بردارد. بهمین سبب با اینکه بهبود روابط با کشورهای سوسیالیستی ازهم اکنون تأثیر فراوان خود را در رشد صنعتی و بسط و توسعه ی بازار خارجی وتکامل عمومی اقتصاد کشور نشان داده است دولت میکوشد با توسل بکلیه ی شیوه های ممکن مناسبات خود را با دولت اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در چهارچوب محدودی نگاهدارد و از بسط و توسعه ی آن جلوگیری نماید.

رژیم کنونی نه تنها مهمترین منابع طبیعی کشورما یعنی منابع زرخیز نفت جنوب را تحت استیلای هیئتی از انحصارهای امریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی که بصورت کنسرسیوم بین المللی نفت عمل میکنند در آورده است و سهم مهمی از حاصل کاروکوشش طاقت فرسای کارگران ایرانی را باد رجه ی بهره کشی بیسابقه ای بجیب غارتگران امپریالیستی میریزد بلکه سایر منابع زیرزمینی کشور را بصورت خوان یغمائی در آورده که کلیه ی انحصارهای مهم امپریالیستی اعم از امریکائی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، ایتالیائی و غیره را از آن بهره و نصیبی است. انحصارهای مهم نفتی جهان هم اکنون بصورت شرکتهای مختلط تحت اسامی سیریپ، ایپاک، دوپکو، دیروپکو، شرکت نفتی فارسی، لاپکو، ایمینوکو، شرکت نفت خلیج فارس، اراپ و غیره بفعالیت مشغولند و برخی از آنان میدانهای نفتی مهمی را کشف نموده و شروع به بهره داری نموده اند.

مبادلات و معاملات نابرابر بازرگانی نیز یکی دیگر از منابع غارت امپریالیستی است که سیاست اقتصادی و خارجی دولت مشوق آنست. هرسال مبالغ گزافی از درآمد ملی کشورما صرف جبران موازنه ی منفی بازرگانی میشود بطوریکه در سال گذشته واردات کشور ۸ برابر نسبت بصادرات فزونی یافته است و بهمین سبب با وجود تقریبا یک میلیارد دلار درآمدی که دولت از محل نفت بدست میآورد روز بروز ذخائر ارزی کشور رو بکاهش است و لذا سالیانه مبالغی هم از کشورهای امپریالیستی باشرایط دشوار وام میگیرد که بنوبه خود از این راه نیز سالیانه مقادیر زیادی ارز از بابت پرداختهای دولت ایران بابت اصل و فرع وامها بیش از میزان وامهای بلند مدت جدید بوده است.

با اینکه پیمان تجاوزکارانه و استعماری سنتو دچار بحران جدی است معذلک دولت باعناد و لجاج کورکورانه ای در درون این پیمان باقی مانده و حتی بصورت یگانه مدافع سرسخت بقاء آن تظاهر میکند. با اینکه خود شاه و سایر زمامداران دولت بارها اعتراف کرده اند که این پیمان دیگر "با مقتضیات دوران و روح زمان" وفق نمیدهد و نیز مکررا علت وجودی آنرا که ظاهرا عبارت از پیشگیری در برابر باصطلاح "خطر تجاوز از شمال" بوده است، در نتیجه بهبود مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی

www.iran-archive.com

نفی نموده اند معذلك حفظ این پیمان امپریالیستی و بقاء شرکت دولت ایران را در آن توأم با قرارداد دوجانبه ی نظامی با امریکا یکی از ارکان سیاست خارجی میشمارند.

بطورکلی پیمان سنتو و قرارداد دوجانبه نظامی یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران و در سراسر خاورمیانه و نزدیك و تکیه گاه موثری است برای تأمین منافع انحصارهای نفتی در خاورمیانه و نزدیك و بی سبب نیست که سخنگویان رژیم پس از آنکه مجبور به اذعان این حقیقت شدند که خطری از سوی شمال کشورما را تهدید نمیکند اکنون برای توجیه شرکت دولت در این پیمان به "خطری" که گویا از ناحیه کشورهای عربی ایران و خلیج فارس را تهدید میکند استناد میجویند.

رژیم کنونی بجای آنکه از اوضاع بین المللی مساعدی که در سالهای اخیر بوجود آمده است بمنظور تحکیم رشته های مودت با کشورهای عربی استفاده نماید وامکاناتی بوجود آورد که کشور و مردم ایران بتوانند نقش مهم و شایسته ی خود را در منطقه ی خاورمیانه ایفانمایند بعکس با اتخاذ روشهای نادرست نسبت بکشورهای مزبور و جانبداری از نظریات امپریالیستی در مورد آنها ، با تیره کردن روابط ایران و کشورهای عربی با برانگیختن احساس کین و تعصب ملی میکوشد تدریجا کشورما را مانند اسرائیل بیکی از دشمنان ملتهای عربی و یکی از پادوهای کارتل امپریالیستی نفت در خاورمیانه مبدل سازد.

دولت میکوشد با دعای اینکه گویا کشورهای عربی چشم طمع برقسمتی از خاك ایران دوخته و در صدد ند که خوزستان را از ایران جدا نموده و نیز بمنافع ایران در خلیج فارس تجاوز نمایند ، احساسات میهن پرستانه ی مردم را علیه دولتهای عربی برانگیزد و بدینطریق اقدامات ضد ملی حکومت ایران و از جمله گرفتن وامهای جنگی و خریدهای مکرر اسلحه و مهمات از دولتهای امپریالیستی امریکا ، انگلستان و غیره را که سهم عمده ای از بودجه ی کشور را میبلعد تحت عنوان دفاع از تمامیت کشور توجیه نماید. از طرفی شبح خطر دولتهای عربی را در خلیج فارس برخ مردم میکشد و از سوی دیگر برای تأمین منافع انحصارهای نفتی امریکا و انگلیس با عربستان سعودی که مرتجعترین دولت عربی است درباره خلیج فارس توافق میکند.

بدیهی است حزب ما که بنا به خصلت میهن پرستانه ی خود و بمثابه پیگیرترین مدافع مصالح کشور و مردم ایران دفاع از تمامیت و استقلال کشور را یکی از اصول مهم برنامه ی خود قرار داده است تحریکات هر دولت خارجی را بمنظور جدا ساختن خوزستان که یکی از قدیمیترین ایالات ایران بشمار میآید و در تمام طول تاریخ گذشته ی کشور ما همواره جزئی از خاك ایران بوده است ، و نیز هرگونه تجاوزی را بمنافع مشروع مردم ایران در خلیج فارس که کلیه ی سواحل شمالی آن جزء خاك کشور ماست ، اقدامی خصمانه تلقی نموده و مبارزه ی با آنرا یکی از وظایف مقدس ملی و میهنی خود میشمارد.

ولی تیرگی مناسبات ایران و کشورهای عربی با مسئله ی دفاع از استقلال و تمامیت ایران مربوط نیست. در واقع تیرگی مناسبات دولت با کشورهای عربی بویژه با جمهوری متحده عرب ، سوریه و عراق خود یکی از مظاهر بارز نقش مرتجعانه ایست که رژیم کنونی و دولت اسرائیل به تبعیت از سیاست امپریالیستهای امریکائی ، انگلیسی و آلمان غربی و کارتل بین المللی نفت در منطقه ی خاورمیانه علیه رژیمهائی ایفامیکنند که در سیاست و اقتصاد خود هریك تاحدود درجه ی معین گامهائی در جهت تضعیف نفوذ امپریالیسم و تقویت استقلال سیاسی و اقتصادی خود برداشته اند.

حزب ما این سیاست ضد ملی و مخالف مصالح واقعی مردم ایران را شدیدا محکوم میکند. منافع ملی کشور ما ایجاب میکند که میان ایران و کشورهای عربی حسن روابط، همکاری و تعاون متقابل وجود داشته باشد. رشته ها و علائق بیشمار تاریخی ، فرهنگی و مذهبی کشور و مردم ما را با خلقهای کشورهای عربی پیوند میدهد. میان کشور ما و خلقهای عرب هیچگونه اختلاف و تعارض غیرقابل حلی وجود ندارد. بالعکس پایه های عینی فراوان برای اتخاذ یك سیاست متوافق و هماهنگ میان ایران و کشورهای عربی

وجود دارد. بنفع امپریالیستها و انحصارهای نفت خوار امپریالیستی با کشورهای برادر عربی بستیزه جوئی پرداختن جز پشت پازدن بمنافع ملی ایران مفهومی ندارد.

در حالیکه دولت ظاهرا خود را موافق استرداد اراضی غصب شده ی اعراب و اجراء تصمیم شورای ملل متحد قلمداد مینماید محرمانه با دولت اسرائیل زد و بند میکند و حتی سرمایه گذاری آن کشور را در ایران تشویق میکند. در عین اینکه خود را هوادار خاتمه ی جنگ ویتنام و حل مسالمت آمیز آن معرفی میکند عملا برای زمامداران دست نشانده ی ویتنام جنوبی اعانه و دارو و پزشك میفرستد.

بدینسان در حالیکه شاه و زمامداران دولت مرتبا دم از صلح خواهی و همزیستی مسالمت آمیز میزنند عملا در کلیه ی زمینه ها از سیاست تجاوزکارانه ی امپریالیسم حمایت و پشتیبانی میکند.

این سیاست را شاه خود به بهترین وجه در کلوب مطبوعات خارجی امریکا تعریف نمود وچنین گفت : "در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفتیم بطور رسمی و آشکار سرنوشت خود را با سرنوشت ملل غربی گره بزنیم و با آنها متحد باشیم. تاکید میکنم که همکاری ما با ملل غربی در آینده هیچوقت بدتر نخواهد شد."

بدیهی است چنین روشی که میدان غارتگری امپریالیستی را بازگذارده روز بروز توسعه میدهد ، سیاست یکجانبه ای بسود امپریالیسم و بویژه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی در پیش گرفته ، عملا از سیاست تجاوزکارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم تبعیت میکند نمیتواند بعنوان "سیاست مستقل ملی" قلمداد شود. این روش سیاست اسارت ملی در معنای واقعی کلمه است.

این سیاست را ما از آن جهت ضد ملی میدانیم که در جهت عکس مصالح واقعی ایران و استقلال اقتصادی و سیاسی آن سیر میکند ، موجب تشدید وابستگی کشور ما بامپریالیسم میشود و مانع بزرگی در برابر رشد صحیح و موزون اقتصاد جامعه ی ماست.

سیاست ضد دموکراتیك رژیم

شاه که کارگردان اصلی رژیم است باستناد تغییراتیکه بدلخواه خود پس از کودتای ۲۸ مرداد در قانون اساسی وارد کرده قدرت مطلقه را در کشور ما بحدی بسط داده است که در واقع کلیه قوای دولتی در دست شخص او متمرکز گردیده است.

مجلسین بصورت اداره ثبت "منویات ملوکانه" درآمده اند ـ استقلال قضائی بکلی از میان برداشته شده و دادگاهها عملا به آلت اجراء نظریات دولت تبدیل گردیده اند. حق رسیدگی به محاکمات سیاسی و جرائم مربوط بمطبوعات برخلاف نص صریح قانون اساسی از مراجع دادگستری سلب شده و بدادگاههای استثنائی نظامی محول گردیده است. محاکم در بسته ی نظامی که هیچ قانون و مقرراتی جز فرمان شاه نمیشناسند بکمك سازمان امنیت دسته دسته میهن پرستان و آزادی-خواهان را به زندانها و میدانهای اعدام میفرستند. کار بجائی رسیده که حتی صورت ظاهر اصول محاکمات رعایت نمیشود ـ امری که مکررا از جانب حقوقدانان خارجی که امکان شرکت در برخی از محاکمات اخیر را یافته اند تصریح شده است ـ سازمان امنیت که برخلاف کلیه ی اصول قضائی جانشین قضات تحقیق شده است را سا بدون اتکاء بهیچ قرار یا حکمی مخالفان رژیم را بازداشت نموده در زندانها بقتل میرساند و یا تبعید و نفی بلد میکند.

در کلیه ی شئون دولتی و اجتماعی فرد پرستی و استناد بدستور و فرمان شاه جانشین نظارت دموکراتیك در امور دولتی و اصول حکومت پارلمانی گردیده است. نخست وزیر و وزراء نیز که تنها بفرمان شخص شاه عزل و نصب میشوند برای خود در برابر مجلسین هیچگونه مسئولیتی قائل نیستند و حتی علنا و بی پروا خود را مجری اوامر شاه اعلام میدارند. خصلت ضد دموکراتیك و بوروکراتیك رژیم

www.iran-archive.com

روز بروز د رتمام امور دولتی‌واجتماعی بسط مییابد و کوچکترین مخالفت یامقاومتی ازطرف مرد م باشدت وبی پروائی خاصی سرکوب میگرد د.

احزاب و اجتماعات کماکان ممنوعند و حق هرگونه مخالفت نسبت بسیاست د ولت از مطبوعات سلب‌گرد ید ه است.

ارتش که هزینه ی سنگین آن بد وش مرد م ز حمتکش ایرانست و بوسیله ی عد ه ی کثیری از مستشاران نظامی امریکائی اد اره میشود تد ریجا بصورت ارتش شخصی شاه د رآمد ه است. افسران شرافتمند و میهن پرست بعناوین مختلفه از ارتش طرد میشوند. شاه میکوشد بوسیله ی امتیازات گوناگون ازطرفی و بسط سیستم پلیسی د رد رون ارتش از سوی د یگر خود را د ربرابر واکنشهای احتمالی نیروهای مسلح بیمه نماید. برای جلوگیری از نفوذ افسران میهن پرست د رمیان واحد های ارتش، تغییر و تعویض د ائمی فرماند هان و مسئولین ارتشی بصورت سیستم متد اول د رآمد ه است. بد ینطریق ارتش ایران که باید حافظ آزاد ی و حکومت ملی‌باشد و وظیفه ای جز د فاع کشور رمقابل تجاوز بیگانه ند ارد عملا تبد یل به آلت اجرا" مقاصد امپریالیستها و وسیله ی د فاع ازحکومت مطلقه و ضد ملی و مامور سرکوب نهضت مقاومت مرد م گرد ید ه است.

این سیاست ضد د موکراتیك که بیش ازپیش خشم و نفرت تود ه های مرد م رانسبت برژیم برانگیخته د رعین حال نارضائی قشرهای گوناگون طبقات متوسط جامعه و حتی بخشی از بورژوازی د اخلی را فراهم آورد ه است. د رواقع بسط مناسبات سرمایه د اری تد ریجا با سیستم بوروکراتیك و خود سرانه ی د ستگاه د ولتی د رتعارض قرارمیگیرد. بهمین سبب رژیم میکوشد ساخت د ولتی‌را باانعطاف بیشتری همراه کند و باجنجال از" انقلاب اد اری" د م میزند. بالا بردن اختیارات استاند اران، طرح ایجاد انجمنهای شهری وایالتی وولایتی، ایجاد سازمان بازرسی‌شاهنشاهی، ایجاد احزاب‌د ولتی که همگی تابع "منویات ملوکانه" اند و برنامه ی مشترك همه ی آنها انجام "انقلاب" باصطلاح "شاه و مرد م" است، مجاز ساختن برخی سازمانهای سند یکائی، جمعیت های زنان و جوانان و باشگاهها، ایجاد شرکتهای تعاونی د رد ه و شهر، تا" سیس سپاههای د انش و آباد انی و بهد اشت، ایجاد خانه های انصاف، منشور د انشگاه و غیره د رعین اینکه کوشش رژیم راد رانطباق د اد ن نظام فرسود ه ی اد اری با تحولات اقتصاد ی واجتماعی‌سالهای اخیرمیرساند هد ف د یگر رژیم راکه عبارت از ایجاد منظره ی مجعول و سالوسانه ای از د موکراسی و آزاد ی است نشان مید هد.

ازسوی د یگر رژیم د رارتباط نزد یك باامپریالیسم باکلیه ی وسائل تبلیغاتی و تعلیماتی‌که در اختیار د ارد، ازقبیل مطبوعات، راد یو، تلویزیون، سینما، آموزشگاه و د انشگاه و غیره میکوشد ایدئولوژ ارتجاعی‌وامپریالیستی‌راد رمیان مرد م ایران بویژه روشنفکران رسوخ د هد تابلکه ازاینراه ازد رجعی پیکار-جوئی آنان بکاهد و مبارزه ی مرد م راعلیه امپریالیسم و حکومت مطلقه د رراه استقلال و د موکراسی‌ازجاد ۀ صحیح منحرف ساخته بکوره راه اصلاحات سطحی و سازش‌و همکاری باامپریالیسم و رژیم ارتجاعی‌بکشاند جانشین ساختن تئوری همکاری بین کارگر و کارفرما بجای مبارزه ی طبقاتی، اد عای همگرائی سرمایه-د اری و سوسیالیسم، تبلیغ‌تئوری های ارتجاعی‌ازقبیل مبارزه بین بخش صنعتی‌جهان و بخش باصطلاح غیرصنعتی یا فقیر آن، مبارزه ی نژاد ی یامبارزه بین کشورهای پرجمعیت و کم جمعیت، تئوری "انقلاب از بالا" یا "انقلاب سفید" و غیرآن که همه بمنظور منحرف ساختن تود ه های مرد م از مبارزه ی ضد امپریالیستی، توجیه سیستم سرمایه د اری و جلوگیری از نفوذ روز افزون اند یشه های سوسیالیستی د رمیان تود ه های وسیع مرد م پرد اخته شد ه است نمونه هائی‌ازاین کوشش‌رژیم ایرانست.

این سیاست رانه تنها ازآنجهت ضد د موکراتیك مید انیم که آزاد یهای فرد ی واجتماعی‌راازمرد م کشورما سلب‌کرد ه، حکومت استبد اد سلطنتی و فرد ی رابجای حکومت پارلمانی‌نشاند ه است، بلکه

بد ان سبب نیز که منافع‌تود ه های عظیم کشورما یعنی‌اکثریت قاطع‌مرد م ایران رابسود اقلیتی استثمارگر و بسود سرمایه د اری خارجی زیر پا گذ ارد ه است.

این سیاست ضد ملی و ضد د موکراتیك د رعین اینکه به رشد واقعی‌اقتصاد کشورصد مه ی جد ی وارد میکند وضع‌معیشت و زند گی‌تود ه های زحمتکش یعنی‌اکثریت تام مرد م کشورمارا روز بروز بد تر و شرایط آنرا د شوار ترمیکند. توزیع غیرعاد لانه ی د رآمد ملی و هد ررفتن میزان هنگفتی از این د رآمد بحساب مصارف تجملی اقلیت توانگر نه تنهاموجبات تشد ید فقر مرد م زحمتکش رابیش ازپیش فراهم میسازد بلکه خود تا" ثیر بزرگی د رنازل بود ن سطح انباشت د اخلی و پیشرفت اقتصاد ی کشورد ارد.

بنا به برآورد های سازمانهای رسمی د ولتی‌زحمتکشان روستاکه ۶۷٫۵٪ اهالی‌کشوررا تشکیل مید هند فقط ۳۶ تا ۳۷٪ ازتولید ملی رابمصرف خصوصی میرسانند و بطورکلی بیش از ۹۰٪ ازاهالی کشور، بیشتراز ۵۰ تا ۵۳٪ ازتولید ملی رامصرف نمیکنند د رحالیکه تقریبا ۳۸ تا ۳۰٪ ازتولید ملی‌بوسیله طبقات توانگر و د ستگاههای د ولتی‌بمصارف‌غیرتولید ی میرسد و فقط کمی بیش از ۸٪ د رآمد ملی بصورت مالیات بخزانه ی د ولت واصل‌میگرد د.

ترقی روزافزون هزینه ی زند گی بویژه قیمت اقلام ضروری مورد نیاز مرد م زحمتکش منضم با بیکاری مزمن که اکنون شامل بیش از یك میلیون نفر از افراد فعال کشورمامیشود روز بروز برفقر و تیره روزی مرد م میافزاید د رحالیکه طبق برآورد های اتحاد یه های کارگری حد اقل مخارج زند گی یك کارگر باعائلی چهارنفری اکنون د رحد ود ۶۰۰۰ ریال د رماه است، تازه د ولت د رصد د است که د ستمزد های روزانه را بین ۵۰ تا ۶۰ ریال تثبیت نماید.

اینست منظره ی واقعی آن" انقلاب سفید"، آن "د موکراسی‌اقتصاد ی" و آن "سیاست مستقل ملی" که شاه و د ستیارانش مد عی آن هستند.

وظایف مبرم حزب ماد رمرحله ی کنونی

بیش ازپیش جامعه ی ایران به د و قطب متضاد تقسیم میشود: ازطرفی عد ه ی قلیلی از سرمایه د اران بزرگ و مالکین عد ه که قد رت اقتصاد ی وسیاسی راد رد ست گرفته و د ر پناه رژیم سلطنت مطلقه و ترور پلیسی به تاراج منابع‌طبیعی‌واستثمار نیروی انسانی‌کشورما بنفع خویش و بسود سرمایه‌ی انحصاری خارجی‌مشغولند، از سوی د یگر قشرهای مختلفه ی مرد م زحمتکش و بخش عد ه ای ازطبقات متوسط جامعه که اکثریت عظیم اهالی‌کشورماراتشکیل مید هند و قسمت اعظم آنان د رشرایط فقر مطلق زند گی‌میکنند و حتی‌از ابتد ائی‌ترین وسائل ماد ی و معنوی انسان امروزی محرومند.

طبقه ی کارگر و قشرهای پائین و متوسط د هقانی که خود بزرگترین نیروی فعاله ی کشورومنشاء ایجاد همه گونه خواسته اند عد ه ترین قربانیان سیاست ضد ملی‌وضد د موکراتیك رژیم کنونی‌بشمارمیروند.

علیرغم سیاست آموزشی‌ارتجاعی‌و محد ود کننده ای که رژیم کنونی د ر پیش گرفته است شماره‌ی د انشجویان، مهند سین، متخصصین فنی، پزشکان، پژوهندگان علمی، معلمان، استاد ان وبطور کلی روشنفکران رو بافزایش است. باوجود تفاوتهای گاه فاحشی که د رشرایط این بخش از مرد م کشورماوجود د ارد، اکثریت آنان فشار د ستگاه اقتصاد ی واجتماعی عقب افتاد ه ی ایران وتعد یات وتجاوزات رژیم رانسبت بحقوق و سرنوشت خود حس میکنند و بهمین سبب نقش آنهاد ر مبارزه ی آزاد یبخش کشور ما بیش از پیش اهمیت بسزائی‌کسب میکند و لزوم اتحاد آنهاباطبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان شهر و د ه بویژه د رشرایط ایران بیشترعیان میگرد د.

بطورکلی‌میتوان گفت که تغییرات سیاسی‌مهمی‌د رمیان روشنفکران کشور بظهور پیوسته است. د رکنارآن بخشی‌ازروشنفکران که راه سازش بارژیم و بطورکلی‌همکاری باسرمایه د اری بزرگ راد ر پیش

www.iran-archive.com

بگیرند ، قشرهای مهمی ازروشنفکران بضرورت یك سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی پی میبرند و در مبارزه علیه رژیم فعالانه شرکت میجویند.

تظاهرات پرد امنه ای که د رجریان سالهای اخیرازطرف ر و شنفکران بویژه د انشجویان د ر د اخل وخارج کشور علیه مظاهر ضد د موکراتیك رژیم بوقوع پیوست نشانه ی بارزی ازاین پد یده است.

ازسوی د یگرد رکشورکثیرالمله ی ایران یعنی کشوری که د رآن خلقهای متعد د ی زندگی میکنند و صی قرنهای متمادی تاریخ بایکد یگرسرنوشت مشترکی د اشته، د رابد اع و ایجاد فرهنگ غنی و برازند می ایران باهم همکاری کرد ه و د رراه استقلال و آزاد ی متحد ا و د وش بد وش هم قد اکاریهای بیشماری نمود ه اند هنوز همه ی خلقها از حقوق حقه ی خود برخورد ارنیستند . علاوه برشرکت د رتمام مصائبی که ناشی ازسیاست عمومی رژیم است یکرشته محرومیتهای ملی نیز آنها راد ر فشا ر قرارمید هد.

بارشد آگاهی ملی و د رك واقعیت اوضاع ایران مبارزه ی خلقهای کشورمابرای تا مین حقوق ملی د موکراتیك خود بامنافع اساسی تمام خلقهای ایران د رمبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع د رمیآمیزد . مبارزات متعد د ی که د رجریان سالهای اخیر بویژه د رکرد ستان و آذربایجان ایران بوقوع پیوسته است این حقیقت راینحو بارزی نشان مید هد

بد ینسان تضاد هائی که طبقه ی کارگر، سایرزحمتکشان د ه و شهر و اکثریت تام مرد م ایران را د ربرابر انحصا رهای خارجی، بورژوازی بزرگ ، زمیند اران عد ه و رژیم حامی منافع آنان قرارمید هد شد ت و حد ت بیشتری کسب میکند و مبانی عینی اشتراك منافع کلیه ی طبقات ، قشرها و خلقهائی که سیاست ضد ملی و ضد د موکراتیك بمنافع آنها لطمه میزند توسعه مییابد. بهمین سبب امکان تجمع آنها بد ورشعا رهای د موکراتیك طبقه ی کارگر بیشتر میشود وطبقه ی کارگر رشد یابند ه ی کشورمامیتواند د ر صورت اتحاد وتشکل و پیش گرفتن سیاستی صحیح، اصولی و مبتنی برواقعیات ، د ورازماجراجو شی و سکتاریسم رسالت تاریخی خود راد رسرکردگی (هژمونی) انقلاب باموفقیت ایفانماید.

بد یهی است هد ف غائی حزب تود ه ی ایران، حزب طبقه ی کارگر کشورماعبارت از استقرا ر نظام سوسیالیستی است ولی د رمرحله ی کنونی انقلاب ایران که هنوز تضاد باامپریالیسم و بقایای فئود الیسم حل نشد ه است پیش کشید ن شعارسوسیالیستی بمنزله ی پیش تاختن د رعرصه ایست که ازمحیط واقعیت جامعه ی کنونی ایران خارج است. اکنون کشورماد رمرحله ی ملی و د موکراتیك انقلاب اجتماعی قرارد ارد یعنی انقلابی که هد ف آن عبارتست ازانتقال قد رت حاکمه ازد ست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه د اران وابسته بامپریالیسم، ملاکان عد ه و قشر بورکراتیك سرمایه د اری) بد ست طبقات و قشرهای ملی و د موکراتیك (اعم از مزد بگیران شهری و روستائی) ، د هقانان ، سایرزحمتکشان شهری که قشرمهمی از روشنفکران وکارمند ان اد ارات و موسسات صنعتی ، کشاورزی و بازرگانی را د ر بر میگیرد و خرد ه بورژوازی و سرمایه د اری ملی) و محتوی آن عبارتست ازکوتاه ساختن د ست انحصارهای امپریالیستی ازمنابع طبیعی و اقتصاد کشور، خاتمه د اد ن بوابستگی اقتصاد ی و سیاسی ایران و ریشه کن ساختن بقایای فئود الیسم.

ولی تحقق یافتن این د ورنمای جنبش انقلابی مرد م ایران مستلزم اجتماع یك سلسله عوامل عینی و شرایط ذهنی است که بد و ن آن نیل بمقصود امکان پذ یرنخواهد بود.

د رواقع انقلاب که عبارت از قیام تود ه های مرد م بمنظور تغییر بنیاد ی نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یاآن فرد معین ، این گروه یاآن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. انقلاب یك کشور د رمرحله ی اول زائید ه ی شرایط عینی حیات اجتماعی است. ولی بااینکه ایجاد شرایط عینی تحول جامعه ازاختیارعامل ذهنی جنبش خارج است معذ لك اقد امات مثبت عامل مزبور وسازمان رهبری

کنند ه ی جنبش میتواند نقش موثری د رتسریع و مثمرساختن شرایط عینی ایفانماید. هیچ حکومتی هر قد ر د رمیان بحران و ورشکستگی د ست و پازند بخود ی خود ازقد رتد د ست نمیکشد و نمیافتد و تاعامل ذ هنی یعنی اراد ه ، توانائی و لیاقت طبقه یاطبقات انقلابی برای سازمان د اد ن اقد ام قطعی و جازم بعوامل عینی ضمیمه نشود حتی وجود کلیه ی شرایط عینی لازم بتنهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست.

این شرایط اکنون د رجامعه ی مافراهم نیست و حتی جنبش انقلابی کشورماباوجود کوششها و جانفشانیهای بیشمارهنوز نتوانسته است بد وران فروکشی که متعاقب کود تای ۲۸ مرد اد ۱۳۳۲ بوجود آمد خاتمه د هد.

بنابراین د راوضاع و احوال کنونی وظیفه ی اساسی عبارتست از کوشش د ر برطرف ساختن موانع اعتلاء جنبش و مبارزه د رجهت فراهم نمود ن وسائل تسریع این اعتلاء و زمینه چینی برای پیشرفت آن. آنهاکه قبل از فرارسید ن و آماد ه شد ن وضع انقلابی د و رنماوهد فهای غائی نهضت را بجای وظائف مبرم سیاسی قرارمید هند وتمایلات احساسی خویش راجانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و تناسب واقعی نیروها میسازند و یامیخواهند فقط باتکاء پیشاهنگان نهضت بمید ان مبارزه قطعی روند نه تنها باشکست مسلم رو برو خواهند شد بلکه باچنین اقد امات نسنجید ه و چپ روانه زیانهای سنگینی بتمام جنبش انقلابی مرد م ایران وارد خواهند ساخت.

روش ضد د موکراتیك رژیم کنونی ایران، اسلوب استبد اد ی و پلیسی حکومت ، سلب آزاد یهای د موکراتیك، د رعین اینکه نارضائی اکثریت تام مرد م ایران و نفرت آنها رانسبت برژیم برمیانگیزد ، خود عد ه مانع د رراه اعتلاء جنبش انقلابی مرد م بشمارمیرود . مطلق ساختن هریك ازجهات این پد یده ی واحد موجب بروز برخی ابهامات و انحراف از خط مشی صحیح میگرد د. د رواقع نه نارضائی عمومی بتنهائی قاد ر به اعتلاء و پیشرفت جنبش است و نه وجود حکومت استبد اد ی و پلیسی میتواند د لیل براتخاذ برخی روشهای ماجراجویانه و چپ روانه باستناد مسد ود بود ن طرق مبارزه باشد.

مسلم است که سرکوب و تاروماروحشیانه ی سازمانهای د موکراتیك ، ممنوعیت غیرقانونی احزاب و سازمانها و مطبوعات ملی وآزاد یخواه ، ازبین برد ن استقلال قضات ، تجاوز سازمان امنیت و محاکم نظامی استثنائی علیه حقوق وآزاد یهای اجتماعی و سیاسی، سلب آزاد ی اجتماعات و برخورد خشونت آمیز نسبت بهرگونه جریان مخالف بارژیم ، شرایط بسیارد شواری برای فعالیت سیاسی بوجود آورد ه است ولی این د شواریها هرقد رسخت ، خشن و محد ود کننده باشد بازنمیتواند تمام طرق مبارزه را سد کند.

ازسوی د یگر بهمان د لیل که فقد ان آزاد یهای د موکراتیك مانع عد ه د رراه اعتلاء نهضت است مبارزه برای برد اشتن این مانع از سرراه جنبش، تا مین آزاد یهای د موکراتیك و استقرارمجد د اصول د موکراتیك باید جهت اساسی مبارزه راد رشرایط کنونی تشکیل د هد.

بنظر حزب تود ه ی ایران مبارزه د رپیرامون این شعارمهمترین وظیفه ی کنونی و حلقه ی مرکزی د رمجموعه ی مبارزات بمنظور نیل بهد فهای سیاسی د یگراست.

د رواقع عد م رعایت اصول مصرح د رقانون اساسی ایران و اعلامیه ی جهانی حقوق بشرکه د ولت ایران خود ازامضاءکنند گان آنست مهمترین نقطه ی ضعف حکومت مطلقه است. بهمین سبب رژیم کنونی مجبوراست د ائما چنین جلوه د هد که گویاحکومت ایران طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی اد اره میشود وازینرو هیچگاه جرئت نکرد ه است خلاف آنراتصریح نماید. رژیم کنونی چه ازلحاظ افکار عمومی ایران وچه ازنظر جلب حیثیت و اعتبار د رخارجه مجبوراست چنین موضعی اختیارکند تابتواند بسیاست ضد ملی خود لباس قانونی بپوشاند. بیهود ه نیست که شاه گاه از "د موکراسی ارشاد ی" گاه از "تد ارك تد ریجی زمینه" و زمانی از "آزاد ی احزاب و اجتماعات" و یااز "انتخابات و د ولت حزبی" د م

www.iran-archive.com

میزند و گاه نیز میکوشد ایران را نمونه ی یك کشور موکراتیك پارلمانی جلوه گرسازد که گویاد رآن "همه نوع آزادی هست جز آزادی خیانت" . د رواقع آزادی غارتگری برای سرمایه های امپریالیستی و د اخلی و آزادی زورگوئی و پامال حقوق حقه ی مرد م برای هیئت حاکمه وجود د ارد و بجز این آزادی خیانت از آزاد یهای د یگر خبری نیست .

ازسوی د یگر شعارمبارزه د رراه تا مین آزاد یهای د موکراتیك و استقراراصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمیتواند نه د رایران و نه د رافکارعمومی جهان مورد تردید قرارگیرد . علاوه براین شعار مزبور چون مربوط بزندگی عموم مرد م است جنبه ی عام د ارد و برای همه ی طبقات و قشرها جامعه ی ایران محسوس و قابل د رك است و بنابراین شعاریست که میتواند تود ه های وسیع مرد م را بسیج کند و بمبارزه برای بد ست آورد ن حقوق سیاسی قانونی خود جلب نماید .

بد یهی است تشخیص شعاراساسی مبارزه بمعنای انصراف از مبارزه د رراه شعارهای د یگر و ازجمله بمنزله ی انصراف از مبارزه د رراه صلح جهانی و منطقه ای و مبارزه برای خروج ایران ازپیمان سنتو و قرارد اد د وجانبه ی نظامی ، الغا قانون کاپیتولاسیون ، اتخاذ سیاست بیطرفانه ، اجرا قانون ملی شد ن صنایع نفت ، الغا امتیازات نسبت بسرمایه های امپریالیستی ، مبارزه علیه سیاست بازرگانی نابرابر و د رهای باز و غیره نیست ولی تشخیص شعارعد ه مستلزم آنست که قسمت اساسی کوششها و مبارزات سیاسی د رجهت آن سیرکند زیراشعارمزبور آنچنان حلقه ی مرکزی است که قاد راست مبا رزه د رراه تحقق شعارهاوخواستهای د یگراتسهیل نماید . د رصورتیکه حزب تود ه ی ایران و سایر سازمانهای ملی و د موکراتیك موفق شوند که تود ه های مرد م راد ور این شعارگرد آورند وآنهارابمبارزه متشکل و متحد برای تحصیل آزاد یهای د موکراتیك سوق د هند د بنحویکه د ولت مجبورشود لااقل آزادی های مصرح د رقانون اساسی ایران رارعایت نماید ناگزیریکی از د وپایه ی اصلی رژیم کنونی د چارتزلزل جد ی میشود و ناچار زمینه رابرای مبارزات ملی و د موکراتیك د یگرد رجهت تا مین استقلال سیاسی واقتصاد ی کشور میگشاید .

بهمین جهت است که رژیم کنونی باد قت تمام مراقب است برخی اقد امات اصلاحی وی وتغییراتی که د رنتیجه ی تحول اوضاع د اخلی و خارجی ضرورتا انجام میگیرد باین پایه ی اساسی سیاست وی یعنی سیاست فشارواختناق حتی المقد ورکمترلطمه وارد سازد .

بنابراین واضح است که هد ف ما د راین د وره مبارزه فقط پایان د اد ن بشیوه ی مطلقه ی حکومت واستقرار آزاد یهائی است که بموجب قانون اساسی ایران و اعلامیه ی جهانی حقوق بشرمقررگشته است . نیل بچنین هد فی د رهرحال و د رهرصورت گام بسیارمهمی د رراه پیشرفت بسوی مقصود غائی این مرحله ازانقلاب ایرانست .

مبارزه د ر راه استقرار آزاد یهای د موکراتیك مبارزه وسیع و همه جانبه ایست که شامل عرصه های گوناگون حیات اجتماعی و حرفه ای ، سیاسی ، فرهنگی ، قضائی ، اد اری و غیره میگرد د . مبارزه د ر راه بسط فعالیت و آزاد یهای سند یکائی برای کلیه ی زحمتکشان شهرو د ه ، مبارزه د رراه بد ست آورد ن آزاد ی سازمانی برای زنان ، جوانان ، د انشجویان و معلمان و روشنفکران و پیشه وران وکارمند ان د ولتی ومستخد مین موسسات و بنگاههای خصوصی و د ولتی ، مبارزه برای تصویب قانون عفو عمومی د رباره ی کلیه زند انیان و محکومین و تبعید یان سیاسی ، مبارزه برای تا مین بازگشت کلیه ی پناهند گان سیاسی از خارج به ایران ، مبارزه برای لغو د ادگاههای استثنائی نظامی وارجاع امورسیاسی ومطبوعاتی بد ادگاه های صلاحیتد ار د ادگستر ی ، مبارزه د رراه آزاد ی انتخابات و رفع مد اخلات د ولت د رامورانتخابی ، مبارزه د رراه آزاد ی آموزش بزبان ما د ری برای خلقها واقلیتهای ایرانی که فارسی زبان نیستند ، مبارزه د رراه علنی شد ن کلیه ی احزاب ملی و د موکراتیك و تصویب قانون اجتماعات واحزاب ـ اینها شعارهای

مبرمی است که مورد علاقه ی همه ی تود ه های مرد م است و هریك ازآنها یامجموعه ای ازآنها میتوانند بسر حسب اوضاع و احوال و شرایط پیشرفت نهضت اهمیت د رجه اول کسب کنند .

حزب تود ه ی ایران تنهابرای آزاد ی فعالیت خود مبارزه نمیکند . حزب تود ه ی ایران هواد آزاد ی کلیه ی احزاب ، سازمانها و مطبوعاتست زیراازطرفی اعتماد کامل بقضاوت صحیح تود ه های مرد م د ارد و بهمین سبب ازمید ان رقابت سیاسی احزاب روگرد ان نیست و ازسوی د یگر به همکاری و اتحاد با سایراحزاب و سازمانهای ملی و د موکراتیك جد امعتقد است و چنین اتحاد ی رابرای پیشرفت بطرف هد ف مشترك مرد م ایران ضرور میشمرد و نیز عقید ه ی راسخ د ارد که استقرار و بسط د موکراسی تنهابامبارزه ی یك حزب یایك سازمان تا مین نمیشود بلکه پیروزی د راین زمینه مستلزم اتحاد واقعی کلیه ی احزاب و سازمانهای میهن پرست و ترقیخواه برمبنای برنامه ی مشترك و واحد است . مامعتقد یم که همکاری حزب تود ه ی ایران با سایرسازمانهاواحزاب ملی و د موکراتیك نه تنها د راین د وره ، نه تنها د راین مرحله انقلاب ضروراست بلکه حتی برای استقرارسوسیالیسم نیز امکان پذ یرخواهد بود .

ولی بد ون متشکل کرد ن ، متحد ساختن و سازمان د اد ن مبارزه ی تود ه ها نیل بهد فهای نهضت ممکن نیست . اجرا این وظیفه نه تنها برای رسید ن بهد ف مشخص د رد وره یاد وره هایی معینی ازمبارزه ی انقلابی لازمست بلکه آنچنان وظیفه ایست که د رتمام طول مرحله ی کنونی انقلاب و پس از آن نیز باعتبارخود باقیست .

واقعیت اوضاع کنونی ایران نشان د هند ه ی ضعف جد ی این خصلت جنبش است . تجربه جنبش کارگری جهان و ایران بخوبی نشان مید هد که قشرهای مختلفه ی جامعه برمبنای خواستهای ویژه ی خود و نیز براساس خواستهای د موکراتیك که جنبه ی عام د ارند وارد صحنه ی مبارزه میشوند . بنا براین نخستین گام مثبت و صحیح برای پیشرفت د رراه متشکل کرد ن و متحد ساختن تود ه های مرد م ایران عبارت از شرکت موثر د رمبارزات روزانه ی طبقات و قشرهای مرد م و کوشش د رسازمان د اد ن آن مبارزات و تحقق بخشید ن بآن مطالبات است . باوجود شرایط د شوارمبارزه د رایران انجام این وظیفه ضروری امکان پذ یراست . تنهاشرط موفقیت د راین راه عبارت ازفعالیت آگاهانه ی توام با بر د باری و نرمش و یافتن طرق و شیوه های منطبق باشرایط مشخص سیاسی واجتماعی معین جامعه و محیط ویژه ی مبارزه ی مشخص است .

د رشرایط مشخص کنونی کشورما ، علیرغم تسلط رژیم ترور واختناق ، امکانات بسیاری برای فعالیت د رمیان طبقات و قشرهای مختلفه ی مرد م وجود د ارد . همین امرکه رژیم کنونی علیرغم کینه ی شد ید نسبت بجنبش کارگری ایران و باوجود شد ت حملات پلیسی نسبت بسازمانهای کارگری مجبور شد ه است فعالیت سند یکائی راولود رچارچوب محد ود ی مجاز شمرد و بسیاری ازد ستاورد های جنبش کارگری ایران راحتی د ر قانون کار اصلاحی رژیم برسمیت بشناسد بخود ی خود امکانات نسبتا مهمی برای فعالیت د رمیان کارگران بوجود میاورد . ازسوی د یگر صند وق و شرکتهای تعاون روستائی ، شوراهای د ه و همچنین استفاد ه از تکنیك نود رکشاورزی وایجاد صنعت جد ید د رروستاوتوسعه ی روز افز و ن قشرکارگران کشاورزی خود زمینه های تازه ای برای فعالیت د رمیان زحمتکشان روستابوجود آورد ه است که بهیچوجه نباید به آن کم بهاد اد .

امکانات بسیاری برای کارمنظم و باثمر بویژه بین د انشجویان ایرانی که نقش باارزشی د رجنبش ملی و د موکراتیك ایفامیکنند وهمچنین د رمیان آموزگاران و د بیران و د یگر قشرهای روشنفکروجود د ارد که میتوان باشکال گوناگون ازآن استفاد ه نمود . وجود سازمانهای علنی زنان وجنبش د فاع ازحقوق زن بنوبه خود عرصه مهم د یگری رابرای فعالیت سازمانی و سیاسی عرضه میکند . امکانات فعالیت د رمیان کارمندان د ولت ، مستخد مین موسسات خصوصی و عمومی و غیره نیز کم نیست .

www.iran-archive.com

عمل متفق کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان میتواند مانع از آن شود که دولت مخارج تحولات اقتصادی کنونی را بوسیله ی مخارج غیرمولد، مالیاتهای کمرشکن، اقساط خرید زمین، بالارفتن هزینه زندگی و غیره بدوش آنها بار کند.

عمل متحد کارگران قادر است سرمایه داران و دولت را باحترام قانون کار، به بالابردن دستمزد، به اداره دموکراتیک بیمه های اجتماعی، به شناختن آزادیهای سندیکائی، به عدم مداخله ی دولت و سازمان امنیت در امور سندیکائی، به پایان دادن محدودیت تشکیل اتحادیه های شعبه ای و رشته ای (افقی و عمودی)، به تصویب و اجراء قانون درباره ی بیمه در برابر بیکاری، به عدم جلوگیری از حق تظاهرات بمناسبت برگزاری مراسم روز اول ماه مه و غیره مجبور سازد.

عمل متفق دهقانان میتواند تقسیم مجانی و بلاعوض زمینهائی را که هنوز در تصرف ملاکان است میان همه ی خانواده های روستائی بدولت تحمیل کند و دولت را وادارد که انتقال مجانی و بلاعوض زمینهای مورد اجاره ی دهقانان را به مستأجرین اراضی مزبور عملی سازد، دولت را وادار نماید که بارکمر شکن اقساط زمین را از گردن دهقانان بردارد، کلیه ی قروض دهقانی را لغو کند.

عمل متحد توده های روستائی میتواند زمینداران سرمایه دار و دولت را مجبور نماید که قانون کار و بیمه های اجتماعی را برای کارگران کشاورزی تأمین نماید، دولت را وادار کند که بیمه های اجتماعی را در مورد خانوارهای روستائی عملی نماید و یک سیاست کشاورزی مبتنی بر تأمین آب و بذر، کمک واقعی به دهقانان کوچک و متوسط و دموکراتیزه کردن شرکتهای تعاونی، خرید محصولات دهقانی بقیمت ثابت اتخاذ نماید.

عمل متحد روشنفکران، معلمان، استادان و دانشجویان میتواند تقلیل شهریه های بیرستان و دانشگاه، استقلال دانشگاه، عدم مداخله ی سازمان امنیت و دولت در امور دانشگاهی و سازمان دانشجویان، اداره ی دموکراتیک دانشگاه و سایر مؤسسات فرهنگی را بدولت تحمیل کند و او را وادارد بخش مهمی از بودجه ی دولتی را بجای مخارج کمرشکن و غیرمولد نظامی و هزینه های شرکت در پیمان سنتو صرف امور آموزشی و فرهنگی نماید.

اقدامات جمعی کارگران، دهقانان، دانشجویان و کارمندان و دیگر قشرهای مردم در صورتی میتواند علیه قدرت دولتی موثر افتد و وی را در مورد خواستهای مشخص هریک از آنها وادار بعقب نشینی نماید که از لحاظ انتخاب شعار و شیوه ی عمل و سازمان یافتن متحد باشد و با پیگیری تعقیب شود. در صورتیکه پشتیبانی سایر قشرهای مردم از خواستهای ویژه ی هر قشر سازمان یابد مسلماً تأثیر جدی در پیروزی مبارزه ی مطالباتی خواهد داشت.

آنچه در جریان این مبارزات باید از مد نظر دور نیافتد هدف و دورنمای مبارزه در مرحله ی کنونی انقلاب است. مبارزه در راه شعار عده و هدفهای مبرم هیچگاه نباید ما را چنان بخود مشغول دارد که هدف و دورنمای مبارزه ی انقلابی را در مجموع خود ندیده بگیریم. مبارزه در راه شعارها و هدفهای مبرم وسائلی است برای ایجاد هرچه بیشتر زمینه ی اجتماعی لازم بمنظور تحقق هدف اصلی مبارزه ی انقلابی مردم یعنی استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک. پیروزی نظام ملی و دموکراتیک در کشور ما خود محمل ضروری برای سیر جامعه بطرف سوسیالیسم است. تشخیص این پیوند دیالکتیکی بین هدفهای تاکتیکی و هدف استراتژیک مرحله ی کنونی انقلاب ایرانست که مبارزات ما در راه خواستهای مبرم کنونی محتوی واقعی انقلابی خود را کسب میکند.

نظر باین جهات و بسبب آنکه حزب توده ی ایران، حزب طبقه ی کارگر و نظریاتش منطبق بامنافع اکثریت تام مردم ایرانست بی‌شائبه و با تمام قوا در راه اتحاد هر چه وسیعتر نیروهای ملی و دموکراتیک میکوشد زیرا در زمان ما منافع طبقه ی کارگر و دیگر توده های عظیم مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر

پیوند یافته است.

مبارزه ی ما علیه امپریالیسم و عمال آن، علیه تسلط انحصارهای امپریالیستی بر اقتصاد و منابع ثروت کشور، مبارزه ی ما برای تأمین یک سیستم اقتصادی مستقل منطبق بامنافع اکثریت قاطع مردم و رشد سالم و سریع و همه جانبه ی اقتصاد ملی جز مبارزه در جهت مصالح واقعی مبهن و آینده ی کشور عزیز ما ایران چیز دیگری نیست. اگر ما در راه تحقق یک سیاست خارجی متکی بر استقلال ملی و صلح، حسن همجواری و دوستی بین ملتها و دفاع از جنبش استقلال طلبانه ی ملتهائی که برای نجات خود پیکار میکنند مبارزه میکنیم برای آنستکه این سیاست را عمیقاً منطبق با مصالح واقعی حال و آینده ی ایران میدانیم.

مصالح حال و آینده ی ایران و منافع واقعی مردم کشور ماست که ما را به پیکار علیه رژیم حکومت مطلقه و مظاهر ضد دموکراتیک آن وامیدارد و مبارزه در راه بسط آزادیهای دموکراتیک را بمثابه نخستین وظیفه ی مبرم توجیه میکند.

حزب توده ی ایران معتقد است که یکی از عمده ترین علل پابرجا ماندن رژیم حکومت مطلقه پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیروهای مبهن پرست و آزادیخواه ایرانست و بهمین سبب است که کوشش در راه ایجاد چنین اتحادی را وظیفه ی مرکزی و مستمر خویش تلقی میکند. حزب ما کلیه ی مساعی لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئله ی مرکزی مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک و علیه حکومت پلیسی ترور و اختناق همه ی نیروها را، صرفنظر از تحلیل ها و تفسیرات و عقاید مختلفه، مجتمع سازد.

اتحاد عمل در پیرامون مسائل روزانه از قبیل اقدامات مشترک برای دفاع از این یا آن زندانی سیاسی، مبارزه ی متحد در راه آزادی همه ی زندانیان سیاسی، مبارزه ی مشترک برای افشاء جنایات و اعمال خلاف قانون سازمان امنیت و محاکم نظامی، مبارزه ی متحد برای ارجاع محاکمات سیاسی به محاکم دادگستری، مبارزه ی مشترک برای تصویب قانون عفو عمومی زندانیان و پناهندگان سیاسی، مبارزه ی مشترک برای آزادی اجتماعات و احزاب و تصویب قانون اجتماعات و غیره — بهترین وسیله برای ایجاد زمینه ی چنین اتحادیست. اقدامات مشترک باید تدریجاً باین نتیجه انجامد که زمینه ی اتحاد بر مبنای برنامه ی مشترک عمل را فراهم سازد. تجارب سالهای اخیر اثر بخشی وحدت عمل را در عرصه های گوناگونی باثبات رسانده است.

حزب ما به پیروی از این روش در فعالیت روزمره ی خود با تمام قوا از حقوق مردم ایران و گروههای سیاسی مبهن پرست و آزادیخواه، صرفنظر از آنکه عقاید و مشی آنها با ما موافق باشد یا نه، دفاع کرده و میکند.

حزب توده ی ایران باین خط مشی سیاسی که مبتنی بر واقعیات عینی جامعه ی ماست ایمان راسخ دارد و معتقد است که در مرحله ی کنونی، انحراف از این راه جز اتلاف نیروها و کشاندن آنها باقدامات ماجراجویانه، جز راندن توده ها به یأس و بدبینی، بسود مواضع ارتجاع و امپریالیسم، ثمری ندارد.

بخشی از منظومه ی ماياکوفسکی

ولادیمیر ایلیچ لنین

د رفابریك پرد ود
برسرف کبود
(کافکندَ فرش خود برروی زمین)
باقلب و
بانام و
باگفتارتو
میکوشیم ،
می رزمیم ،
ای رفیق لنین !
. . . . . .
لنین زمینی است
لیکن نه ز آنان
که هستند
شِیدا بسرود خود :
از رازِ پنهان زمان
آگه بود
وجهانی د اشت
د روجود خود .
او عینا مانندِ تومین
انسان
فقط ممکن است
نزد یك چشمان
افکاری
کَلانتراز افکارما
پُرچین مینمود
پیشانیش را .
لبان
بالبخندی
استهزاء آمیز
ازلبان ما
بس فشرده تر

ولیکن
عاری از
عُجبِ ساتراپ ها
که می گذشتند
د رهودجِ زر .
از بهورفیق :
مِهرد ماد م .
د ربیش د شطفان :
پولادِ محکم .
او
عیناً
مثل ما
بیمار می کرد ید ،
همچو ما
برمرض
غلبه میکرد ؟
ولیکن
هرکس را
کاری د یگراست
بهرمن
« بیلیارد »
مایهٔ شگرف
بهراو
شطرنج
د لپذ یرتراست .
. . . . . .
چون ورق میزنم
د فترعمررا
می جویم
بهترین روز فیروز را
د اشماً
یکروز را
آرم بخاطر
روز ۲۵
نخستین روز را .
می جهد د رهرسو
از سرنیزه
برق
ماتروس ها
بابسب ها

www.iran-archive.com

بازی میکنند
تو گوئی
با عروسِ لاستیکی
اطفال
سیولیتی
از غرش
میکشد خروش.
این یکی‌اند ریحت
وان یکی درجویش
وان دیگر
میدهد فرمانی
باعزم ،
این یکی
میکشد
کَلَن کِدَن را
آنجا
از آخر کرّه‌ور
اکنون ،
نامشهود
گذشت
لنین بزرگ
گرچه
با لنین
میروند به رزم
غالباً
ندیدند
تصویر اورا .
سربازان
از بهر دیدنِ لنین
جوشیدند
جُنبیدند
دویدند
به پیش.
و در این طوفان آهنین
لنین ،
مژه برهم زنان
چشمان تیزبین
فرود وخت
بروی

زنده برتن ها
خیره برآنها کرد
نگاه ثاقبْ
گوئی
دل در زیر هرلفظش
پنهان
گوئی
در هرحرفش
نهان بد
طوفان
هرواژی میان شد
هر سرّی مفهوم
و او
بانگاهش
مینمود معلوم :
رنج دهقان را
بُبرهٔ جنگ را
عزم کارگران پوتیلف ،
نیل ،
در رَعزمش نهان بد
قدرتی عظیم
در مغزش :
هزاران
دیار و کشور
نفوس بشری
یک میلیارد ونیم !
می سنجید تاریخ را
در ظرف یک شب
و فردا
بهمهٔ خلق حق پرست
باین جبهه های از خون شده مست
به خیل بردهٔ و اسیر دنیا
در بندِ زنجیر اشیا
میگفت :
« جنگ ضد جنگ !
صلح بی درنگ !
حکومت بشورا !
زمین به دهقان!
نان به گرسنه !

www.iran-archive.com

حرمت به انسان ! »

. . . . . .

نزد ما
کلماتْ
گرچه مطنطن
میگردد مُستاذ
چون جامهٔ کهن
لیك از تو خواهانم که سازم
طلبان
معظّم
واژهٔ حزب را
این زمان
چه سودی خیزد زانسانی تنها
نارسا تر باشد بانگش
از نجوا
که آنرا نشنود
مگرهمسرش
تازه
گرهمسرش
باشد دربرش
نه اندر بازاری پهناك و غوغا
حزب
آری اینست آن
یگانه طوفان
انگشتهای خفیفِ فشرده
یك تن
که ازآن
می رُیزد
دژهای دشمن
وَزآن
سپاهش
میگردد منکوب ،
چنانکه
سنگرها
از شلّیك تب .
بد است مرانسان را
وقتی که تنهاست
بد ا برشفرد
کی جنگاور است ؟
هرمرد پرزوری

بر او سَروراست
ولی حزب
که در آن
مردان استاده
سینه های سپر
محکم
آماده
در پیش این جیش جسور و دلیر :
هان دشمن !
تسلیم شو !
زانو زن !
بمیر !
حزب :
اینست
بازوی هزاران انگشت
انگشتانْ فشرده
چون کوبنده مشت
تنها !
این خود پوچ است
تنها !
این هیچ است
گرچه بس مهمّ و از نخوت کج است
ز امکان اجراءِ هرچیز محروم است
نتواند برد ارد
یك تیر ه گز
ه اشکوب بنارا تکلیف
معلوم است
حزب !
این میلیونها
شانه و پشت است
حزب !
این میلیونها
بازو و مشت است
کیپ در کیپ
ایستاده
در پیش دشمن
باحزب
ما بناها
تاگردون سازیم
بازو اندر بازو

www.iran-archive.com

بالا افرازیم
کارگران راخود حزب
شهرهٔ پشت است
راوجاوید ما
حزب جاوید است
در قید بندگی گرفتند امروزم
فردا
باقدرت حزب خود
بی شك
دیهیم ها بشکنم،
تخت ها بسوزم
از حزب است
درسینه
قلب من ایمن
کوهرگز
نورزد
خیانت بامن.
مغزِ طبقه
راهِ طبقه
روحِ طبقه
بختِ طبقه !
در رزم حیات
حافظ سرسخت طبقه !
حزب و لنین اند
چون دو توامان
مامِ تاریخ را
طفلِ راستین
میگوئیم ما لنین ـ
قصد ما حزب است
میگوئیم ما حزب و
قصد ما لنین .

عبد الصمد کامبخش

یك سالگرد سترگ

(بمناسبت پنجاهمین سال تشکیل کمینترن)

در ماه مارس احزاب کمونیستی و کارگری جهان پنجاهمین سالگرد تشکیل انترناسیونال سوم کمونیست (کمینترن) رابرگذار و ازخدمات برجسته این سازمان تاریخی بین المللی بدین مناسبت یاد کردند. یادآوری فوائد و نقائص کار ۲۴ ساله کمینترن، جمعبندی تجربیات آن بویژه درمرحله کنونی که جنبش جهانی کمونیستی و کارگری همواره درجستجوی بهترین راه برای تبادل تجربه و وحدت عمل است کارمفیدی است که ازجانب احزاب بزرگ شرکت کننده و پایه گذار کمینترن انجام شده وجا دارد که بازهم وسیعتر انجام گردد.

کمینترن محصول فعالیت های خستگی ناپذیر و جوشانی بود که لنین طی تمام دوران کارانقلابی خود برای تجمع نیروهای واقعاانقلابی وانترناسیونالیست ازمیان احزاب انترناسیونال دوم انجام داد.

نخستین جنگ جهانی خیانت سوسیال دموکراسی اروپارا به مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری آشکارساخت. رهبران احزاب سوسیال دموکرات جز عده قلیلی ازآنها که به مارکسیسم و انترناسیونالیسم وفادارمانده بودند به بودجه های جنگی رای دادند و باتجویز جنگ منافع بین المللی پرولتاریارافدای منافع آزمندانه انحصارهای بین المللی ساختند.

تنهاحزب بلشویك روسیه دراین میان توانست پرچم مارکسیسم رابرافراشته نگاهدارد و بادادن شعار تبدیل جنگ جهانی به جنگ داخلی و مبارزه برای سرنگونی حکومت های خودی راه واقعا انترناسیونالیستی راباجسارت انقلابی نشان دهد.

اکنون تشکیل سازمان نوینی بجای انترناسیونال ورشکست دوم دردستور روز قرارمیگرفت.

پیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و اوج بی نظیر جنبش انقلابی که سرتاسر اروپاوکشورهائی ازدیگر قاره هارافراگرفت پروسه تشکیل انترناسیونال نوین راتسریع کرد.

در ژانویه ۱۹۱۸ به ابتکارحزب کمونیست (بلشویك) روسیه مشاوره ای بین نمایندگانی از جناح های چپ احزاب سوسیال دموکرات تشکیل یافت و متعاقب آن درجلسه مشاوره دیگری در ژانویه ۱۹۱۹ هشت حزب کمونیست تصمیم گرفتند جلسه موسسانی ازاحزاب کمونیست نوزاد بمنظور تاسیس انترناسیونال نوین دعوت نمایند.

این جلسه که بعنوان نخستین کنگره باشرکت نمایندگان ۳۰ حزب کمونیست درتاریخ ۲ـ۶مارس ۱۹۱۹ درمسکو تشکیل گردید سازمان نوین جهانی احزاب کمونیست ـ انترناسیونال سوم کمونیست

www.iran-archive.com

(کمینترن) را پی ریزی کرد.

طی ۲۴ سال (تا سال ۱۹۴۳) کمینترن فعالیت عظیمی انجام داد و مشکلات و دشواریهای ایدئولوژیک و سازمانی بزرگی را از سر راه احزاب نوزاد کمونیستی برداشت و موفقیت های بزرگی را برای این احزاب تأمین نمود. از ۷ کنگره و پلنومهای عادی و وسیع متعدد کمیته اجرائیه کمینترن چهار کنگره نخستین و پلنومهای بینابینی کمیته اجرائیه آن زیرنظر و رهبری مستقیم شخص لنین برگزار گردید که این خود موجب تحکیم مبانی ایدئولوژیک و سازمانی احزاب عضو کمینترن بود.

از این نظر کنگره دوم که در تاریخ ۱۹ ژوئیه — ۷ اوت ۱۹۲۰ با حضور نمایندگان ۴۱ حزب تشکیل گردید دارای مقام خاصی است.

استقرار حکومت شوروی و رشد جنبش انقلابی مسائل حادی را مطرح میساخت. اکنون گرایش روزافزونی بسوی کمینترن بوجود آمده بود که در رواردی شکل کاذب داشت و عضویت در کمینترن برای برخی از گروه ها مد روز شده بود. در نتیجه بیم آن میرفت که با ورود گروه های متزلزل و سانتریستی رفته رفته افکار رفورمیستی و اپورتونیستی در درون کمینترن نیز جائی برای خود باز کند. لذا کنگره دوم بنا به پیشنهاد لنین شرائطی برای عضویت احزاب در کمینترن تحت ۲۱ ماده وضع کرد که احزاب عضو نیز میبایستی آن شرائط را می پذیرفتند.

۲۱ شرط عضویت براساس تجارب حزب بلشویک و بمنظور گسست کامل با هرگونه اپورتونیسم و رفورمیسم تنظیم شده بود. با پذیرش این شرائط اصول فراموش شده مارکسیستی اکنون مجددا جزء وظائف احزاب کمونیست قرار میگرفت: افشاء افکار ناسیونالیستی و شوونیستی موجود در احزاب سوسیال دموکرات، تقویت روح انترناسیونالیستی و برادری بین احزاب مارکسیستی، مبارزه با سیاست استعماری حکومتهای خودی، کمک به نیروهای ضد امپریالیستی در مستعمرات خودی، خواست آزادی مستعمرات، تسجیل وظائف فراموش شده انترناسیونالیستی، مبارزه متحد علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ایجاد ارتباط محکم با جنبش رهائی بخش ملی.

علاوه بر آن در مقابل کنگره دوم وظائف مهم دیگری در زمینه مبارزه روزمره و تاکتیک احزاب کمونیست مطرح بود که از همان آغاز کار میبایستی با شدت لازم با آن روبرو گشت. عکس العمل مبارزه علیه اپورتونیسم خطر جدیدی بوجود آورده بود — چپروی و سکتاریسم، نفی هرگونه کار توده ای، عقیده به عدم شرکت در انتخابات پارلمانی، عدم شرکت در کار اتحادیه های رفورمیستی الخ. بعبارت دیگر طبق توصیف لنین — حماقت تازه ای جانشین اپورتونیسم میشد.

اثر اهدائیه لنین: «بیماری کودکی "چپروی" در کمونیسم» که در آستانه تشکیل کنگره دوم نوشته شده بود مبنای تصمیمات کنگره در مبارزه با این خطر قرار گرفت. کنگره طی موادی تاکتیک مبارزه احزاب کمونیست، مسائل مربوط به تلفیق کار علنی و مخفی، لزوم شرکت در سازمانهای توده ای رفورمیستی و در انتخابات (با حفظ اصولیت)، آماده بودن برای استفاده سریع از هرنوع چرخش و تحول و غیره را معین کرد و تصریح نمود که جدائی احزاب کمونیست از توده ها راه را برای اپورتونیسم و دشمنان کمونیسم باز خواهد کرد. احزاب کمونیست باید همه جا در میان توده باشند تا بتوانند در راس توده ها قرار گیرند.

در حقیقت این کنگره دوم بود که کمینترن را از نظر ایدئولوژیک و سازمانی پایه گذاری کرد و گام مهمی در انتقال تجربیات حزب بلشویک روسیه به سایر احزاب کمونیست و یا بعبارت دیگر در بلشویک کردن این احزاب برداشت.

انترناسیونال سوم در عین اینکه مرز عمیقی بین احزاب کمونیست و احزاب اپورتونیست انترناسیونال دوم کشید نفی مبارزه در جبهه واحد و وحدت عمل با احزاب انترناسیونال دوم را بعنوان سیاستی اشتباه آمیز تلقی کرد. هنوز در اوائل فعالیت کمینترن — در سومین کنگره آن — لنین لزوم همکاری با کلیه کارگران

را صرفنظر از تعلق حزبی خاطرنشان ساخت و روی تاکتیک مبارزه در جبهه واحد تکیه کرد. هنگامیکه فاشیسم بعنوان دشمن خطرناک سوسیالیسم و طبقه کارگر با پشتیبانی مادی و معنوی انحصارهای سرمایه داری فعالیت خود را گسترش میداد و پلنوم سیزدهم کمیته اجرائیه کمینترن (سال ۱۹۳۳) و سپس بانیروی هرچه تمامتر کنگره هفتم (۱۹۳۵) لزوم تشکیل جبهه واحد با کلیه احزاب و دستجات مترقی در اروپا بویژه با احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات را مطرح ساخت. موفقیت هائی که از اعمال این سیاست در یکرشته از کشورها (از انجمله در فرانسه) بدست آمد ضربه بزرگی بود که به سیاست تجاوزکارانه و ستونهای پنجم آلمان فاشیستی وارد شد.

لزوم برخورد خلاق به مارکسیسم — لنینیسم نیز از جمله مسائل عمده ای بود که کمینترن در مقابل احزاب کمونیست مطرح ساخت تا از هرگونه برخورد قشری و دگماتیک به مسائل احتراز کنند. این موضوع مورد توجه خاص پلنوم پنجم وسیع کمیته اجرائیه کمینترن قرار گرفت. پلنوم بویژه روی این موضوع تکیه کرد که سوای مسائل عام مارکسیستی — لنینیستی که برای همه کشورها صادق است در سائر مسائل و استفاده از تجربیات دیگر کشورها احزاب کمونیست هیچگونه قیدی ندارند و در کار برد تجارب باید شرائط ویژه کشورهای خود را ملاک بدانند و از هرگونه تطبیق قالبی احتراز کنند.

آنچه بیشتر از همه در تصمیمات و فعالیت کمینترن جلب نظر میکند توجه خاصی است که به جنبشهای رهائی بخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته شده است. مبارزه در راه آزادی مستعمرات و کمک بجنبش رهائی بخش خلقها از صفحه سیاست انترناسیونال دوم زدوده شده بود. سبب آنهم تنها فراموشی یا عدم توجه و یا این عذر که جنبشهای رهائی بخش ملی از نظر انقلابهای سوسیالیستی حائز اهمیت نیست نبود بلکه از نوعی برخورد طبقاتی ناشی میگشت: مادام که سران جنبش کارگری کشورهای صاحب مستعمره خود در رفاه مستعمرات صاحب سهم شده بودند نمیتوانستند توده پرولتاریا را به مبارزه در راه آزادی مستعمرات بکشانند. تزهای معروف کمینترن در مورد مسئله ملی و مسئله مستعمرات روشنی تازه ای بر این موضوع افکند و احزاب کمونیست را متوجه اهمیت جنبش خلقهای مستعمره و نیمه مستعمره برای مجموعه جنبش آزادیبخش ملل جهان نمود و یکبار دیگر این تزلنینی را مطرح ساخت که برای محو امپریالیسم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر این کشورها باید هم از کمک جنبش رهائی بخش ملی برخوردار باشد و هم خود باین جنبش کمک کند و آنرا متفق خود بداند. در قطعنامه کنگره پنجم کمینترن گفته شده است:

> "جنبش رهائی بخش ملی یکی از عمده ترین حلقات آن یگانه جنبش عظیمی است که میتواند انقلاب را نه تنها در مقیاس اروپا بلکه در مقیاس همه جهان به پیروزی برساند."

تقویت جنبش رهائی بخش ملی و کمک همه جانبه به آنرا کمینترن جزء مهمترین وظائف احزاب کمونیست قرار داده و خود از هیچگونه کمکی در این زمینه دریغ نداشت. صدها نفر از رهبران و فعالین احزاب کشورهای خاور در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق و صدها نفر از کمونیست های جوان چین در دانشگاه مخصوص زحمتکشان چین (بنام سون یات سن) تحصیل کردند و پس از پایان تحصیل در مقامات حساس رهبری احزاب خود باقداکاری و از خودگذشتگی کار و مبارزه کردند.

* * * * * *

شرح فعالیت ۲۴ ساله کمینترن — فعالیت ثمربخشی را که دامنه آن تا اقصی نقاط جهان گسترده شد در این مختصر حتی فهرست وار نمیتوان گنجاند. کافیست تنها گفته شود که کمینترن جنبش

www.iran-archive.com

جهانی کارگری و کمونیستی را از عواقب مرگباری که در نتیجه خیانت انترناسیونال دوم در انتظارش بود نجات داد، احیاء کرد، با پرنسیپ های مارکسیستی ـ لنینیستی مجهز ساخت و برای مبارزات سخت آینده آماده نمود. احزاب تربیت شده کمینترن از نبردهای سخت شایسته بیرون آمدند. نظری به موقعیت احزاب انترناسیونال دوم بهنگام نخستین جنگ جهانی که خود را پشت شعار "دفاع از میهن سرمایه داری" پنهان ساخته و آن مبارزه جانانه ای که احزاب کمونیست در جنگ دوم جهانی علیه فاشیسم و در راه دفاع از میهن زحمتکشان خود و اتحاد با جنبشهای رهائی بخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته انجام دادند خود بهترین گواه ثمربخشی کاری است که انجام شده بود. در روز انحلال خود کمینترن در حدود هفتاد حزب کمونیست تحویل جنبش کارگری و کمونیستی نمود.

چنانکه دیدیم پس از انقلاب اکتبر و در اوضاع و احوال آنزمان، در شرایطی که جنبش کارگری فاقد احزاب طبقه کارگر طراز نوین و رهبران تجربه دیده و مجهز به اصول لنینی مبارزه و فاقد استراتژی و تاکتیک صریح بود، ضرورت تاریخ وجود مرکز نیرومندی را ایجاب کرد. ولی پس از آنکه احزاب کمونیست به رشد لازم کمی و کیفی رسیدند، با در نظر گرفتن بغرنجی اوضاع بین المللی و داخلی کشورها و احتیاج مبرم به گرفتن تصمیمات سریع منطبق با شرائط اجتماعی و سیاسی خاص هر کشور، ضرورت می یافت که احزاب استقلال کامل در تحلیل اوضاع کشور خود، اخذ تصمیم و اجرای آن داشته باشند. وجود مرکزی مانند کمینترن میتوانست باعث بطوء کار و مانع رهبری بموقع جریان باشد.

لذا کمیته اجرائیه کمینترن پس از مشاوره با رهبری احزاب مختلف در اوائل سال ۱۹۴۳ تصمیم به انحلال کمینترن گرفت.

جنگ علیه آلمان هیتلری و اوضاع و احوال سیاسی آنزمان تنها در سرعت اخذ تصمیم دخیل بود نه چنانکه برخی تصور میکنند در ماهیت آن.

* * * * *

حزب کمونیست ایران بلافاصله پس از نخستین کنگره خود (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) به عضویت کمینترن درآمد و از دومین کنگره در آن شرکت کرد و پس از آن در همه کنگره ها و نیز در پلنومهای وسیع کمیته اجرائیه آن شرکت می نمود. علاوه بر هیئت های نمایندگی اعزامی برای هر کنگره، سلطانزاده نمایندهٔ دائمی حزب نزد کمینترن ارتباط منظم بین حزب و کمینترن را تأمین می نمود. با کمکهای بیدریغ کمینترن حزب کمونیست ایران توانست در سخت ترین مراحل زندگی خود به کار و فعالیت ادامه دهد؛ دهها نفر از فعالین حزب در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق اصول مارکسیسم ـ لنینیسم را فراگرفتند و با شایستگی در صفوف حزب خود فعالیت نمودند؛ در رمنتهای خفقان سیاسی زمان رضاشاه هیچگاه دستگاه تبلیغاتی حزب کمونیست ایران تعطیل نشد و مطبوعات حزبی به کمک احزاب برادر از طریق کمینترن همواره در دسترس مردم کشور قرار میگرفت؛ اختلافات داخل رهبری حزب بر سر تجزیه و تحلیل اوضاع بغرنج سیاسی زمان رضاشاه همواره با فعالیت کمینترن بدرستی و بموقع حل میشد و شرکت کمینترن در حل آن هرگونه رسوبی را برطرف میساخت؛ حزب جوان کمونیست با وجود آنهمه پیگرد زمان رضاشاه بکمک و مساعدت کمینترن زنده ماند و میراث خود را در معرض استفاده حزب توده ایران قرار داد که در شرائط نوین توانست بزرگترین جنبش را در خاورمیانه بوجود آورد.

* * * * *

جریانات کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری یکبار دیگر موضوع چگونگی رابطه بین احزاب کمونیستی و کارگری، لزوم یا عدم لزوم یک رهبری متمرکز و یا وجود مرکزی برای مبادله اطلاعات و غیره را

مطرح ساخته است.

بدیهی است وجود مرکزی مانند کمینترن که فعالیت احزاب زیر نظر کلی آن قرار گیرد در شرائط فعلی نه لازم است و نه ممکن. در عین حال نبودن رابطه بین احزاب به بی اطلاعی از فعالیت های یکدیگر، عدم امکان تبادل تجربه در اثر فقدان برخورد های منظم معایب دیگری خواه از نظر ضعف همکاری و هماهنگی در مبارزات عمومی و خواه از نظر عدم درک مواضع یکدیگر و تشدید اختلاف بوجود آورده و باز هم میتواند بوجود بیاورد. بعهده احزاب کمونیست و کارگری است که راهی برای رفع این اشکال و موانع موجود بیابند.

بنظر میرسد که مشاوره و تبادل نظرهای دوجانبه در موارد مشخص، مشاوره های منطقه ای برای حل مسائل عمومی مربوط به سیاست احزاب آن منطقه و از همه مهمتر تشکیل جلسات مشاوره منظم هر چند سال یکبار عمومی احزاب که ارگان منتخبی مأمور دعوت آن باشد میتواند این مشکل را برطرف سازد.

احیاء وحدت و یکپارچگی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، یافتن طرق وحدت عمل در مبارزه با دشمن مشترک بمنظور محو امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم، وظیفه مبرم همه احزاب کمونیست و کارگری است که آنها را در مقابل مسئولیت تاریخی خویش قرار میدهد.

---

www.iran-archive.com

حمید صفری

درباره بعضی از معضلات اقتصاد کشاورزی ایران

بجای پیشگفتار

ایران در زمره ی کشورهائیست که ازنظرتولید مواد غذائی کشاورزی در وضع ناهنجاری قرار ارد. متوسط کالری روزانه ی خوراك در ایران در حدود ۲۰۵۰ کالری است. واین مقدار ۱۵۰ کالری کمتراز استاندارد لازم بهداشتی و ۷۵۰ کالری کمتراز میزان کالری مواد غذائی مورد مصرف در کشورهای رشد یافته است.

حتی اگر آمارمندرجه درمجله ی بانك مرکزی (خرداد ۱۳۴۶) ارائه شده ازجانب معاون وزارت کشاورزی راملاك قرار دهیم مصرف متوسط سرانه ی گوشت در ایران ۱۳٫۵ کیلو در سال است، حال آنکه در کشورهای رشد یافته این رقم بین ۶۰ تا ۱۴۰ کیلو در سال است.

مجله ی "تهران اکونومیست" (۲۷ خرداد ۱۳۴۶) در سرمقاله ی مربوط بخطرگرسنگی در جهان مینویسد:

"تصورنکنید اگرگفته شود ایران ازاین وضع مستثنی است غرورملی ماحفظ شده است... باین جهت بد نیست بدانید درحالیکه کشورماد رحال حاضرنه گرفتارزیادی جمعیت است نه کمی منابع کشاورزی و طبیعی معذلك ازلحاظ تغذیه در ردیف ممالك در حال توسعه و نیمه گرسنه قرار دارد و مقدارکالری که بطورمتوسط ببدن افراد آن میرسد مختصری بیش از دوهزارکالری است درحالیکه احتیاج بدن انسان در حدود سه هزارکالری میباشد. ازجانب دیگرمتاسفانه ایران هم مانند برخی دیگرازکشورهای آسیائی درخطرتهدید یابقول دیگرخطر تیرسیاه بیرحم گرسنگی قرار دارد."

دراین زمینه بجاست به اظهارات آقای دکتر حبیب هدایت مدیرعامل انستیتو خواربار و تغذیه ی ایران درچهارمین کنفرانس علمی سازمان برنامه (کیهان ۱۹ آذر ۱۳۴۷) نیز توجه کرد. وی که درپیرامون مسائل تغذیه در ایران صحبت میکرد باتذکرفقدان تغذیه ی کافی درخانواده ها، مسئله ی تغذیه ی کودکان رادرایران مطرح ساخته اظهار داشت کودکانی که ازشیرمادرگرفته میشوند، بدان علت که دارای غذای کافی نیستند رشد شان متوقف میگردد. وی افزود:

"... اصولا عده ی زیادی ازآنهاقبل ازپنج سالگی میمیرند و کودکانی هم که باقی میمانند اکثرا افراد علیلی هستند".

مااین شواهد رابرای آن آوردیم که وضع فعلی ایران راآنچنان که هست، درورای تبلیغاتی که

هیئت حاکمه براه انداخته، نشان داده باشیم.

طبق بررسیهای کارشناسان بورژوازی اگر درممالك رشد یابنده افزایش تولید مواد غذائی از ۵٪ درسال کمترباشد، فقر وگرسنگی روز بروز گسترش بیشتری خواهد یافت. و این همان حد اقلی است که برنامه ی عمرانی پنجساله ی چهارم ایران درنظرگرفته است. آیا دولت خواهد توانست چنین درصد رشد سالیانه راتامین نماید؟ طرقی که رژیم برای اجراء این برنامه میخواهد درپیش گیرد کدامند؟

پاسخ باین سئوالها ازآن لحاظ حائز اهمیت است که هم اکنون درایران بیش از ۲۶ میلیون جمعیت وجود دارد و سالیانه نیز بین ۲٫۵ تا ۳ درصد به جمعیت کشور افزوده میشود.

هدف نویسنده بررسی معضلات کشاورزی است بقصد نشان دادن وضع موجود و بدیهی است ارائه طرق حل این معضلات.

نظری بوضع کشاورزی ایران درحال حاضر

طبق آمارمجله ی بانك مرکزی ایران (شماره ۸۰ سال ۱۳۴۷) درآخر برنامه ی سوم نسبت جمعیت روستائی و شهری ایران ۶۸ و ۳۲ بوده است. برای مقایسه کافیست متذکرگردیم که در کشورهای جنوب شرقی آسیا ۶۶٪ اهالی درکشاورزی مشغولند، درشمال افریقا ۴۶٪ وامریکای لاتین ۳۴٪.

ازنظراشتغال دربخشهای مختلف اقتصادی ایران نیز کشاورزی مقام اول راحائزاست. مثلا درسال ۱۳۴۶ درحدود ۳ میلیون و ۳۷۲ هزارنفر و یا ۴۹٪ کل شاغلین کشور درزشته ی کشاورزی کارمیکردند. و این رقم درزشته ی صنایع ۲۴٪ و خدمات ۲۷٪ بوده است.

درآمد کشاورزی و دامپروری درحدود ۲۴٪ کل درآمد ملی ایران رادرسال ۱۳۴۶ تشکیل میداد. اگرمحصولات قالیبافی راهم جزو صنایع روستائی محسوب کنیم، بطورمتوسط سه چهارم ازصادرات بدون نفت ایران رامحصولات کشاورزی تشکیل میدهد.

بنابراین کشاورزی نه تنها ازلحاظ سهم خود در درآمد ملی بلکه ازلحاظ اشتغال و صادرات نیز مقام اول رادراقتصاد کشوراحراز مینماید. بهمین جهت نحوه تولید و شیوه ی رایج درکشاورزی میتواند معرف ماهیت و مضمون مجموع اقتصاد کشور باشد.

از مجموع ۱۶۴۵ هزارکیلومتر مربع اراضی ایران درحدود ۴۵٪ قابل کشت است. ازاین مقدار زمین درحال حاضر ۲٫۳ میلیون هکتار زیرکشت آبی و ۳٫۹ میلیون هکتار زیرکشت دیم قرار دارد و درحدود ۱۱٫۸ میلیون هکتارنیز سطح اراضی آیش است.

دراوایل سال ۱۳۴۷ درحدود ۱۷ میلیون نفر از اهالی ایران ساکن روستاهابودند. با در نظرگرفتن اینکه سطح اراضی زیرکشت درایران ۶ میلیون هکتاراست میتوان دید که حد متوسط زمین زیرکشت برای هرفرد ساکن روستا از ۰٫۳۵ هکتارتجاوز نمیکند.

اگر فرضا بهرکشاورز ۱۰ هکتار زمین تخصیص داده شود (تقریباحد اقل زمینی است که میتواند نیازمندیهای عادی یك خانواده ۵ـ۶ نفری راتامین کند)، درچنین صورتی فقط ۶۰۰ هزارکشاورز ایرانی از ۳۳۷۲ هزارنفر شاغلین فعلی روستاهامیتوانند صاحب زمین قابل کشت گردند.

درمقابل ۶۷۸ ۵۵۱ نفرد هقان که بموجب قانون اصلاحات ارضی زمیندارشده اند، جمعا ۷۹۵ ۷۹۲ نفرمالکین وخرده مالکین سابق اکثرزمینهای مرغوب راکماکان دراختیاردارند. یکی از علل عمده ی گسترش بیسابقه ی فقر درروستاهای ایران نیز زائیده ی تقسیم ناعادلانه ی اراضی زیرکشت است.

درگزارش سالیانه وترازنامه ی بانك مرکزی ایران در پایان سال ۱۳۴۶ ارقامی درباره ی تولید

www.iran-archive.com

ناخالص ملی ایران در پنجسال دوران اجرا" برنامه ی پنجساله ی سوم عمرانی کشورآمده است که ما فقط پیکره های مربوط بدوگروه اساسی کشاورزی و صنعت رادراینجاذکرمیکنیم •

تولید ناخالص ملی ایران (به میلیارد ریال)

	سال ۱۳٤۲	سال ۱۳٤٦
کشاورزی	۸۹٫۸	۱۰۹٫٤
تولید محصولات صنعتی	۳۸٫۷	۵۹٫۳

مقایسه ی این ارقام نقش عمده و درجه اول تولید کشاورزی رادراقتصاد ایران بطوروضوح نشان میدهد• یعنی مبین آنستکه ایران کشوریست کشاورزی• و چون روش کشاورزی درایران هنوز کهنه و بر همان اصول قدیمی است و بازده کاردرکشاورزی ایران درسطح عقب مانده ترین کشورهاقرارد ارد، میتوان نتیجه گرفت که اقتصاد ایران درمجموع اقتصاد پست واپس مانده•

درگزارش مذکور بانك مرکزی ایران تولید محصولات عمده ی کشاورزی ایران بقرارزیر آورده شده است :

(به هزارتن)

	سال ۱۳۲٤	سال ۱۳٤٦
گندم	۳ ٦٤۸	٤ ٦۱۸
جو	۹۳۵	۱ ۰۳۵
برنج	٦۸۱	۹۱۲
پنبه(وش)	٤۱۷	۳۳۸
چغندرقند	۱ ٤۱۱	۲ ۸۷۵
چای سبز	۵۰	٦۳

طبق آماری که درمطبوعات انتشاریافته("آیندگان" ۲۱ ابان ۱۳٤۷) درحال حاضردرحدود ٤۲ میلیون رأس دام کوچك و ۵ میلیون رأس دام بزرگ درایران وجوددارد و ارزش سالیانه محصولات دامی درحدود ٤۰ میلیارد ریال است که ۳۵ـ٤۰ درصد کل تولیدات کشاورزی راتشکیل میدهد

بطوریکه مشاهده میشود تولید گندم و موادداممی نقش اساسی رادرتولیدات کشاورزی ایران ایفامیکنند• تقریبانصف جمعیت روستای ایران تمام و یاقسمتی ازوقت خود را به کشت و برداشت محصول گندم صرف میکنند•

تولیدات کشاورزی ایران اکثراکفاف مصرف داخلی رانمیدهد• هرسال مقادیرقابل ملاحظه ای محصولات کشاورزی ازخارج به ایران وارد میشود•

طبق براورد کارشناسان ایرانی یك خانواده ی روستائی ۲۳٪ کل هزینه خود را صرف تهیه ی نان میکند • این رقم برای یك خانوار شهری به ۱۲٫۲٪ تقلیل مییابد•

واردات محصولات کشاورزی
(تن ـ میلیون ریال)

	سال ۱۳٤٤		سال ۱۳٤٦	
	وزن	ارزش	وزن	ارزش
دام و محصولات دامی (۱)	۱۷۳۳۲	۱٤۷٤	۲٤۵۳۳	۱۸۸۳
محصولات زراعتی (۲)	۳۲۸۲۳۳	۲۲۱۲	۱٤۹٦٦۹	۱۱٤۷
جمع	۳٤۵۵٦٦	۳٦۸٦	۱۷٤۳۰۲	۳۰۳۰

یکی ازعلل عمده ی کمبود محصولات کشاورزی درایران کمی میزان تولید درواحد سطح کشت است• و این نیز معلول عوامل عدیده ای ازقبیل عدم استفاده از روشهای علمی کشاورزی، کمبود وسائل موتوری ومکانیکی، ورواج عوامل دستی و حیوانی درروستاها، بکاربرده نشدن کود شیمیائی، فقدان منابع مکفی آب و غیره و غیره است•

درایران بازده گندم درزراعت آبی از هرهکتار ۱۱۸۲ کیلو و دراراضی دیم ٤۸۲ کیلوگرم است• حال آنکه دردانمارك میزان تولید ازهرهکتار ٤۱۸۰ کیلو، دربلژیك ۳۹۸۰ کیلو و درسوئد ۳۷۷۰ کیلو گرم است•

ازهرهکتارزمین درایران ۲۰ تن و درهلند ۵۰ تن چغندرقند بدست میآید• درایران هر هکتار شالیزار درحدود یك تن تا ۱٫۵ تن برنج محصول میدهد• درحالیکه درکشورهای دیگرکه اصول علمی کشت و برداشت محصول رواج دارد، متوسط تولید درهرهکتار ۷ تن است• پنبه درایران در حدود یك تن درهکتارمحصول میدهد، درصورتیکه درسایرممالك دارای کشاورزی رشد یافته این رقم به بیش از سه تن میرسد• محصول مرکبات درایران بطورمتوسط ۵ تن درهکتاراست، درمقابل ۲۵ تن درهکتار درسایرکشورها•

بهمین دلیل درایران ازمازاد محصول یك کشاورز فقط دونفرمیتوانند تغذیه کنند، اما در کشورهائی که تولید کشاورزی برپایه ی علمی وفنی استواراست از ۲۰ تا ۳۰ نفرو بیشتر تغذیه میگردند•

درحال حاضر برای ٦ میلیون هکتارزمین زیرکشت درایران فقط ۱۲ هزارتراکتوروجود دارد• آقای علی اکبرمحلوجی که این رقم رادرکنفرانس اطاقهای بازرگانی دراصفهان ذکرکرد، بلافاصله عملاوه نمود که ازاین تعداد "اغلب ٦ تا ۷ هزارد ستگاه قابل استفاده نیست"•

درکشورهای اروپائی برای هر ۱۰ الی ۱۲ هکتار زمین زیرکشت یك تراکتور وجود دارد• درترکیه که ازلحاظ رشد اقتصادی تفاوت زیادی باایران ندارد، ٦۵ هزارتراکتور یعنی برای هر ۵۰ هکتار زمین زیرکشت یك تراکتور وجود دارد•

تقریباکلیه ی مدلهای تراکتورساخته شده درجهان درایران بکاربرده میشود که این هم مسئله

---

(۱) دام و محصولات دامی شامل دام زنده، گوشت، ماهیها، قشرداران و صدف داران، شیر لبنیات، تخم مرغ، عسل و سایرمحصولات خام حیوانی میگردد•

(۲) محصولات زراعتی شامل سبزیهاوگیاهان خوراکی، میوه های تازه و خشك، غلات، آرد غلات، دانه های روغن دار، پنبه و سایرمحصولات نباتی میشود•

www.iran-archive.com

تعمیروتأمین لوازم یدکی رابی اندازه مشکل و اکثراغیرممکن میسازد. بهمین علت است که بیشترتراکتورها قابل استفاده نیست. بنگاه توسعه ی ماشین آلات کشاورزی که مروج اصلی بکار بردن ماشین در کشاورزی است ازسال ۱۳۲۶ تاسال ۱۳۴۵ تعداد ۱۲۰۶ دستگاه تراکتور و ۴۳ دستگاه کمباین در سرتاسرایران فروخته است ، یعنی سالیانه درحدود ۶۳ تراکتور و کمتراز سه دستگاه کمباین. جالب است که این تراکتورها ساخت ۲۲ کارخانه ی مختلف بوده که ازانجمله اند مدلهای هانومك، آلیس چالمرز، دیزکان، فیات ، زتور، دویتس، داویدبراون ، لکس، اشتایر، فورد ، سامه و غیره و غیره.

طبق براورد کارشناسان ایرانی روستاهای ایران ، درحال حاضر، قابلیت جذب سالیانه ۸هزار تراکتورراد ارد. اگردولت موفق شود سالیانه ۸ هزارتراکتور درروستاهای ایران بکاراندازد (بنظرما در شرایط مشخص فعلی امریست ناممکن) ، باد رنظرگرفتن تراکتورهای موجود درکشورتازه تعداد تراکتورهادر ایران پس از ۷ سال بمیزان فعلی موجود درکشور همسایه ی ماترکیه خواهد رسید که خود جزکشورهای عقب مانده ازلحاظ کشاورزی بشمارمیرود.

مشکلات عدیده ی مشابهی هم درزمینه ی دامداری ایران بچشم میخورد. هنوز درایران مسائل عده ی پرورش دام ازقبیل خوراك دام (ازمرتع گرفته تاعلوفه ی دستی و غذاهای کنسانتره) ، بیماری دام ، بهبود جنس دام، تجارت وبازاریابی دام و محصولات دامی و ازهمه مهمتر معضل اسکان دامداران لاینحل مانده است. کافیست یادآورشویم که دامداران کوچ نشین متجاوز از۸۰٪ محصول گوشت و لبنیات مورد نیاز کشورراتأمین میکنند.

درشرایطی که تولید کشاورزی درکشورهای رشد یافته بیش ازپیش مکانیزه میشود وهم اکنون بسوی اتوماسیون پیش میرود ، وضع درایران بقراری است که مشاهده نمودیم. درگزارش سالیانه و ترازنامه ی بانك مرکزی ایران درآخرسال ۱۳۴۶ صریحااعتراف میشود که "رشد سرمایه گذاری درماشین آلات ولوازم کشاورزی "درسال مورد بحث نیز " از رشد سرمایه گذاری مذکور دراقتصاد بمراتب کمتر بود و سهم تولیدات داخلی درآن چندان زیاد نبود".

ازآنچه گفتیم میتوان نتیجه گرفت که تولید کشاورزی ایران هنوز درعصرماشین و تکنیك جدید ، حتی بمقیاس نسبی آن گام نگذارده است.

<u>چه تدابیری برای رشد کشاورزی ایران اتخاذ شده است</u>

دربرنامه ی هفتساله ی اول عمرانی (ازسال ۱۳۲۷ تاسال ۱۳۳۴) از ۲۶ میلیارد ریال مجموع بودجه ی برنامه ۷٫۳ میلیارد ریال و یا ۲۸ درصد آن به امورکشاورزی وآبیاری اختصاص داده شده ولی درعمل ۵٫۲ میلیارد ریال آن بمصرف رسید.

دربرنامه ی هفتساله ی دوم عمرانی (۱۳۴۱ـ۱۳۳۳) از ۸۳۳۵۷ میلیون ریال کل اعتبار برنامه مبلغ ۲۴۸۰۷ میلیون ریال به کشاورزی و آبیاری تعلق گرفت. وعملا ازاین مبلغ ۲۳۴۶۰ میلیون ریال یعنی معادل ۲۱٫۱٪ کل اعتبار برنامه ی دوم صرف کشاورزی و آبیاری گردید.

دربرنامه ی سوم عمرانی (ازنیمه ی دوم ۱۳۴۱ تاپایان سال ۱۳۴۶) از ۲۳۰ میلیارد ریال اعتبار کل ۴۹ میلیارد ریال (۲۱٫۳٪ اعتبارکل برنامه) برای کشاورزی و آبیاری اختصاص داده شده بود.

پس از صرف اینهمه اعتبار آنچه باقی مانده سه سد بزرگ است که هنوز هم باید مبالغ زیادی برای احداث شبکه های آبیاری و کارگذاردن توربین های برق آنهاصرف گردد ، باضافه ی سدهای کوچك ناتمام و چاههای عمیق.

مهمترین سرمایه گذاری درکشاورزی، ازلحاظ مبلغ و هدفهای مورد نظر، طی برنامه ی عمرانی سوم بعمل آمده است. طبق اسناد ومدارك رسمی دولتی برنامه ی سوم کشاورزی باتوجه بعوامل وامکانات

برمبنای هدفهای اصلی زیرقرارداده شده بود :

۱ـ افزایش تولیدات کشاورزی

۲ـ بالابردن سطح زندگی روستائیان

۳ـ توزیع عادلانه تردرآمد کشاورزی

برای رسیدن باین هدفها برنامه ی سوم رشد سالیانه ی تولید کشاورزی رابطورمتوسط ۴٫۱٪ تعیین کرده بود. برنامه ی سوم پیش بینی میکرد که ازطریق رشد سالیانه ی تولید و بالارفتن بهای محصولات کشاورزی درآمد روستائیان نیز فزونی خواهد یافت. ولی برنامه ی سوم دربخش تولید محصولات کشاورزی باشکست مواجه شد. محصولات کشاورزی بعوض ۴٫۱ ٪ رشد سالیانه، درحدود ۲٫۷٪ افزایش داشت. بدیهی است که درچنین شرایطی نمیتوان از بالابردن سطح زندگی روستائیان و توزیع عادلانه تردرآمد کشاورزی سخن بمیان آورد. زیرانه تنها هدف اصلی و عمده ی برنامه ی پنجساله ی کشاورزی ، یعنی رشد متوسط سالیانه ی ۴٫۱٪ جامه ی عمل نپوشید ، بلکه طرفه دوم افزایش درآمد روستائیان از راه بالارفتن بهای محصولات کشاورزی نیز بموقع اجراگذارده نشد.

آقای حسن زاهدی وزیرکشاورزی طی سخنرانی درسمپوزیوم بازاریابی که درابانماه سال ۱۳۴۷ درتهران تشکیل شده بود صریحااعتراف کرد که سهم تولید کننده از قیمتی که مصرف کننده میپردازد بین ۲۶٫۶ تا ۵۰ درصد است. درغارت دهقانان ازاین طریق بنابگفته وی "بازرگانان، مالکان، مؤسسات خصوصی ، صاحبان کارخانجات آردسازی، کارمندان دولت " وغیره شرکت دارند.

رشد سریع تولید کشاورزی ازجهات مختلف اهمیت حیاتی برای حال وآینده کشور دارد. زیرا بالابردن سطح زندگی روستائیان، تأمین مواد غذائی برای جمعیت روزافزون کشورو تأمین صنایع ایران باموادخام و غیره وابسته برشد کشاورزی است. ارتقاء سطح زندگی روستانشینان که رابطه ی مستقیم بارشد سریع تولید محصولات کشاورزی دارد ، درعین حال موجب گسترش حجم بازارمحصولات صنعتی خواهدگردید که این نیز بنوبه ی خود تأثیرمهمی درشد صنعتی کشور، ایجاد صنایع جدید و بالنتیجه مشاغل جدید خواهد داشت.

سازمان خوارباروکشاورزی سازمان ملل متحد پیش بینی هائی درزمینه ی سرعت افزایش تقاضا جهت مواد غذائی درکشورهای عضو راجع به ده سال آینده بعمل آورده و نتیجه گرفته است که چنانچه رشد اقتصادی کشورهای درحال رشد ۵٫۵٪ درسال درفاصله ی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ و شش درصد درسال درفاصله ی ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ باشد ، میزان تقاضاخواهد ۴۵٪ بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ ومعادل ۱۱۰٪ بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ خواهد بود. تدابیردولت ایران درزمینه ی رشد کشاورزی بهیچوجه پاسخگوی این برآورد و اعلام خطر سازمان ملل متحد نبوده و نیست.

اصلاحات ارضی ازتدابیرکم و بیش قابل اهمیتی است که دولت ایران درسالهای اخیر بموقع اجراگذارده است. مجریان این اصلاحات برآن بودند که بافروش زمین بدهقانان، بخودی خود ، تولید محصولات کشاورزی بسرعت روی بافزایش خواهدگذارد. ولی این آرزوی دولت برآورده نگردید. امروز ماهیت نیم بند اصلاحات ارضی بیشتر بچشم میخورد. گرچه موقعیت مالکین فئودال صاحبان چندین ده ششدانگ کاملا متزلزل شده است. اماهنوز بخش قابل ملاحظه ای از بهترین اراضی زیرکشت در دست مالکین باقی مانده است. عده ای از این مالکین درعین حال صاحبان کارخانه ها و یا اداره کنندگان شرکتهای بازرگانی و سهامداران بانکها و غیره اند. علاوه براین مالکین عده ی کثیری ازخرده مالکین سابق و همچنین دهها هزارخانوار ریزه مالك صاحب قطعات کوچك زمین و صدها هزارخانوار دهقان بدون زمین وجود دارند.

مطالعه ی آماروشواهد نشان میدهد که دراکثر نقاط کشورمقدارزمین موجود در دست دهقانان

www.iran-archive.com

از یك تا پنج هکتار تجاوز نمیکند. ۳۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳٤۳ گروه تحقیق اقتصاد کشاورزی ایران پس از بررسی وضع در دهکده ی گیگاسر (که در ۳۲ کیلومتری مغرب رشت قرار دارد) ارقام جالبی که تقریبا میتواند شامل کلیه ی دهات استانهای شمال گردد، انتشار داد. در بررسی گروه تحقیق گفته میشود:

"در گیگاسر هیچ زارعی بیش از ۵ هکتار زمین در اختیار ندارد و کسانیکه بیش از ۳ هکتار دارند معدودند. بیشتر زارعین بین نیم تا دو نیم هکتار زمین دارند".

شاهد دیگری از مجله ی "آسیا و افریقا امروز" چاپ مسکو، مورخ اکتبر سال ۱۹٦۷ میآوریم. احمد زیانف خبرنگار مجله که در اواخر سال ۱۹٦۷ از ده شهاب آباد واقع در حوالی اصفهان دیدن نموده مینویسد که "متمولترین" دهقان در این ده شخصی است بنام ابراهیمی که در نتیجه ی اصلاحات ارضی ۳ هکتار زمین خریده و یك هکتار دیگر اجاره میکند. او دارای دو گاو است و در فصل آبیاری حتی دو نفر برزگر نیز بکار میگیرد. درآمد سالیانه ی او ٤ هزار تومانست. دهقان دیگری که اصلاحات ارضی شامل وی نیز شده ضمن صحبت به خبرنگار میگوید که زمین او اندکی بیش از نیم هکتار است و بیش از نصف ساکنین ده هم باندازه ی وی زمین دارند. خبرنگار مینویسد که این دهقانان میزان درآمد سالیانه ی خود را نمیدانستند، زیرا محصول را هیچوقت به پول تبدیل نمیکنند، بلکه کلا صرف تغذیه ی افراد خانواده ی خود مینمایند.

خبرنگار مجله ی "آسیا و افریقا امروز" خاطرنشان میسازد که هم در شهاب آباد و هم در دهی در اطراف تهران که وی بازدید کرده، اکثر دهقانان نتوانسته اند از اصلاحات ارضی خیری ببرند.

در بررسیهای گروه تحقیق اقتصاد کشاورزی در باره ی جلوگیری از ورشکست ریزه مالکین موضوع مهمی مطرح گردیده که ما آنرا عینا نقل میکنیم. گروه مزبور ضمن بررسی مسائل اقتصادی روستائی مازندران در بخش دورنمای آینده ی اقتصادی مازندران باین نتیجه میرسد:

"تصویر چنین دورنمائی (منظور جلوگیری از ورشکست ریزه مالکین است. ح. ص) بستگی دارد با چگونگی واقعیت بخشیدن به انتظارات و توقعات زارعین بنحویکه بتواند ضمن برطرف کردن موانع موثر در قلت درآمد زراعی، آنانرا در برابر هجوم بورژوازی شهری و دیگر کسانیکه با سرمایه ی کم و نفوذ زیاد به غارت و تصرف زمینها پرداخته اند حفظ و حراست کند. انجام این امر بغیر از طرح و اجرای برنامه های عمرانی و هماهنگ کردن آنها مستلزم واقعیت بخشیدن باین امر است که سازمانهای دولتی باید حافظ و حامی منافع اکثریت زارعین و ریزه مالکین و حتی خرده مالکین منطقه باشد، نه اقلیت متنفذ و بورژوازی شهری و غیرشهری".

ولی سیاست هیئت حاکمه ی ایران درست در جهت عکس این پیشنهاد گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی سیر میکند. این سیاست متوجه ورشکست ساختن اکثریت زارعین و ریزه مالکین بسود اقلیت متنفذ یعنی کولاکها و سرمایه داران نوخاسته در روستاهاست که عبارتند از همان مالکین سابق و بورژوازی شهری روی آورده بده.

طبق ارقامی که معاون وزارت کشاورزی ارائه داشته (مجله ی بانك مرکزی ایران ۲ خرداد ۱۳٤٦) در حال حاضر در ایران زارعین ۳۹٪ از کل واحد های بهره برداری، مساحتی کمتر از ۲ هکتار و زارعین ۲۵٪ از واحد های بهره برداری، مساحتی بین ۲ تا ۵ هکتار در اختیار دارند و بطور متوسط مساحت بهره برداری زارعین در ایران در حدود ٤ هکتار است.

پر واضح است که وضع در روستاهای ایران در سالهای آینده دچار تغییر و تبدلات عمیقی

خواهد شد. پروسه ی قطب بندی در روستاها به کندی آغاز شده، در آینده با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت. دهقانان صاحبان قطعات کوچك که ۳۹ درصد از کل واحد های بهره برداری را تشکیل میدهد، زمینهای خود را از دست خواهند داد. کما اینکه تاکنون بیش از ۱۵ هزار نفر از دهقانانی که طبق قانون اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، زمینهای خود را فروخته اند.

یکی از عمده ترین مسائلی که کلیه ی روستانشینان، اعم از صاحبان قطعات کوچك زمین و یا اجاره داران، با آن روبرو هستند، مسئله ی سرمایه گذاری در تولید کشاورزی بقصد بالابردن بهره وری در واحد کشت و بازده کار است. و در اینجاست که سیاست عملا ضد دهقانی رژیم تجلی میکند. زیرا مقامات دولتی لااقل تاکنون نخواسته اند در این زمینه، یعنی واگذاری اعتبار وسیع و همه جانبه به دهقانان یاری کنند. آقای رضا صدقیانی رئیس کل بانك کشاورزی ایران در جلسه ی سخنرانی ماهیانه ی بانك مرکزی ایران (٦ مهرماه ۱۳٤۷) اعتراف جالبی کرده میگوید:

"اگر در بعضی از ممالك توسعه یافته کشاورز برای توسعه ی امور کشاورزی خود احتیاج به اعتبار دارد، در ایران حتی در حال حاضر که درآمد زارع مالك شده یا مستاجر قابل قیاس با درآمد زارع سهم بر قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی نیست، معهذا هنوز زارع اغلب محتاج پول است تا بتواند حوائج جاری کشاورزی خود را برآورد و وسائل کشاورزی و اغنام و احشامی را که از دست داده است بخرد یا بذر تهیه نماید و بدیهی است که در چنین شرایطی نباید از زارع انتظار داشت که در امور اساسی کشاورزی سرمایه گذاری نماید".

نتایج بررسی گروه تحقیق اقتصادی، مشکلات عظیم اقتصادی روستاهای ایران را روشنتر نشان میدهد. مطابق این بررسی از سال ۱۳۳۷ تا خرداد ماه ۱۳٤۳ روبهمرفته ۱۹۲ شرکت تعاونی در گیلان بوجود آمده بود. عده ی اعضاء شرکتهای تعاونی در زمان مطالعه ی گروه در گیلان ٤۷۳٦۹ نفر بود. سرمایه ی ۱۹۲ شرکت تعاونی ۳۳٫۳ میلیون ریال بود و ۸۰ میلیون ریال نیز از طرف سازمان تعاون روستائی ایران بآنها اعتبار داده شده بود. گروه تحقیق مینویسد:

"تاکنون در حدود ۳۸ هزار نفر از اعضاء شرکتها از وام شرکتها استفاده کرده اند. حد اکثر وام پرداختی بهر نفر ۱۰ هزار ریال بوده است... روستائیان اغلب بعلت قرضهای سنگین تاکنون نتوانسته اند وامهای خود را بمصارف تولید کشاورزی برسانند. بطوریکه قبلا گفته شد بدهیهای زارعین گیلان بمنابع دولتی و غیردولتی در حدود ۱۵۰ میلیون ریال است. در حالیکه مجموع وامهای اعطاء شده از طرف شرکتهای تعاونی را اگر جمع سرمایه و اعتبار فرض کنیم بیشتر از ۱۱۳ میلیون ریال نیست، یعنی فقط ۱۵ در صد بدهیها".

و این وضع اسفناك مختص گیلان نیست. هم در سال ۱۳٤۳ و هم امروز در کلیه ی روستاهای ایران، بدون استثنا، وضع از این قرار بوده و هست. مثلا بموجب بررسیهائی که موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳٤٦ از نوع مصرف وام نموده در بیرجند ۷۰٪، در روستاهای مشهد ۵۹٪ در بندرعباس ۲۰٪ از کل وامهای دریافتی زارع برای تامین معاش و بقیه باستثنای ۵٪ که بمصارف دیگر رسیده برای تهیه ی آب و هزینه های جاری کشاورزی مصرف گردیده است. و اما منابع واگذاری این وامها نیز جالب است. مثلا در بیرجند که ۷۰٪ از وام دریافتی بمصرف امرار معاش روستائی رسیده (طبق اظهارات رئیس کل بانك کشاورزی) ۳۲٫۳ درصد کل وام دریافتی از

www.iran-archive.com

محل اعتبارات بانك كشاورزی ، ۲ر۶ ٪ از محل شركت تعاونی و بقیه ، یعنی ۵ر۶۱٪ از دكاندار یا رباخواران محلی و غیره تأمین شده است.

در مشهد بانك كشاورزی ۱۷٪ و شركت تعاونی فقط ۶٪ كل وام پرداختی را تأمین كرده و بقیه ، یعنی ۷۷٪ از رباخواران و سلف خران تأمین شده است.

بدینسان ملاحظه میشود كه در حال حاضر هم مانند گذشته زارع ایرانی گرفتار رباخواران و سلف خران، مالكین و بورژوازی شهر بوده است. طبق آمارهای دولتی كل وجوهی كه در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ بعنوان اعتبارات كشاورزی در بخش كشاورزی پرداخت شده بطور متوسط نیازمند بهای ۲۵٪ اعتبار گیرندگان را بطور كامل و ۳۰٪ را بطور ناقص تأمین كرده و حداقل ۴۵ درصد از افراد با وجود احتیاج ، موفق به اخذ وام و اعتبار نگردیده اند. آنچه در تقسیم اعتبار جلب نظر میكند ، سهم مالكین و خرده مالكین سابق است. بدین معنا كه سیاست اعتباری دولت كه میباید كلا در جهت تقویت بنیه ی مالی دهقانان صاحب زمین و یا مستأجر سیر كند ، برعكس متوجه كمك به زمینداران بزرگ گردیده است. بدیهی است تا زمانیكه این سیاست ادامه دارد معضلات كشاورزی ایران نیز لاینحل باقی خواهد ماند.

بموجب محاسبات ارائه شده از جانب بانك كشاورزی ایران هزینه ی تأمین بذر خوب ، كود، دفع آفات ، وجین و اموری از این قبیل برای یك هكتار حداقل ۷ هزار ریال است. با این حساب روستاهای ایران حداقل بیك اعتبار ۴۰ تا ۵۰ میلیارد یالی نیازمند است. حال آنكه كل اعتبار برنامهٔ عمرانی چهارم جهت افزایش سرمایه ی مؤسسات اعتباری و نیز دادن وام بدهقانان از ۱۴ میلیارد ریال تجاوز نمیكند كه مسلما دردی را علاج نخواهد كرد.

سپهبد ریاحی وزیر وقت كشاورزی ۲۵ تیرماه سال ۱۳۴۶ در مجمع عمومی صاحبان سهام سازمان مركزی تعاون روستائی چنین گفت :

"باید اذعان داشت كه هنوز از نظر رشد واقعی اقتصادی ما به هدفهای خود نرسیده ایم، هنوز روستانشینان ما از حداقل بهداشت و فرهنگ و زندگی و تغذیه بهره مند نیستند ، هنوز خانه روستانشینان متناسب با زندگی امروز دنیا نیست".

هدفهائی كه سپهبد ریاحی بدان اشاره كرده كدامند ؟ مهندس روحانی وزیر آب و برق در مصاحبه با خبرنگار مجله ی "بامشاد" (۰ ماه ۴۰ سال ۱۳۴۶) اظهار داشت :

"برای یك زندگی آبرومند باید هر خانوار ۶ هكتار زمین با درآمد ناخالص سالیانه ۴۵۰ هزار ریال كه ۵۰ درصد آن صرف هزینه میشود وجود داشته باشد تا هر خانواده در سال ۲۲۵ هزار ریال درآمد بدست آورد".

ولی باید دید در شرایط فعلی كه طبق برآورد كارشناسان ایرانی متوسط درآمد ناخالص دهقانان ایرانی پس از اصلاحات ارضی سالیانه از ۶ هزار ریال تجاوز نمیكند ، این درآمد چگونه میتواند تأمین شود. درآمد فعلی سالیانه ی دهقانان ایرانی ۸۰ بار كمتر از رقمی است كه مهندس روحانی در نظر گرفته و پیشنهاد میكند. حال ببینیم سران رژیم ایران از چه طریق میخواهند به هدفهای خود در رشته كشاورزی نائل آیند.

دولت در اوایل آذرماه سال ۱۳۴۶ طرح لایحه ی قانونی تشكیل شركتهای سهامی زراعی را به مجلس برد كه بتصویب رسید. مطالعه و تحلیل مواد این لایحه نشان میدهد كه هدف تنظیم كنندگان قانون در وهله ی نخست پایان دادن بموجودیت واحدهای كوچكی است كه بشكل قطعات نیم تا پنج هكتاری، پس از اجرای مراحل اول و دوم بدست دهقانان رسیده است. بدون تردید تعداد بیشماری از ریزه مالكین فعلی مجبور بفروختن سهام خود یعنی قطعات كوچك زمین به سهامداران بزرگ خواهند

شد. تنظیم كنندگان لایحه ی قانونی كلیه ی عواملی را كه باید پروسه ی ورشكست ریزه مالكین را تسریع نماید در نظر گرفته اند. مثلا در ماده ۱۱ قانون گفته میشود :

" اقساط بدهی زارعین از بابت بهای اراضی كه دولت به آنها منتقل نموده و همچنین اجاره بهای اراضی مورد اجاره ی زارعین از طرف شركت سهامی پرداخت و بحساب سهامداران منظور خواهد شد".

مقامات دولتی بخوبی میدانند كه دهقانان "مالك" زمین قادر به پرداخت اقساط و اجاره بها نبوده و نیستند. كما اینكه در اكثر نقاط كه قانون اصلاحات ارضی شامل آنها گردیده ، دهقانان بطرق مختلفه از پرداخت اجاره به مالك سر باز زده و میزنند. در عین حال شواهدی كه ما قبلا از منابع مختلفه ذكر نمودیم بطرز بارزی نشان میدهد كه درآمد دهقانان از سهام بهیچوجه كفاف پرداخت اقساط دولتی و اجاره بها باضافه ی گذران خانواده ی آنها را نخواهد داد. و از انجائیكه اختیار زمین و محصول از دست دهقان بدر خواهد رفت ، لذا چاره ای جز فروش سهام (یعنی زمین) نخواهد داشت.

۷ آذرماه ۱۳۴۷ سرهنگ ولیان وزیر كشاورزی و تعاون روستائی در كنفرانس مطبوعاتی در تشریح لایحه ی قانونی مزبور اظهار داشت :

" سهامداران این شركتها میتوانند بدون هیچگونه محدودیتی اراضی متعلق بخود را بیكدیگر منتقل نمایند. ولی هدف اینست كه هر خانوار روستائی بایستی از بهره ی خالص ۱۵ تا ۲۰ هكتار زمین آبی و یا ۴۰ هكتار زمین دیم استفاده نماید".

گرچه این فقط هدف اولیه ی تنظیم كنندگان قانونست ، باوجود این حتی در این مرحله، برای اینكه هر خانوار روستائی حداقل از بهره ی ۲۰ هكتار زمین آبی و یا ۴۰ هكتار زمین دیم استفاده نماید، حد متوسط باید ۱۰ــ۱۵ خانوار دهقان ریزه مالك اراضی خود را بدهقانان مرفه و یا خرده مالكین بفروشند. لذا در این مرحله قشر عظیمی از دهقانان زمین خود را از دست داده و ورشكست خواهند گردید.

محافل دولتی ایران دریافته اند كه عجله و شتاب در این امر میتواند نتایج سوء از نقطه ی نظر موجودیت رژیم بوجود آورد. هراس از عواقب ورشكست ساختن دهقانان صاحبان قطعات كوچك زمین در حالیكه شهرها آمادگی جذب بیكاران روستاها را ندارند از سوئی و لزوم اجرای حداقل افزایش تولید مندرجه در برنامه ی چهارم عمرانی از سوی دیگر سران رژیم را واداشته است كه همگام با تشكیل شركتهای سهامی زراعی در چارچوب محدود ، تدابیر دیگر نیز اتخاذ نمایند. مهمترین این تدابیر عبارتست از ایجاد تأسیسات كشت و صنعت. آقای مهندس اصفیا مدیر عامل وقت سازمان برنامه در شصت و دومین جلسهٔ سخنرانی ماهیانه ی بانك مركزی (۷ اردیبهشت ۱۳۴۷) ضمن بحث در اطراف طرق افزایش تولید كشاورزی میزان تا پنج درصد در سال به دو راه اشاره نمود كه یكی عبارتست از كمك بزارعین جزء كه طبق اظهار وی "اینكار بیشتر جنبه ی اجتماعی دارد تا جنبه ی بالا بردن تولید" و دیگری ایجاد واحدهای كشت و صنعت.

ایجاد واحدهای كشت و صنعت از طریق جلب سرمایه های امپریالیستی در اراضی نسبتا وسیع نقش عمده و اساسی در سیاست كشاورزی دولت در شرایط فعلی ایفاء مینماید. در اوایل سال جاری دولت صندوق توسعه ی كشاورزی را بدین منظور بوجود آورد. بموجب اساسنامه ای كه بتصویب دولت رسیده ، صندوق عهده دار پرداخت وام و اعتبار و یا مشاركت در اجراء طرحهای بزرگ توسعه ی محصولات كشاورزی، فراورده های دامداری و همچنین پروژه های كشت و صنعت میباشد. صندوق توسعه ی كشاورزی علاوه بر سرمایه ی یك میلیارد ریالی كه از محل اعتبارات عمرانی در اختیارش گذارده

شده ، میتواند برای تأمین نیازمندیهای مالی خود نسبت بدریافت ۲۰۰ میلیون دلار وام واعتبارات خارجی نیز اقدام کند.

دولت که حاضر نیست حتی ۵۰ درصد اعتبار لازم برای دهقانان کم زمین را در اختیار آنان بگذارد ، وقتی مسئله ی کمک به رسوخ سرمایه های انحصاری خارجی و مشارکت آنها با سرمایه های محلی در اقتصاد کشاورزی بمیان میآید ، بدون درنگ زمینه ی اخذ وام ۲۰۰ میلیون دلاری را بحساب دولت برای پرداخت بشرکتهای مختلط فراهم میسازد. علاوه براین هم ازاظهارات مدیرکل صندوق و هم دیگرسخنرانان سمپوزیوم بازاریابی کشاورزی چنین مستفاد میشود که درشرایط فعلی برای دولت ایران فقط موضوع بازاریابی درخارج ازکشور مطرح است. بدیگرسخن رشد تولید آن گروه ازمحصولات کشاورزی درنظرگرفته میشود که بازارخارجی داشته باشد. بازاردخلی ایران و معضل مهم گسترش آن از طریق بالا بردن سطح زندگی اکثریت قاطع مردم ایران ، یعنی روستانشینان برای سران رژیم مطرح نیست.

آقای منصوروحانی وزیرآب و برق درسمپوزیوم بازاریابی اظهارداشت :

" صرفنظرازواحد های بزرگ شرکت زراعی که اخیرا بوجود آمده ایجاد تحولات سریع در بخش کشاورزی و روستانشین ایران مشکلتر بوده و محتاج زمان طولانی است ... علل اینکه روستای ایرانی نخواهد توانست با اشل مکانیزه ی جدید بسهولت خود را هماهنگ سازد" ولذا باید محکوم به حفظ وضع موجود گردد ، بنظرآقای روحانی بشرح زیراست :

۱ــ واحد زمین متصرفی کشاورزان کوچك است که امکان مکانیزه شدن رانمیدهد.
۲ــ اعتبارات و سرمایه ی آنها بسیارقلیل و محدود است.
۳ــ اطلاعات فنی آنها نامحدود و نحوه ی استفاده از ماشین و سموم و بذراصلاح شده را ندارند.
٤ــ وسائل و لوازم مورد احتیاج بسهولت در اختیارآنها قرارنمیگیرد.
٥ــ دلبستگی و علاقه ی مردم روستانشین بروشهای قدیمی و سنتهای کهن مانع قبول روشهای جدید کشاورزی میشود.
٦ــ تنوع مواد تولیدی کم بوده و بتناسب استعداد منطقه و همچنین تقاضای مصرف کننده توجهی ندارند.
۷ــ عدم کادرکافی برای ترویج کشاورزی مانع افزایش اطلاع آنهاست.
۸ــ ازوضع جدید بازاریابی و زمان بازاریابی و اطلاعات مربوط به نوسان قیمتها اطلاع ندارند.

درواقع نیز اینها بخشی از آن مشکلات عظیمی است که درراه رشد تولید کشاورزی و بهبود زندگی روستانشینان ایران قرار دارد و لذا کلیه ی منابع دولتی باید درراه حل آنها بکار برده شود. ولی مقامات دولتی حاضر به اتخاذ تدابیرناجل دراینمورد نیستند. طبیعی است که درچنین شرایطی اکثریت دهقانان مانند گذشته ازاعتبارات دولتی محروم خواهند ماند وهمچنان ازجانب مالکین و بورژوازی شهری دچار غارت خواهند شد تابتدریج پروسه ی قطب بندی درروستاها ، که هدف غائی رژیم نیز هست ، انجام پذیرد.

بنظرماد رحال حاضروآینده ی نزدیك تدابیردولتی درزمینه ی دورنمای رشد کشاورزی ایران بطورعمده درد وجهت سیرخواهد کرد :

۱ــ ایجاد شرکتهای سهامی زراعی بتدریج ودرمقیاس محدود.
۲ــ ایجاد موسسات کشت و صنعت بمقیاس وسیع و باسرعت هرچه بیشترازطریق رسوخ دادن

سرمایه های امپریالیستی و گسترش کمپرادوریسم در اقتصاد کشاورزی ایران.

چنانکه متذکرشدیم هیئت حاکمه ی ایران نخواهد توانست با اینگونه تدابیرمعضلات عدیده ی موجود درروستاهای ایران راحل نماید. برخلاف دوران قبل ازاصلاحات ارضی که دهقانان درپهلوی نخست بانفوذ الها ومالکان بزرگ روبرو بودند ، از ویژگیهای این دوره از مبارزه ، قرارگرفتن رژیم است بلاواسطه درمقابل دهقانان. و این مسئله ی مهمی است که باید مورد توجه نیروهای ملی و مترقی کشور قرارگیرد.

برخی نتیجه گیریها

یکی از ویژگیهای اقتصاد ایران درآمیختگی بخرنج مناسبات تولیدی است که زائیده ی وجود سیستمهای متعدد اقتصادیست. اقتصاد جنسی که نقش عمده درا قتصاد کشاورزی دارد ، نشانه ی عقب ماندگی کشاورزی ایرانست. چنانکه میدانیم دراقتصاد جنسی محصول تولید شده اساسا بمصرف تولید کننده ی خرد وخانواده ی او میرسد.

مجله ی بانك مرکزی مورخ ابان وآذرسال ۱۳٤٦ دراین مورد مینویسد :

" زراعت اغلب زارعین ایران درسطح زراعت تجارتی نیست و بیشترمواد تولیدی را برای مصرف خانواده های خود بکارمیبرند ..."

دراقتصاد جنسی مقدارمحصول وارده ببازارتنها وابسته بمیزان تولید نیست ، بلکه رابطه ی نزدیك با سیستم موجود مناسبات طبقاتی دارد. امروز نیز درروستاهای ایران اکثرد هقانان باصاحبان زمین روبروهستند ومجبورند بخشی ازمحصول رابعنوان اجاره بها و یاقسط و حقابه و غیره دراختیار آنان بگذارند. بخش قابل ملاحظه ای ازمحصول نیز نصیب رباخواران و سلف خران میگردد. مسئله ی انتقال محصول کشاورزی ببازارفروش درشرایط ایران جلب نظرمیکند.

برای نمونه پروسه ی انتقال برنج تولید شده درده "رشت آباد" رابه بازارفروش که وزیرکشاورزی بآن اشاره کرده ، مورد توجه قرارمیدهیم :

۱ــ تولید کننده ، برنج راتحویل پیله ور در بازارمحلی میدهد که وی رابهنگام کشت بااجناس مورد احتیاج تأمین نموده است.
۲ــ پیله ور برنج را ببازرگان جزء درمحل میفروشد.
۳ــ بازرگان صادرکننده درشت برنج رااز بازرگان جزء میخرد.
٤ــ بازرگان وارد کننده درتهران برنج رااز بازرگان صادرکننده ی رشت خریداری میکند.
٥ــ بازرگان وارد کننده درتهران برنج رابه عمده فروش میفروشد.
٦ــ عمده فروش کالارا دراختیارخرده فروشان قرارمیدهد.

تذکاراین مطلب نیز ضروراست که تولید کننده ی برنج درمقابل وام دریافتی (که اکثراجنسی است و بمقدار اندك نقدی) ۳۵ تا ۷۵ درصد بهره به پیله ورمیپردازد وعلاوه برآن متعهد میگردد که محصول خود رانیز کلا دراختیار وی بگذارد.

ازسوی دیگراقتصاد جنسی بنابخصلت خود بر پایه ی تکنیك قدیم و شیوه های آباء و اجدادی تولید استوار است. بهمین علت میزان تولید دراقتصاد جنسی باسرعت اندك رشد مییابد. چنانکه در برنامه ی پنجساله ی سوم رشد کشاورزی از ۲٫۷ درصد تجاوز نکرد. عقب ماندگی ، پراکندگی و تنگی حجم بازار ، اندك بودن بازده کار همه از مشخصات اقتصاد جنسی است.

بدون تردید اقتصاد جنسی درایران تحت تأثیرتشکیل اقتصاد کالائی درکشاورزی تحلیل

خواهد رفت و توسعه ی مناسبات سرمایه داری باعث ازهم پاشیدن اقتصاد جنسی خواهد شد. تلاش رژیم نیز در این راه است. ولی طرقی که دولت در پیش گرفته پردرد و زاینده ی مصائب و فلاکتهای بزرگ برای اکثریت مردم ایران خواهد بود.

بنظر ما تدابیری که برای پایان دادن بعقب ماندگی اقتصاد کشاورزی ایران، در شرایط فعلی میتوان و باید اتخاذ نمود عبارتند از:

۱ـ قبل ازهرچیز یك اصلاحات ارضی رادیکال که هدفش واگذاری رایگان کلیه ی اراضی اعم ازمالکانه، موقوفه و خالصه بدهقانان باشد، ضرورت دارد. پس ازانجام چنین اصلاحات ارضی، بعقیده ی ما، تنها راه اتحاد دهقانان عبارتست از تشکل آزادانه ی آنان در شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی. فقط این شرکتها هستند که باید کلیه ی امورتولیدی و فروش محصولات کشاورزی رابعهده گیرند. شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی بامتحد ساختن دهقانان در درون خود، واحد های بزرگ زراعتی بوجود خواهند آورد که امکان استفاده ازماشین آلات کشاورزی رافراهم خواهد ساخت. همچنانکه ورود باین شرکتها آزاد خواهد بود، باید حق خروج ازآنرا نیز بدهقان داد. و در اینجاست که وظیفه ی بزرگی بعهده ی دولت واگذار خواهد گردید. و آن اینکه دولت باید چنان شرایطی برای فعالیت شرکتهای تعاونی تولیدی بوجود آورد که خارج ماندن ازآن عملا بصرفه ی دهقانان نباشد. یعنی دهقانان به تجربه دریابند که در چارچوب شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی سود بیشتری بدست خواهند آورد.

بسرای خاتمه دادن به اسارت روستائیان علاوه برزمین رایگان باید کلیه ی قروض دهقانان به مالکین و سلف خران و بنو رزوازی شهرو ده و غیره ملغی گردد. دولت همگام با کمکهائی ازقبیل آبادکردن و واگذاری زمینهای بایر به شرکتهای تعاونی، معاف ساختن ازمالیات بردرآمد طی یك مدت طولانی باید وامهای طویل المدت و بی بهره دراختیار این شرکتها بگذارد، ماشین آلات کشاورزی به قیمت ارزان و بااقساط طولانی، بذر لازم، انواع کود های شیمیائی و غیره نیز به آنها بدهد. درعین حال دولت باید محصولات کشاورزی را از شرکتها خریداری نماید و یانحوه ی فروش آنهارا سازمان دهد.

۲ـ زمینهای زیرکشت ایران ازلحاظ قدرت و بهره وری بایکدیگرفرق دارند. آب و هوا و فصل و مدت رویش درانتخاب نوع کشت و بشهر رساندن محصول تاثیرزیادی دارند. تشخیص این عوامل واستفاده ی صحیح و معقول ازآنها بستگی به کاردانی و مهارت کشاورزان دارد.

درزمینه ی تربیت و تعلیم کادرهای کشاورزی و آموزش کشاورزی، ایران درزمره ی عقب مانده ترین کشورهاست. دانشکده های کشاورزی ایران سالیانه درحدود ۲۰۰ نفر فارغ التحصیل بیرون میدهند که اکثرانیز درادارات به امور دفتری مشغولند. برنامه های این دانشکده ها کهنه است و اصلا بدرد امروز نمیخورد. مدارس حرفه ای کشاورزی وجود ندارد. مراکز تحقیقاتی واقعی نیست و آنچه موجود است عملا قادر به هیچ نوع کمکی به روستاها نمیباشد.

آقای عبدالعظیم ولیان وزیراصلاحات ارضی و تعاون روستائی درسمپوزیوم بازاریابی صریحا اعتراف میکند که از ۸۸۰۰ شرکت تعاونی روستائی درسراسرکشور که ۲۱ هزار ده رادربر میگیرد فقط ۱۱٪ آنها از راهنمای مروج کشاورزی آنهم درسطح سپاهی سرباز وظیفه

برخوردارند. یعنی اکثریت مطلق روستاهای ایران حتی دراین سطح ابتدائی نیز دارای مسروج و راهنمای کشاورزی نیستند.

لذا باد رنظرگرفتن اینکه ۹۵ درصد روستائیان ایران بیسوادند باید بیدرنگ مدارس کوتاه مدتی که درعین باسواد کردن دهقانان، فن واطلاعات درباره ی حرفه ی کشاورزی رانیز تعلیم دهد دایرگردد. همراه بااین اقدام باید دانشکده ها و مدارس حرفه ای کشاورزی درکلیه ی شهرستانهائی که تولید محصولات کشاورزی نقش عمده را ایفامیکند تاسیس نمود.

۳ـ افزایش تولید درواحد سطح که ازمعضلات مهم بوده و رابطه ی ناگسستنی باافزایش درآمد روستائیان و بالا بردن سطح زندگی آنان دارد مستلزم ایجاد انستیتوهای تحقیقی کشاورزی است که دانشمندان، محققین و مهندسین کشاورزی واقتصاد یون متمرکز درآنها بتوانند باکشاورزان همکاری نزدیك داشته باشند.

تدابیر ضرور و عاجلی که دراین زمینه باید اتخاذ گردد عبارتند از:

اصلاح بذر،

استفاده ی وسیع ازانواع کود های شیمیائی باد رنظرگرفتن خصوصیت زمین و محصول، مبارزه باآفات،

اصلاح نسل دام و بالاخره استفاده از شیوه های نوین کشاورزی بقصد بهره برداری بهتر از عوامل جوی و منابع طبیعی.

۴ـ درمورد مکانیزه کردن تولید کشاورزی، قبل از هرچیز باید خاطرنشان ساخت تازمانیکه کشورما دارای صنایع سنگین وکلیدی بمقیاس وسیع نیست و ماشینهای اساسی مورد نیاز کشاورزی ایران درداخل کشورتولید نمیشود نمیتوان از رشد واقعی کشاورزی ایران سخن بمیان آورد. زیرا باوارد کردن ماشین آلات کشاورزی (اعم ازحاضر و آماده و یامونتاژ آن درایران)، امکان مکانیزه کردن کشاورزی که شرط اساسی رشد آنست بوجود نخواهد آمد. بهمین دلیل سرمایه گذاری درآن گروه ازصنایع تولید ماشین آلات کشاورزی که درردجه اول و بتعداد زیاد تولید آنها لازم است از ضروریات بشمارمیرود.

۵ـ نوسازی کلیه ی روستاهای ایران، یعنی ایجاد راهها، شبکه های وسیع آبیاری، مسکن، مؤسسات فرهنگی و بهداشتی و تامین روستاها بابرق نیز ازجمله ی اقدامات عاجلی است که باید بموقع اجراگذارده شود. زیراازدهقانی که ازحداقل یك زندگی عادی معاصرمحروم است، از فرهنگ و بهداشت و مسکن محروم است نمیتوان انتظارداشت که بفرهنگ تولید بپردازد.

۶ـ نوسازی صنایع روستائی و حمایت و تشویق ازآن که بویژه درمراحل اولیه، یعنی درشرایطی که رشد صنایع درشهرها امکان جذب نیروهای غیرفعال روستاهارانمیدهد اهمیت زیادی دارد. درعین حال توسعه ی صنایع روستائی خود وسیله ایست برای افزایش درآمد دهقانان و بالا بردن سطح زندگی درروستاها ازطریق افزایش اشتغال. دراین مورد نه تنها باید صنایع روستائی راتجدید ساختمان داد، بلکه آنهارا باید بامواد خام لازم تامین کرد و کمك بفروش محصول نمود و بدینسان دست واسطه ها وسلف خران و نزول خواران و غیره را از روستاها کوتاه کرد.

چنین است برخی از تدابیر عمده و عاجلی که بعقیده ی ما میباید برای خاتمه دادن به عقب ماندگی فعلی اقتصاد کشاورزی ایران اتخاذ نمود. انجام این تدابیرحتی درمقیاس محدود آن ازعهده

www.iran-archive.com

رژیم فعلی ایران برآورده نیست.

ازویژگیهای ایران بمثابه کشورشد نیافته ازلحاظ صنعتی و کشاورزی، ضعف نسبی آگاهی سیاسی دهقانانست. البته این بهیچوجه بمعنای انکار قابلیت انقلابی روستائیان ایران درمجموع خود نیست که مادرموارد عدیده ی تاریخ معاصر ایران شاهد بروز آن بوده ایم. دراینجا سخن از ضعف نسبی آگاهی سیاسی میرود. و این نیز واقعیتی است انکارناپذیر که معضلات اقتصادی دهقانان رابسوی شرکت فعال درنهضت آزادیبخش، بسوی مبارزه علیه استثمار و بهره کشی میکشاند و خواهد کشاند. قشربندی نهائی درروستاها که نتیجه ی جبری سیاست رژیم است ، بغایت ایش اردوی بزرگ پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی منجرخواهد شد. دراینجاست که وظیفه ی مهمی بعهده ی نیروهای ملی و مترقی و درراه لهی نخست حزب توده ی ایران ــ حزب طبقه ی کارگرایران میافتد. باید طرق عدیده ی تشکل دهقانان، پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی را پیدا کرد و بامتحد ساختن آنان بانیروی درحال رشد کارگران صنعتی و مجموع طبقه ی کارگر، ازاین نیروی عظیم درنهضت استفاده نمود.

پایانسخن

یك مبارز شهید

این قطعه شعررا سرهنگ مشری در آستان شهادت سروده است

تا بشیرتابناك روز دامن گستراند
ازفراز کوهسارد ور برد امان صحرا،
بوسه ی رگبارد شمن، دور از چشم عزیزان،
سوی خاك و خون کشاند پیکرخونین مارا.
همسرمن!
زندگی هرچند شیرین است امادوست دارم،
باتمام آرزو درراه انسانها بمیرم.
دوست دارم کز نشیب جویبار زندگانی،
قطره ای شفاف باشم در دل دریا بمیرم.
چهره بردامن مکش تاپاسدار شب نگوید،
همسری از ننگ راه شوهر خود شرم دارد.
لاله ای خونین بروی سینه بنشان تا بگوید،
همسرمحکوم قلبی کینه توز و گرم دارد.
بچه هایم راموا ظب باش همچون چشمهایت،
تانگیرد چهره ی شاد ایشانرا گرد ذلت.
روزگاری گرکه پرسیدند زاحوال بابا،
گو که بالبهای خندان کشته شد درراه ملت.

www.iran-archive.com

درباره کارتل بین المللی نفت *

۱ــ مواضع کارتل در نفت خاورمیانه و شمال افریقا

در یك جمله و باختصار میتوان گفت ذخائر و صنایع نفت جهان سرمایه داری بطور عمده زیر تسلط و نظارت کارتل بین المللی نفت مرکب از اجتماع هفت شرکت عمده جهانی نفت قرار دارد. اعضاء هفتگانه این کارتل که ازآنها بنام "هفت خواهران" نیز یاد میشود عبارتند از: پنج شرکت عمده نفتی امریکائی بنامهای "استاندارد اویل اوف نیوجرسی"، "موبیل اویل"، "تکزاکو"، "گالف اویل کورپوریشن" و استاندارد اویل اوف کالیفرنیا". یك شرکت عظیم نفتی هلندی وانگلیسی بنام "رویال داچ شل" وشرکت معروف انگلیسی بنام "بریتیش پترولیوم لیمیتد". مواضع این کارتل در تسلط براقتصاد نفت در جهان سرمایه داری باستناد ارقام سال ۱۹٦٤ باختصار بدین شرح بوده است:

۷۳ درصد ذخائر جهانی نفت و یا ۷۷ درصد مجموع ذخائر نفت در جهان سرمایه داری در سال ۱۹٦٤ زیرنظارت مستقیم اعضاء کارتل بین المللی نفت قرار داشته است. این ذخائر رقمی برابر ۳۲ ٦۳۰ میلیون تن نفت بوده که ۲۷ ۷۵۰ میلیون تن آن در اراضی نیمکره شرقی یعنی سه قاره آسیا، افریقا و اروپا و بقیه در نیمکره غربی امریکا قرار داشته است. چنانکه ازاین ارقام دیده میشود مرکزاساسی قدرت کارتل ازلحاظ ذخائر نفت تسلط بر ذخائر نفتی نیمکره شرقی است که آن نیز بطور عمده در خاورمیانه و شمال افریقا قرار دارد.

اماارقامی که تسلط کارتل را براستخراج جهانی نفت مشخص میسازد بدین نحو میباشد. از ۱٤۰۸ میلیون تن نفتی که در سال ۱۹٦٤ استخراج شده ۵ر۷۲۸ یا ۵۲ درصد استخراج جهانی نفت زیرنظارت و تسلط کارتل قرار داشته است. مجموع انحصارات دیگر نفتی در جهان سرمایه داری در همان سال براستخراج ۸ر٤۲۰ میلیون تن یاسی درصد استخراج جهانی نفت نظارت داشته اند. نفت استخراجی در کشورهای سوسیالیستی درهمانسال ۷ر۲٤۸ میلیون تن یا ۱۸ درصد استخراج جهانی بوده است.

از ۷۲۸ میلیون تن نفت استخراجی زیر نظارت کارتل بین المللی نفت / در آینده بمنظور اختصارکارتل/ ۳۹٤ میلیون تن آن در نیمکره شرقی بدست آمده است. دراین نیمکره درسال ۱۹٦٤ مجموع استخراج نفت بدون احتساب نفت استخراجی در کشورهای سوسیالیستی ۵۱٤ میلیون تن بوده که چنانکه دیده میشود کارتل براستخراج ۷۷ درصد آن نظارت و تسلط داشته است.

بطورکلی ارقامی که تسلط کارتل را بر ذخائر، استخراج و تصفیه مواد نفتی در نیمکره شرقی در سال ۱۹٦٤ مشخص میساخته بدینصورت بوده است. کارتل درسال مزبور بر ۸۲ر۵ درصد ذخائر نفتی

* رفیق مهدی کیهان مقالاتی تحت عنوان "درباره کارتل بین المللی نفت" و "وضع کارگران و اتحاد یه هادر صنایع نفت" نوشته است که بخش نخست آن در این شماره درج میشود.

نیمکره شرقی مسلط بوده ــ ۱ر۷۷ درصد استخراج نفت خام این نیمکره و ۹ر٦۰ درصد ظرفیت تصفیه پالایشگاه های نفت آنرا دراختیار داشته است. ازاین گذشته قسمت اعظم شبکه حمل ونقل و توزیع نفت خام و فراورده های نفتی این نیمکره متعلق به کارتل و تحت نظارت آن قرار داشته است. ضمنا قسمت عمده ای از انحصارات نفتی خارج از کارتل نیز کلا و یاجزئا بطورمستقیم و یاغیرمستقیم زیرنظارت کارتل قرار داشته اند که معرف اهمیت و موقعیت کارتل در اقتصاد جهانی نفت خاصه موقعیت آن در اقتصاد جهان سرمایه داری در نیمکره شرقی میباشد.

تسلط کارتل در نفت خاورمیانه و شمال افریقا تقریبا یك تسلط انحصاری مطلق است. باستثنای موارد جزئی عملا تمام ذخائر نفتی، استخراج، تصفیه، صدور و فروش نفت منطقه مورد بحث در امتیاز اعضاء کارتل میباشد. در دهساله اخیر تعدادی شرکتهای مستقل نفتی امریکائی، اروپائی و ژاپنی به بهره برداری از منابع نفتی شمال افریقا و خاورمیانه دست یافته اند. گرچه مواضع این شرکتها رفته رفته قویتر میشود ولی هنوز مواضع اصلی در این منطقه در تصرف کارتل میباشد.

اعضاء کارتل یابااشتراك یکدیگر و یابطورمستقل صاحب عمده ترین امتیازات نفت در هریك از کشورهای نفت خیز خاورمیانه و شمال افریقا هستند. آنها از طریق اتحاد های انحصاری که در ریکجا کنسرسیوم و در جای دیگر شرکت متحد و یامختلط و نظایر آن نامیده میشود عملا استخراج، صدور و فروش نفت قریب کلیه این کشورهارا دراختیارد ارند.

بطورکلی و باختصار مواضع اعضاء کارتل و سهام آنها در هریك از اتحاد های انحصاری که به منظور غارت نفت کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقاتشکیل گردیده در سال ۱۹٦٦ بدین شرح بوده است:

خاورمیانه(۱)

عربستان سعودی ــ دراین کشور ذخائر شناخته شده نفت ۹ میلیارد تن یا ۱۷ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان بوده و استخراج نفت به ۱۱۹ میلیون تن بالغ شده است. دارنده امتیاز شرکتی بنام "آرابین ــ آمریکن اویل کمپانی" است که باختصار به آن "آرامکو" اطلاق میشود. سهام آرامکو متعلق به چهارشرکت امریکائی عضو کارتل بوده و بدین ترتیب تقسیم شده است:
"استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی"، "استاندارداویل کمپانی اوف کالیفرنیا" و "تکزاکو" هریك ۳۰ درصد و "موبیل اویل" ۱۰ درصد سهام.

کویت ــ ذخائر شناخته شده نفت در سال ۱۹٦٦ــ ۵ر۹ میلیارد تن یا ۷ر۱۷ درصد ازمجموع ذخائر شناخته شده نفت جهان. میزان استخراج ۱۱٤ میلیون تن. صاحب امتیاز شرکتی است بنام "کویت اویل کمپانی لیمیتد" که سهام آن بتساوی بین دوعضو ازاعضاء کارتل ــ یکی امریکائی "گالف اویل کورپوریشن" و دیگری انگلیسی "بریتیش پترولیوم" ــ تقسیم شده است.

ایران ــ ذخائر شناخته شده نفت ایران در سال ۱۹٦٦ شش میلیارد تن یا ٤ر۱۱ درصد ذخائر جهانی براورد گردیده و تولید نفت درهمانسال ۱۰۵ میلیون تن بوده است که ۹٦ درصد آن درمنطقه امتیاز کنسرسیوم بین المللی نفت استخراج شده است. تقسیم سهام کنسرسیوم بین اعضاء کارتل بدین ترتیب است: بریتیش پترولیوم" ٤۰ درصد، "رویال داچ شل" ۱٤ درصد، "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی"، "تکزاکو"، "گالف اویل کورپوریشن"، "موبیل اویل" و "استاندارد اویل

(۱) " Правда " 7 февраля 1968г., " The Times " 14 and 15 November 1967, " Fortune" I. September 1967, pages 80-84

www.iran-archive.com

کمپانی اوف کالیفرنیا" هریك ۷ درصد سهام، "کمپانی فرانسز د وپترول" ٦ درصد سهام، پنج درصد بقیه سهام کنسرسیوم متعلق به گروه شرکتهای نفتی امریکا خارج از کارتل میباشد که ازآنها بعنوان "ایرکون اجنسی" نامبرده میشود.

عراق ـ ذخائرشناخته شده نفت جمهوری عراق ۳ر۳ میلیارد تن یا ۱ر٦ درصد ذخائرجهانی نفت براورد شده و استخراج نفت درآن کشور درسال ۱۹٦٦ ـ ٦۸ میلیون تن بوده است. سهام کمپانیهای نفت عراق مرکب از "عراق پترولیوم کمپانی لیمیتد"، "بصره پترولیوم کمپانی لیمیتد" و "موصل پترولیوم کمپانی لیمیتد" به این ترتیب بین اعضاء کارتل تقسیم شده است: "بریتیش پترولیوم"، "رویال داچ شل"، "کمپانی فرانسز د و پترول" و "نیرایست د یولوپمنت کورپوریشن" هریك ۷۵ر۲۳ درصد سهام در "نیرایست د یولوپمنت کورپوریشن" دو عضو امریکائی کارتل "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی" و "موبیل اویل" هریك ۵۰ درصد سهام را دارا میباشند. پنج درصد باقیمانده سهام کمپانیهای نفت عراق متعلق به دلال معروف نفت گلبنکیان میباشد.

شیخ نشین ابوظبی ـ ذخائر نفت ابوظبی ۷ر۱ میلیارد تن یا ۳ر۳ درصد ذخائر جهانی نفت براورد شده است. استخراج نفت درسال ۱۹٦٦ ـ ۱۷ میلیون تن و دارندهٔ امتیاز نفت دراین شیخ نشین دو شرکت بنامهای "ابوظبی پترولیوم کمپانی لیمیتد" و "ابوظبی مارین ارئیزلیمیتد" میباشند. در اولی ترتیب تقسیم سهام مانند کمپانی نفت عراق است و در دومی ٦٦ ۲/۳ سهام متعلق به "بریتیش پترولیوم" و ۳۳ ۱/۳ ازآن "کمپانی فرانسز د و پترول" میباشد.

شیخ نشین قطر ـ ذخائر شناخته شده نفت قطر ۵ر۰ میلیارد تن و یا قریب یك درصد ذخائر جهانی براورد گردیده. استخراج نفت درسال ۱۹٦٦ ـ ۱۳ میلیون تن بوده که زیرنظارت دو شرکت "قطرپترولیوم کمپانی لیمیتد" و "رویال داچ شل" صورت گرفته است. تقسیم سهام "قطر پترولیوم کمپانی لیمیتد" مانند کمپانی نفت عراق و سهام شرکت دوم تمام متعلق به گروه "رویال داچ شل" میباشد.

شیخ نشین بحرین ـ استخراج نفت در بحرین درسال ۱۹٦٦ سه میلیون تن بوده و ذخائر شناخته شده نفت آن ۲۰۰ میلیون بشکه براورد گردیده است. نام کمپانی نفتی که در بحرین فعالیت میکند "بحرین پترولیوم کمپانی لیمیتد" است که باختصار به آن "باپکو" اطلاق میشود. سهام باپکو بین دو عضو امریکائی کارتل ـ "استاندارد اویل کمپانی اوف کالیفرنیا و "تکزاکو" بتساوی تقسیم شده است.

درکشورهای نفتخیز خاورمیانه تعداد کثیری شرکتهای نفتی مستقل امریکائی، اروپائی و آسیائی (ژاپن و هندوستان) در دهساله اخیر به فعالیت پرداخته‌اند. برخی از این شرکتها به استخراج مقادیر قابل ملاحظه ای نفت دست یافته و برخی دیگر مراحل اکتشافی عملیات خود رامیگذرانند. منطقه فعالیت این شرکتها بطورعمده آبهای فلات قاره خلیج فارس و منطقه بیطرف کویت و عربستان است. خاصه در منطقه اخیرشرکتهای نفتی خارج از کارتل به ذخائر غنی و استخراج میزان قابل ملاحظه نفت دسترسی پیدا کرده اند.

ذخائرشناخته شده نفت منطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی ۹ر۱ میلیارد تن یا ۳ر۳ درصد ذخائر جهانی نفت براورد شده و استخراج نفت این منطقه اعم از خشکی و دریا درسال ۱۹٦٦ به ۲۲ میلیون تن بالغ گردیده. دارنده امتیاز بیطرف کویت درخشکی شرکتی بنام "آمریکن ایندپندنت اویل کمپانی" است که سهام آن متعلق به هفت شرکت مستقل نفتی امریکائی میباشد. درمنطقه بیطرف عربستان سعودی درخشکی دارنده امتیاز شرکت مستقل نفتی امریکائی "گتی اویل" میباشد. بالاخره امتیاز استخراج نفت فلات قاره منطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی بشرکتی واگذارشده که ۱۰ درصد سهام آن متعلق به دولت عربستان سعودی، ۱۰ درصد سهام متعلق به دولت کویت و ۸۰ درصد متعلق به شرکت ژاپنی بنام "ژاپن پترولیوم ترید ینگ کمپانی لیمیتد" است.

بغیرازمنطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی درمناطق دیگرنفتخیز حوزه خلیج فارس اعم از دریا و خشکی شرکتهای مستقل نفتی خارج ازکارتل درسالهای اخیر به کشف ذخائر غنی واستخراج مقادیرقابل توجه نفت دست یافته اند. بااین وجود باید گفت که استخراج و صدورنفت خاورمیانه درحال حاضر نیز همچنان بطورعمده در دست اعضاء کارتل متمرکز میباشد. از مجموع ٤٦۱ میلیون تن نفتی که درسال ۱۹٦٦ دراین منطقه استخراج گردیده بیش از ٤۳۵ میلیون تن آن زیرامتیاز و نظارت مستقیم انحصارات نفتی عضو کارتل قرار داشته است. رقم اخیر بوضوح نشان میدهد تسلط کارتل برنفت خاورمیانه درحال حاضر نیز تسلطی مطلق وانحصاری است.

شمال افریقا (۱)

دوکشورعمده نفتخیز شمال افریقا بترتیب عبارتند از لیبی و الجزایر.

لیبی ـ ذخائرنفت لیبی درسال ۱۹٦٦ به سه میلیارد تن یاقریب ۷ر۵ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان تخمین زده شده و استخراج نفت درآن کشور ۷۲ میلیون تن بوده است. درسال ۱۹٦٦ هشت گروه از انحصارات نفتی مرکب از اعضاء کارتل و شرکتهای مستقل نفتی امریکائی و اروپائی دارنده امتیاز نفت در لیبی بوده اند. سهم اعضاء کارتل از ۷۲ میلیون تن نفت استخراجی قریب ۵٦ درصد بوده که ازآن میان ۷ر۳۵ درصد به "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی"، ۵ر۷ درصد به "موبیل اویل"، ۵ر٦ درصد به گروه شل، ۷ر۲ درصد به "تکزاکو" و ۷ر۲ درصد به "استاندارد اویل کمپانی اوف کالیفرنیا" تعلق داشته است. "بریتیش پترولیوم" استخراج نفت منطقه امتیاز خود را در سال ۱۹٦۷ آغاز نموده است.

الجزایر ـ ذخائرنفت جمهوری الجزایر درسال ۱۹٦٦ به کمی بیش از یك میلیارد تن یاقریب ۲ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان تخمین زده شده و استخراج نفت درآن کشور ۳۲ میلیون تن بوده است. استخراج نفت الجزایر در دست هشت گروه شرکتهای نفتی خارجی اساسا فرانسوی متمرکز بوده که برخی مستقلا و برخی بااشتراك سرمایه دولتی درالجزایر به تولید نفت اشتغال داشته‌اند. از اعضاء کارتل نام گروه شل و "کمپانی فرانسز د وپترول" درمیان شرکتهای نفتی خارجی درالجزایر دیده میشود که اولی به ۸ درصد و دومی به ٦ر۱٦ درصد مجموع نفت استخراجی درجمهوری الجزایر درسال ۱۹٦٦ نظارت داشته‌اند.

مقایسه وضع نفتی خاورمیانه باشمال افریقا نشان میدهد که درتسلط کارتل براین دومنطقه تفاوت محسوس و کاملا آشکاری وجود دارد. درحالیکه درخاورمیانه تسلط کارتل تسلطی همه جانبه و مطلق است، درشمال افریقا وضع بشکل دیگری است. درانجا اعضاء کارتل حتی برکمتر از نیمی از استخراج نفت نظارت دارند. هرگاه وضع خاص جمهوری الجزایر راکه درآن رفته رفته دولت نظارت بیشتری براستخراج نفت پیدا میکند درنظر بگیریم و درعین حال پیشرفتهای سریع صنایع ملی نفت درجمهوری سوریه و افزایش قابل ملاحظه استخراج نفت درجمهوری متحده عرب را مورد توجه قراردهیم بامنظر روشنتری از تغییرتناسب قوا بزیان کارتل درشمال افریقا مواجه میشویم.

باوجود آنچه گفته شد نباید فراموش کرد که کارتل هنوز هم درشمال افریقا و هم بویژه درخاورمیانه مواضع مهم واصلی صنایع نفت راد رنظارت و اختیار دارد. دراین مناطق صرفنظر از قسمت اعظم اراضی نفت خیز و استخراج نفت همچنین لوله های نفتی، صنایع تصفیه، مراکز بارگیری، وسائل حمل و

---

(۱) "Fortune" September I. 1967. pages 80-84, " Oil and Gas International " March 1967, pages 40-41

www.iran-archive.com

نقل د ریائی نفت بطورعمد ه متعلق به اعضا ٔ کارتل میباشد • بد ینسان روشن است که د رحال حاضرتسلط کارتل برنفت خاورمیانه و شمال افریقاتسلطی همه جانبه است و مجموعه فعالیت صنایع نفت د راین منطقه راد ر برمیگیرد •

۲ــ کارتل وقرارد اد های نفتی د رخاورمیانه و شمال افریقا

قرارد اد های نفتی منعقد ه بین اعضا ٔ کارتل و د ول نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا ازعقب ماند ه ترین و اسارت بارترین قرارد اد های امتیازی هستند • این قرارد اد هاازنظرمساحت حوزه امتیاز، مد ت زمان و قیود غارتگرانه د رنوع خود بی نظیرند •

مد ت قرارد اد های نفتی موجود د رخاورمیانه و شمال افریقا به اختلاف بین ٦٦ سال د رعربستان سعودی، ۷۵ سال د رعراق ، ۹۲ سال د رکویت و ۹٤ سال د ربحرین نوسان د اشته و حتی بـــر ای کشورهائی نظیر ایران و ونزوئلا شامل مد تی قریب چهل سال میگرد د •

مساحت حوزه امتیازقرارد اد های نفتی اعضا ٔ کارتل د رخاورمیانه و شمال افریقا شامل قسمت مهمی ازاراضی نفتخیز این کشورهاست و تاهمین اواخرحتی تمام وسعت جغرافیائی این کشورهاراد ربر میگرفت • ازنظر وسعت مساحت امتیاز، قرارد اد های نفتی اعضا ٔ کارتل د رخاورمیانه باهیچیك ازقرارد اد های نفتی همین انحصارات د رنقاط د یگر نفتخیز جهان قابل مقایسه نیست • د رعین حال باید د رنظـــر د اشت که ذ خایر اراضی نفتخیز خاورمیانه ازجمله غنی ترین و محصول ه ترین منابع نفتی جهان میباشد •

د رخاورمیانه و شمال افریقا روش معمول استرد اد اراضی قبل از پایان مد ت امتیاز تاهمیـــن اواخرمطلب ناشناخته ای بود • انحصارات نفتی عضو کارتل باحفظ تسلط خود برتمام مساحت امتیازتا پایان مد ت قرارد اد هاعملا شرایط انحصاری برای فعالیت غارتگرانه خود بوجود آورد ه و بد ینوسیله نیزاز ورود شرکتهای مستقل نفتی به اراضی نفتخیز خاورمیانه جلوگیری بعمل میآورند • بااستفاد ه ازوسعت حـــوزه امتیاز، انحصارات عضو کارتل د رعین حال مساعد ترین شرایط بهره برد اری یعنی استفاد ه ازغنی ترین منابع نفتی رابرای خود ذ خیره نمود ه اند که طبیعی است زیان بزرگی به منافع کشورهای نفتخیز و ا ر د میسازد •

یکی ازمثالهای روشن وافشا کننده د راینمو ر د فعالیت کمپانی نفت عراق است • مساحت مناطق نفتی مورد بهره برد اری این کمپانی شامل یک هم د رصد اراضی منطقه زیرامتیاز میگرد ید • ۹ر۹۹ د رصد مساحت منطقه امتیاز کمپانی نفت عراق باوجود د ارابود ن منابع غنی نفت مانند منابع و ذ خائر رومیله بنـــا بمقاصد استعماری اعضا ٔ کارتل بلااستفاد ه نگاه د اشته شد ه بود • د رسال ۱۹٦۱ د ولت جمهوری عراق طبق قانون شماره ۸۰ به اینوضع پایان د اد ومساحت منطقه امتیاز کمپانی نفت عراق رابه نیم د رصـــد وسعت اولیه محد ود ساخت • طبق قانون شماره ۹۷ مصوبه ۱۹٦۷ بهره برد اری از مجموع مساحـــت اراضی نفتی که از امتیاز کمپانی نفت عراق خارج گرد ید ه منحصرابه شرکت ملی نفت عراق واگذ ارشد ه است •

محتاج ذ کرنیست که جمهوری عراق ازنظرمحد ود ساختن مساحت اراضی زیرامتیاز وضـــع استثنائی د ارد • د رکشورهای نفتخیز د یگرخاورمیانه صرفنظراز تغییراتی که د رسالهای اخیر صورت گرفتـــه وضع مانند سابق است • د راین کشورهامساحت مناطق امتیاز د رقرارد اد های موجود نفتی به د هها وبلکه صد هاهزارکیلومتر مربع بالغ میشود • چنانکه هم اکنون د رایران باوجود تقلیل یك چهارم مساحت حـــوزه امتیاز کنسرسیوم د رسال ۱۹٦۸ ، معذ لك مساحت منطقه امتیاز به ۱۹٤ هزارکیلومترمربع که مســـاوی مساحت چهارکشور اروپائی هلند ، بلژیك ، د انمارك و اطریش است برابرمیشود •

قرارد اد های نفتی اعضا ٔ کارتل د رخاورمیانه و شمال افریقا متضمن امتیازات اسارت آوراقتصادی مالی و گمرکی بنفع انحصارات امپریالیستی نفت میباشد • د راینجااعضا ٔ کارتل بجز پرد اخت مالیات بـــر

د رآمد به میزان پنجاه د رصد و پرد اخت مشخصی بنام بهره مالکانه نفت که د ریافت آن ازسالهای اخیر و براثر مبارزات پیگیر اوپك عملی گرد ید ه هیچ نوع التزام مالی د یگری د رقبال کشورهای نفت خیزمعهد ه ند ارند • د رعین حال معافیت ازحقوق گمرکـی ، آزادی د رمعاملات بازرگانی و ارزی و نظایر آنهاازقواعد عمومی حاکم برقرارد اد های نفتی اعضا ٔ کارتل د رخاورمیانه است •

شبهه نیست که استقرار اصل تقسیم بالمناصفه د رآمد بااصل پنجاه ــ پنجاه د رروابط اعضـــا ٔ کارتل باد ول نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا نسبت به آنچه د رگذ شته وجود د اشت قد می بجلو بود • اما امروز نه فقط خود این اصل کهنه شد ه و بهیچوجه جوابگوی منافع کشورهای نفتخیز نیست بلکه تجربـــه نیز ثابت نمود ه که تاوقتی مکانیسم تعیین و تقسیم د رآمد د رد ست انحصارات نفتی باشد تا ٔمین منـــافع عاد لانه کشورهای نفتخیز میسرنیست • امر تعیین میزان د رآمد براساس قرارد اد های موجود نفتی عمـــلا تابع تمایلات اعضا ٔ کارتل میباشد •

بمنظور برد اشت هرچه سریعتر سرمایه هائی که د رصنایع نفت بکاراند اخته میشود اعضا ٔ کارتل د ر سیستم محاسباتی خود بهرنوع جعل و تقلبی متوسل میشوند • بعلاوه چنانکه مید انیم کشورهای نفت خیز براموتصفیه ٔ حمل ونقل و توزیع نفت که ازمهمترین مراحل صنعتی و بازرگانی نفت بشمار میآید کمترین نظارتی ند ارند • بالاخره مهمترآنکه د رمنافعی که از انواع اخیرفعالیتهای نفتی تحصیل میشود و بنـــو به خود قسمت اساسی تر د رآمد های نفتی راتشکیل مید هد د ول نفتخیز کوچکترین سهمی د ارانیستنـــد • مجموعه این جهات نشان مید هد که فقد ان موازنه د رتقسیم د رآمد نفت بین اعضا ٔ کارتل و د ول نفتخیـــز بمراتب عمیقتر از آنست که د رنظر اول بچشم میخورد •

امامطلب جالبتر د رروابط بین اعضا ٔ کارتل و د ول نفتخیز اینست که اصولا اجزا ٔ متشکله آنچه منفعت نام د ارد معلوم نیست و حتی خود مفهوم منفعت باد رآمد د رقرارد اد های نفتی موجود چیز نامعلوم و مبهمی است •

این تئوری که میگوید کسب د رآمد های غیرعاد ی انحصاری اعضا ٔ کارتل ازنفت کشورهای نفتخیـــز از نظرتا ٔمین هزینه های سنگین اکتشاف نفت ضروری است تئوری باطلی است • هد ف این تئوری صرفا تبرئه غارت آشکار د رآمد نفت کشورهای نفتخیز و تا ٔمین مقاصد انحصارات امپریالیستی نفت بحســـاب منافعی است که حقا باید بسه د ول صاحب منابع نفت پرد اخت گرد د • توجه به تقسیم جغرافیائی هزینه های اکتشاف نفت د رد هساله گذ شته بد رك مطلب کمك میکند •

ارقام منتشره بانك "چیس منهاتن" Chase Manhattan گواهی مید هد که د رد هسالـــه ۱۹۵٦ تا ۱۹٦۵ د رسراسرجهان باستثنای کشورهای سوسیالیستی مبلغ ۱۵۰۵۰ میلیون د لار د ر اکتشاف نفت سرمایه گذ اری شد ه است • ازاین مبلغ سهم کشورهای نفتخیز خاورمیانه ۳۵۰ میلیون د لار یافقط ۳ر۲ از مجموع هزینه های اکتشافی انحصارات نفت بود ه است • د راین د هساله که د رعین حـــال د وره رشد سریع صنایع نفت خاورمیانه است متوسط سالیانه سرمایه گذ اریهای انحصارات نفت د راکتشاف ذ خایر نفت نفط و فقط ۳۵ میلیون د لار بود ه که ۲ر۱ د رصد منافعی راتشکیل مید هد که اعضا ٔ کارتـــل از تصاحب نفت این منطقه بد ست آورد ه اند •

بوضوح د ید ه میشود که اکتشاف ذ خایر نفتی خاورمیانه محتاج چنان سرمایه گذ اری نبود ه کـــه بتواند د ریافت و تصاحب د رآمد های غیرعاد ی انحصاری اعضا ٔ کارتل راازنفت این منطقه تبرئه نمایـــد • البته صحیح است که د رهمان د هساله ۱۹۵٦ تا ۱۹٦۵ مجموع سرمایه گذ اریهای اکتشاف نفت د رجهان سرمایه د اری به مبالغ بزرگی بالغ گرد ید ه است • امااین امر بهیچوجه نمیتواند ارتباطی باخاورمیانـــه د اشته باشد • بعلاوه مطلب مهم اینست که ازمجموع سرمایه گذ اریهای اکتشاف نفت ۷۹ د رصد یامعاد ل ۱۱۹۰۰ میلیون د لار آن منحصرابمنظور اکتشاف ذ خایر جد ید نفت د رکشورهای پیشرفته صنعتی غر ب

www.iran-archive.com

و د رنیمه اول ایالات متحد ه امریکامصرف شد ه است ۰

برای د ریافتن وضع نامساعد خاورمیانه و شمال افریقا ازنظر سهم بسیارناچیز از سرمایه گذ اری های صنایع نفت کافیست توجه د اشته باشیم که تنهاخاورمیانه مالك ۶۰ د رصد ازذ خایرشناخته شد ه نفت د رجهان بود ه و سهم این منطقه د راستخراج نفت د رسال ۱۹۶۶ به ۲۸ د رصد تولید جهانی نفت بالغ میشد ه است ۰ سهم نازل خاورمیانه ازمجموع سرمایه گذ اریهای صنایع نفت نتیجه آنست که د ر این منطقه توجه انحصارات امپریالیستی نفت تنها معطوف بسرمایه گذ اری د رامراستخراج و صد ورنفت بود ه و سرمایه گذ اری د رفعالیتهای د یگرصنایع نفت منجمله صنایع تصفیه ، پتروشیمی ، استفاد ه از گازهای طبیعی بعمد مورد توجه آنان قرارنگرفته است ۰

مجموع سرمایه ای که تا ۳۱ د سامبر ۱۹۶۶ د رصنایع نفت خاورمیانه و افریقابکاراند اخته شد ه بترتیب ۳۰۲۵ و ۳۴۰۰ میلیون د لار بود ه است ۰ ازاین مبالغ سرمایه ای که بسه استخراج نفت خام اختصاص یافته بترتیب ۷۲ و ۶۵ د رصد مجموع سرمایه گذ اری د راین مناطق راتشکیل د اد ه اند ۰ حال آنکه سهم سرمایه گذ اری د رصنایع تصفیه نفت به ۱۲ تا ۱۰ د رصد محدود بود ه است ۰ جمع سرمایه ایکه د رصنایع پتروشیمی د رخاورمیانه بکاراند اخته شد ه ۵۵ میلیون د لار یا ۱٫۵ د رصد مجموع سرمایه گذ اری د رصنایع نفت این منطقه را تشکیل مید اد ه است ۰ همین رقم برای افریقا فقط ۱۰ میلیون د لار بود ه که ۰٫۳ د رصد سرمایه گذ اری نفت د راین قطعه است ۰

ضمنا بجاست خاطرنشان شود که قسمت مهمی ازسرمایه ای که د رفعالیتهای تصفیه نفت و پتر و شیمی خاورمیانه و افریقا بکاراند اخته شد ه بحساب سرمایه ملی د راین کشورها و علیرغم تمایل انحصارات نفتی صورت گرفته است ۰

از بحث د راین قسمت نتیجه گیری کنیم ۰ د رحالیکه قسمت مهمی ازسرمایه گذ اریهای صنایع نفت د رجهان سرمایه د اری بحساب د رآمد های انحصاری ازنفت خاورمیانه و شمال افریقاصورت میگیرد د رهمانحال تقسیم جغرافیائی این سرمایه گذ اریها بزیان کشورهای نفتخیز است ۰ توزیع سرمایه بین فعالیتهای مختلف صنایع نفت جهان سرمایه د اری بشکلی است که کشورهای نفتخیز راتولید کنند ه نفت خام نگاه د اشته آنهارا از مزایائی که رشد همه جانبه صنعت نفت د ر برد ارد محروم مینماید ۰ اجراء این سیاست نئوکولونیالیستی د رگذ شته زیان بزرگی بمنافع کشورهای نفتخیز وارد ساخته ۰ اد امه این سیاست برای منافع آتی این کشورها زیانهای بیشتری بهمراه خواهد د اشت ۰

رشد صنایع نفت د رکشورهای نفتخیز د رشرایطی تابع سیاست امپریالیستی و مقاصد تنگ نظرانه انحصارات نفتی باقی ماند ه که د یگرخود صنایع نفت ازنظر ترقیات علمی و فنی زمان حاضر بیش از این نمیتواند د رچهارچوبه فعالیت صنایع تأمین کنند ه سوخت و انرژی باقی بماند ۰ هم اکنون نفت وگازماد ه خام تولید هزاران محصولات مختلف پتروشیمی وگاز و شیمی است ۰ استفاد ه ازنفت د رتولید پروتئین چند ان د ورنیست ۰

بد ینشکل هم اکنون اهمیت اقتصاد ی و مالی نفت وگاز بمراتب بیش از اهمیتی است که فروش مواد ئید روکربن کسب نمود ه ۰ ترقیات علمی وفنی معاصر امکانات وسیعی برای استقرار ارتباط نزد یك بین صنایع نفت و رشته های مختلف اقتصاد ملی فراهم آورد ه است ۰ تسلط انحصارات امپریالیستی نفت مانع ازآنست که کشورهای نفتخیز ازاین امکانات استفاد ه کنند ۰

۳ــ د یگونگی یاد والیسم اقتصاد ی د رکشورهای نفت خیز

صنایع نفت د رکشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا پد ید ه ایست مجزا و منفرد ازاقتصاد ملی این کشورها ۰ بین صنایع پیشرفته استخراج نفت که عموما به استفاد ه از آخرین ترقیات علمی و فنی

معاصرمتکی است بااقتصاد عقب ماند ه کشورهای نفتخیز هیچ نوع وجه تشابه وارتباطی وجود ند ارد ۰ این د والیسم اقتصاد ی که برای کلیه کشورهای نفتخیز عمومیت د ارد نتیجه مستقیم تسلط اعضاء کارتل بر صنایع این کشورهاست ۰ عد م توجه و بی اعتنائی به مصالح اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز که د راو اشل نتیجه خود بخود ی غارت و استثمار ذ خایرنفت بوسیله انحصارات نفتی بود بعد ها به سیاست آگاهانه کارتل د رمجزانگاه د اشتن صنایع نفت ازاقتصاد ملی و جلوگیری ازهرنوع ارتباط بین آنهاد رکشورهای نفتخیز بد ل گرد ید ۰

یکی ازطرق مجزانگاه د اشتن صنایع نفت ازاقتصاد ملی کشورهای نفتخیز تمرکز مجموعه فعالیتهای علمی فنی و صنعتی صنایع نفت د رخارج ازاین کشورهاست ۰ انحصارات نفتی این سیاست امپریالیستی را از همان ابتد ای بهره برد اری از ذ خایر نفت کشورهای نفتخیز به اجراگذ اشته و هنوز هم با تمام قواد ادامه مید هند ۰ براساس این سیاست تفکرعلمی وفنی صنایع نفت د رانحصارد ول امپریالیستی نگاهداشته شد ه و تمرکز صنایع سازند ه ماشین آلات و لوازم مورد احتیاج صنایع نفت و تربیت کارشناسان نفتی بد اخله کشورهای پیشرفته سرمایه د اری اختصاص د ارد ۰

طریقه د یگرجلوگیری ازارتباط صنایع نفت بااقتصاد ملی کشورهای نفتخیز جد ائی عملیات استخراج ازتصفیه و تولید فراورد ه های نفتی است ۰ این سیاست بویژه د رسالهای پس ازجنگ د وم جهانی به مقیاس وسیع به اجراگذ اشته شد ۰ صد ورنفت خام بفعالیت اساسی صنایع نفت کشورهای نفت خیز بد ل شد و پالایشگاهها وامرتغییرشکل مواد نفتی به مراکز مصرف خاصه کشورهای اروپای غربی انتقال د اد ه شد ۰ نتیجه اینکه هم اکنون خاورمیانه و شمال افریقا باد ارا بود ن سهمی برابر ۸٫۲ د رصد تولید جهانی نفت خام / د رسال ۱۹۶۶ / فقط ۵٫۲ د رصد ظرفیت پالایشگاههای نفت جهان را د اراست ۰ این بد ان معنی است که بیش از هشتاد د رصد نفت این مناطق بصورت نفت خام صاد ر میگرد د ۰

تغییری که د راین جهت بزیان کشورهای نفتخیز د رسالهای پس از جنگ د وم جهانی صورت گرفته بوضوح کاملی د رمثال صنایع نفت ایران منعکس است ۰ د رسال ۱۹۵۰ بااستخراج ۳۳ میلیون تن نفت خام ظرفیت پالایشگاههای نفت د رایران به قریب سی میلیون تن بالغ میشد ۰ د رسال گذ شته ۱۹۶۸ د ربرابر ۱۴۲ میلیون تن استخراج نفت خام ظرفیت تصفیه نفت د رایران کمتراز بیست میلیون تن بود ه است ۰

انحصارات نفتی و د رنیمه اول اعضاء کارتل هم اکنون د رزمینه گسترش و ساختمان پالایشگاههای نفت طرحهای مهمی د ردست اجراد ارند ۰ مطالعه این طرحها نشان مید هد که د رسالهای آتی نیز جریان عمد ه تمرکز کارتصفیه و تغییرشکل نفت خام د رنقاطی خارج ازکشورهای نفتخیز صورت خواهد گرفت ۰

طریقه د یگرجلوگیری ازارتباط صنایع نفت بااقتصاد ملی کشورهای نفتخیز ممانعت ازایجاد صنایع پتروشیمی ، استفاد ه از منابع گاز و یاهرنوع فعالیتهای د یگر وابسته به صنایع نفت د رکشورهای نفتخیزمیباشد ۰ ازنظرتولید فراورد ه های مختلف نفتی و محصولات پتروشیمی وضع کشورهای نفتخیز بطوریست که غالب آنهاحوائج خود را به این مواد ازطریق وارد ات تأمین میکنند ۰ د رایران باوجود پالایشگاه عظیم و سابقه د اری نظیر پالایشگاه آباد ان تاهمین اواخر برخی روغنهای صنعتی ازخارج وارد میشد و هم اکنون قسمت اعظم حوائج د اخلی به فراورد ه های صنایع پتروشیمی ازخارج وارد میشود ۰

برد اشت سریع سرمایه وانتقال د رآمد های نفت بخارج از علل د یگر عد م ارتباط صنایع نفت با اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز است ۰ اعمال این سیاست تنگ نظرانه انحصارات نفتی بد ول نفتخیز امکان نمید هد ازفعالیت سرمایه های بزرگ و نتایجی که ازنظرتسریع د ررشد اقتصاد ی برآنهامترتب است بهره مند گرد ند ۰

www.iran-archive.com

کشورهای نفتخیز بسرمایه ارزی برای تقویت سیستم پولی و بازارمالی‌خود احتیاج فراوان‌دارند قرارداد های امتیازی نفت سبب شده است عملیات بازرگانی و مالی‌نفت جدا از امور بازرگانی‌و مالی کشورهای نفتخیز صورت گرفته و ازاین راه نیز زیان بزرگی‌بمنافع این کشورها وارد آید.

زیان کشورهای نفتخیز تنهااین نیست که طبق قرارداد های امتیازی نفت آنها از درامد حاصله ازعوائد گمرکی واردات و صادرات محرومند. قرارداد های نفتی خاورمیانه انحصارات عضو کارتل را از پرداخت هرنوع حقوق گمرکی و عوارض معاف میدارد. زیان کشورهای نفتخیز درعین حال‌دراینست که ازمزایای دسترسی به ارزهای مختلف که حاصل فروش نفت درکشورهای گوناگون است محروم نگاه داشته شده اند.

خودداری انحصارات امپریالیستی نفت ازقبول تعهد درزمینه تأمین اعتبارات مالی‌طرحهای صنعتی و یاپروژه هائی‌که انجام آنها برای پیشرفت اقتصادی کشورهای نفتخیز حائز اهمیت است طریقه دیگریست که بدان وسیله سیاست جدائی‌صنایع‌نفت ازاقتصاد ملی و سعی‌درعقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای نفتخیز به اجراگذاشته میشود.

نکته جالبتر درمورد اخیر اینکه انحصارات نفتی نه فقط خود به تقبل تأمین اعتبارات مالی طرحهای اقتصادی درکشورهای نفتخیز تن درنمیدهند بلکه بوسائل گوناگون بدول این کشورهافشار وارد میآورند تاذخایر و درآمد های نفتی‌خود رابخارج انتقال داده وبصورت سپرده های بانکی و یا خرید سهام شرکتهای صنعتی وپیشه پیشرفت سریعتراقتصاد ممالک غربی قرار دهند. شاهدگویاد راینمورد تمرکز ذخائر ارزی شیخ سرزمینهای نفتخیز عربی درکشورهای غربی است که چنانکه رسماعنوان شد مبلغ آن به پنج میلیارد دلار بالغ‌میگردد.

٤ـ کارتل و قیمتهای اعلان شده نفت

باتعویض سیستم کهنه حق الامتیاز تحت تأثیر ملی‌شدن صنایع نفت ایران وانعقاد قرارداد های نفتی‌معروف‌به پنجاه ـ پنجاه درخاورمیانه مسئله تعیین قیمت نفت خام و نوسانات آن از نظر تعیین میزان درآمد دول نفتخیز اهمیت جدی و حیاتی‌کسب نمود. محاسبه درآمد نفت طبق "قیمتهای اعلان شده" یا "محاسبه شده" موجب‌گردید هرنوع تغییری دراین قیمتها بطورمستقیم و متناسب در بهره مالکانه و مالیات بردرآمد پرداختی‌انحصارات نفت بدول نفتخیز اثر بگذارد.

تاسال ۱۹۵۸ تعیین قیمتهای اعلان شده نفت درخاورمیانه بستگی‌تام‌به قیمتهای نفت در سواحل شرقی‌امریکا داشت. بهمین سبب قیمتهای نفت کمتر دچارنوسان شده و زیانی که ممکن بود از راه این نوسانات بکشورهای نفتخیز وارد آید چندان محسوس نبود. ولی‌همینکه سیستم قیمت گذاری‌نقاط مبدأ دوگانه دچارتزلزل گردید و قیمتهای نفت خاورمیانه بطورمکانیکی‌ازقیمتهای نفت امریکاجدا شد اعضاء کارتل درتعیین خود سرانه قیمتهای نفت خاورمیانه آزادی عمل بیشتری بدست آوردند. ازاین ببعد کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا دربرابر نوسانات قیمتهای نفت آسیب پذیری‌شدیدتری پیدا کردند و میزان درامد نفتی این کشورها بستگی بیشتری به مانورهای کارتل پیدا نمود.

ششم فوریه ۱۹۵۹ قیمت نفت خام ۳۱ درجه درنواحی‌نفتی درغرب‌تکزاس برای تحویل فوب بنادرامریکائی‌خلیج مکزیک ۱٦ سنت تنزل یافته از هر بشکه ۳٫۱٦ دلار به ۳ دلار تقلیل پیدا کرد. اعضاء کارتل که درکمین نشسته بودند بااستفاده ازاین فرصت قیمتهای کلیه انواع نفت خام خاورمیانه را به میزان ۱۸ سنت هر بشکه یعنی دوسنت بیشتر از تنزل قیمت نفت امریکاتقلیل دادند. بدین ترتیب تفاوت بین قیمتهای نفت درخلیج فارس و خلیج مکزیک که تااین زمان ۱۵ سنت بود بازهم بیشتر شد. اما درنهم اوت ۱۹٦۰ اعضاء کارتل حتی بدون آنکه مجوز ظاهری دردست داشته باشند به

تنزل خودسرانه و مجدد قیمتهای نفت درخاورمیانه پرداخته قیمت نفت خام ایران و کویت راهر بشکه ۸ سنت و قیمت نفت خام عربستان سعودی، عراق و قطررا هر بشکه ۱۰ سنت تقلیل دادند / برای اطلاعات بیشتر دراینمورد رجوع شود به مقاله "نفت ایران ازنظربین المللی" نوشته دکترمنصور صدری روزنامه "بورس" ۳۱ مارس ۱۹٦۸/

ارقام زیانهای عده ای که درنتیجه کاهش خودسرانه قیمتهای نفت بکشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا وارد آمده بدرستی معلوم نیست. اماأگر درنظرگرفته شود که ازسال ۱۹۵۹ باینطرف میلیارد ها بشکه نفت خاورمیانه و شمال افریقا باتقلیلی برابر ۲٦ سنت در هر بشکه قیمت گذاری شده دیده میشود که زیان کشورهای نفتخیز از قبل تنزل قیمتهای نفت به میلیارد ها دلار بالغ‌میگردد.

لیکن وضع‌قیمتهای اعلان شده نفت خام و نوسانات آنهاباوجود اهمیت فوق العاده ای که دارد عوایدی راکه از فروش‌نفت به مصرف‌کننده بدست اعضاء کارتل میرسد چنانکه شاید و باید روشن نمیسازد. دراینمورد بجاست حتی همان ارقامی‌رامعیارقضاوت قرار دهیم که خود اعضاء کارتل ازنتایج عملیات نفتی‌خود درفروش نفت خاورمیانه و شمال افریقا دربازار اروپا ارائه داده اند. آنچه مسلم است دراین ارقام میزان منافع‌کمتراز حد واقعی نمایانده شده.

از ۵٫۲۵ دلارقیمت متوسط هر بشکه فرآورده های نفتی دربازار اروپا ۱٫۷۵ دلار آن قیمت اعلان شده نفت خام و ۳٫۵۰ دلار هزینه و منافع‌مراحل حمل، تصفیه و توزیع اعلام شده است. از ۱٫۷۵ دلار قیمت اعلان شده هر بشکه نفت خام ۲۵ سنت بحساب هزینه تولید، ٤۷ سنت بحساب مالیات بر درامد وبهره مالکانه کشورصادرکننده و بالاخره ۷٦ سنت بحساب منافع‌خالص شرکتهای نفتی‌درمرحله استخراج منظور شده است. از ۳٫۵۰ دلار هزینه و منافع مراحل بعدی درعرضه هر بشکه نفت ٦۰ سنت بحساب هزینه حمل، ۵۰ سنت هزینه تصفیه و ۲٫٤۰ دلار به حساب توزیع و منافع‌حاصله ازاین مراحل منظور شده است.

چنانکه از ارقام منتشره دیده میشود قسمت اعظم درامد نفت درمراحل حمل، تصفیه و توزیع بدست شرکتهای نفت میرسد گذشته ازآنکه منافع‌خالص آنهادرمرحله استخراج نیز برابر و حتی بیشتراز سهم درآمد کشورهای نفتخیز میباشد. درحقیقت ارقام ذکرشده گواهی‌میدهد که آنچه از قیمت متوسط فروش هر بشکه فرآورده های نفتی به دول صاحب منابع نفت میرسد فقط ۱٤ درصد وجهی‌است که انحصارات نفتی‌ازمصرف‌کننده دریافت میدارند. تحقیقات دامنه دار سازمان کشورهای صادرکننده نفت "اوپک" نیز مؤید همین حقیقت است.

۵ـ لغو قرارداد های امتیازی نفت یك نیاز اقتصادی و سیاسی‌آمرانه است

تسلط اعضاء کارتل برنفت خاورمیانه و شمال افریقا مبتنی بقرارداد های نفتی‌است که امتیازات مستعمراتی‌هستند و نه قرارداد هائی‌که برپایه رعایت تساوی‌حقوق و منافع‌طرفین منعقد شده باشد.

تسلط اعضاء کارتل برذخایر نفت خاورمیانه درزمانی برقرارشد که این منطقه تحت سلطه رژیم مستعمراتی‌و فرمانروائی مطلق دول‌امپریالیستی‌قرار داشت. درآنموقع‌کشورهای فقیر، ضعیف و حتی تقسیم شده این ناحیه نه دارای اطلاعات فنی و اقتصادی بودند و نه قدرت سیاسی‌داشتند که بتوانند دربهره برداری ازنفت خود شرایط عادلانه ای رابه انحصارات نفتی بقبولانند. امااعضاء کارتل علاوه بر قدرت عظیم مالی و فنی نیروی دیپلماسی و سیاسی‌و حتی‌حمایت نظامی دول ذینفع‌خود رابهنگام تحصیل امتیازات نفتی‌پشت سرداشتند.

قرارداد های امتیازی نفت بطورکلی دردهه دوم قرن بیستم و سالهای قبل ازآن به کشورهای نفتخیز خاورمیانه تحمیل شد. امااین بدان معنی‌نیست که قرارداد هائی‌که درسالهای بعد منعقد

www.iran-archive.com

گردیده متمایز از قراردادهای قبلی است و فاقد جنبه های امتیازی میباشد. تفاوتهای کم و بیش بین قراردادهای مختلف نفتی وحتی تغییراتی که با تعویض حق الامتیاز با اصل تقسیم بالمناصفه درآمد در سالهای ۱۹۵۰ در قراردادهای نفتی خاورمیانه روی داد ماهیت قراردادهای نفتی اعضاء کارتل بادول نفتخیز را تغییر نداد. این قراردادها همچنان به کیفیت امتیازی ومستعمراتی خود باقی مانده اند.

قراردادهای امتیازی نفت بشرحی که بیان شد موجب ادامه غارت ثروت نفت کشورهای نفتخیز باعث عقب ماندگی اقتصادی واجتماعی این کشورها و ناقض استقلال و حق حاکمیت ملی ملل و دول صاحب منابع نفت میباشد.

درگذشته قراردادهای امتیازی نفت مانع رشد آزاد اقتصادی کشورهای نفتخیز بوده است. درحال حاضر نیز این قراردادها مانع از بثمررسیدن کوششهائی است که جهت احیاء استقلال اقتصادی کشورهای نفتخیز بعمل میآید. کشورهای نفتخیز از نظر تأمین حوائج رشد اقتصادی و صنعتی به تملک ثروت نفت، عرضه مستقیم آن بهبازارجهانی و مبادله بدون واسطه نفت باکالاهای دول صنعتی احتیاج مبرم دارند. قراردادهای امتیازی اعضاء کارتل ثروت نفت کشورهای نفتخیز راازهمان سرچاه به تملک انحصارات نفتی داده و این وضع راکه مانع ازاستقرارروابط مستقیم بین تولید ومصرف کنندگان نفت میباشد تاپایان سده بیستم و اول هزاره سوم میلادی بنفع اعضاء کارتل تثبیت نموده است.

ابقاء قراردادهای امتیازی نفت درهرشکل و عنوانی تولید وصدورنفت رادرنظارت و کنترل اعضاء کارتل نگاه میدارد. دراینحالت دول کشورهای نفتخیز بدریافت هرمیزان درآمد نفت نائل آیند جزنقش رابط بین غارت واستثمارکنندگان یعنی انحصارات امپریالیستی نفت و استثماروغارت شوندگان یعنی زحمتکشان و ملل کشورهای نفتخیز نقش دیگری ایفا نخواهند نمود.

باابقاء قراردادهای امتیازی نفت دول نفتخیز نمیتوانند مجری سیاست مستقل ملی بوده ودرادعای خود نسبت به اجراء چنین سیاستی صادق باشند. قراردادهای امتیازی نفت خدشه بزرگیست باستقلال کشورهای نفتخیز تاهنگامیکه این قراردادها لغو نشده تأثیر زیانبخش و مخرب آنها برحق حاکمیت ملی کشورهای نفتخیز باقیست.

قراردادهای امتیازی نفت متباین و متضاد بامنافع کشورهای مصرف کننده نفت است. این قراردادها مسائل تأمین انرژی و مواد خام ثید روکربن راتابع مقاصد نفع طلبانه و امپریالیستی اعضاء کارتل نگاهداشته است. حال آنکه کشورهای مصرف کننده نفت محتاج اجراء سیاست نفتی مبتنی بر تأمین مصالح عمومی ومصونیت درمقابل بحرانهای ناشی ازتسلط کارتل بر بازارجهانی نفت هستند.

مدتهای مدید سرنوشت تولید انرژی دراروپا بسته به ذغال سنگی بود که درخود این منطقه استخراج میشد. واردات نفت دراین دوره تنها مکمل منابع سوخت ملی محسوب میشد. نظارت انحصارات نفت دراین دوره به استحاله و توزیع نفت محدود بود.

امروز وضع تأمین انرژی دراروپابکلی تغییر یافته است. بهم خوردن سریع تناسب بین ذغال سنگ و سوخت سیال تأمین نفت وگاز را بچنان مسئله حیاتی بدل نموده که دیگرنمیتواند درچارچوب نظارت معدودی انحصار نفت باقی بماند. مشکلات جدی اروپای غربی درتأمین انرژی و مواد خام ثید روکربن معلول وضع اخیراست.

اروپای غربی باوجود احتیاج روزافزون به انرژی هم اکنون باکمبود منابع انرژی مواجه است. در سالهای آتی این کمبود افزایش بیشتری خواهد یافت. طبق ارقام منتشره بازارمشترک کمبود منابع انرژی درکشورهای اروپای غربی که درسال ۱۹۶۰ معادل ۳۰۰ میلیون تن ذغال سنگ بود درسال ۱۹۷۰ به ۷۱۰ تا ۷۴۵ میلیون تن و درسال ۱۹۸۰ تا ۹۷۵ و قریب یک میلیارد تن بالاخواهد رفت. این کمبود درحال حاضر و بمیزان بیشتری درآینده باواردات نفت وگاز تأمین خواهد شد. انحصارات نفتی که

هم اکنون و ازمدتها قبل اروپارا بابحران انرژی مواجه ساخته اند چگونه خواهند توانست درسالهای آتی چنین احتیاج بسط یابنده ای رامرتفع سازند؟

اروپامحتاج تأمین منابع انرژی است و بواردات بلاواسطه و مستقیم بیش ازپیش نفت وگازخاورمیانه و شمال افریقا احتیاج روزافزون دارد. قراردادهای امتیازی نفت مانع از بوجودآمدن شرایط سالم و طبیعی برای تأمین چنین احتیاجی است. پیدایش شرایط سالم و طبیعی برای تأمین حوائج سوخت و مواد خام ثید روکربن موردنیاز صنایع پیشرفته کشورهای اروپای غربی درگرو لغو قراردادهای امتیازی و استقرارقراردادهای متعادلانه و متساوی الحقوق بین کشورهای تولید ومصرف کننده نفت است.

لغو قراردادهای امتیازی نفت نه فقط برای کشورهای نفتخیز یک نیازاقتصادی وسیاسی آمرانه است بلکه ازنظرتأمین منافع کشورهای مصرف کننده اروپائی نیز ضروریست.

٦ـ درصنایع وبازرگانی جهانی نفت تسلط واستثمار باید جای خود رابه برابری وتعاون بدهد

دربررسی مکانیزمی که بایک چنین نتایج شگرف عقب ماندگی اقتصادی و غارت مالی کشورهای نفتخیز درحال رشد وایجاد بحرانهای سیاسی پی درپی برای کشورهای مصرف کننده نفت همراه میباشد میتوان و باید توجه عمده رامعطوف وضع بازرگانی جهانی نفت نمود. درینجا مابایکی ازنمونه های بسیار روشن اختلاف درموازنه و تحریف و ازشکل افتادگی روابط بازرگانی بین کشورهای درحال رشد و ممالک پیشرفته صنعتی غرب مواجه هستیم. ناگفته پیداست که اینوضع محصول تسلط معدودی انحصارات امپریالیستی نفت و درنوبه اول اعضاء کارتل برصنایع و بازرگانی جهانی نفت میباشد. منافع این انحصارات مقتضی ادامه تسلط و استثمار درصنایع و بازرگانی جهانی نفت است. حال آنکه مصالح کشورهای نفتخیز و مصرف کننده ایجاب میکند صنایع و بازرگانی جهانی نفت دچار دگرگونی عمیق و همه جانبه ای گردیده تسلط و استثمار درآن جای خود را به برابری و تعاون بدهد.

استقرار برابری و تعاون درروابط بین کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا و کشورهای مصرف کننده اروپای غربی یک احتیاج عینی زمان حاضراست که واقعیت یافتن آن مشروط به تغییرشالوده بازرگانی نفت، اجراء سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه و مفید استفاده ازمنابع انرژی و بالاخره تشریک مساعی کشورهای تولید ومصرف کننده نفت درزمینه های وسیع اقتصادی است.

تغییرشالوده کنونی بازرگانی جهانی نفت درنوبه اول مستلزم لغو حتمی و غیرقابل اجتناب سیستم امتیازات نفتی است. برای آنکه کشورهای نفتخیز بتوانند موضع برابرومتساوی الحقوقی در بازار جهانی نفت داشته باشند قبل ازهرچیز باید مالک بدون قید و شرط ثروت و صنایع نفت خود باشند. تنها بالغو قراردادهای امتیازی است که کشورهای نفتخیز به معنی واقعی کلمه بکشورهای تولید و صادرکننده نفت بدل میشوند. والا تازمانیکه سیستم امتیازات بهرشکلی باقی بماند تولید وصدورنفت عملا در دست انحصارات خارجی نفت خواهد بود. تازمانیکه قراردادهای امتیازی لغو نگردیده و سیستم امتیاز از بین نرفته است کشورهای نفتخیز قادرنخواهند بود دربرابر خریداران خارجی قبول مسئولیت نموده و حقوق برابر و متساوی باخریداران و مصرف کنندگان رادربازارجهانی نفت از قوه بفعل دراورند.

لزوم اجراء سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه استفاده ازمنابع انرژی هم اکنون ضرورت خود را در هماهنگ ساختن عرضه و تقاضادربازارجهانی نفت نشان میدهد. این هماهنگی که باید تابع مصالح و منافع کشورهای نفتخیز و مصرف کننده باشد درشرایط حاضر ملعبه سیاست امپریالیستی و غارتگرانه اعضاء کارتل میباشد. کشورهای نفتخیز باهمه تلاش خود از راه اوپک و مستقیمانتوانسته اند بحق نظارت بر تعیین میزان استخراج سالیانه نفت و سهم افزایش آن دسترسی یابند. متقابلا کشورهای مصرف کننده نیز باوجود تسلط کارتل قادرنیستند درافزایش یانقصان تولید وعرضه مواد نفتی متناسب باحوائج اقتصاد

www.iran-archive.com

ملی خود تأثیر داشته باشند.

استفاده مقرون بصرفه از منابع انرژی متضمن منافع هر دو جانب — یعنی هم کشورهای تولید کننده و هم کشورهای مصرف کننده است. این نوع استفاده از منابع انرژی در شرایط ابقاء تسلط و استثمار بر صنایع و بازرگانی جهانی نفت میسر نیست. استفاده مقرون بصرفه از منابع انرژی مستلزم اجراء سیاست آگاهانه ای است که بر اساس برابری و تعاون کشورهای نفتخیز و مصرف کننده تنظیم شود و نفع متقابل اقتصادی ضامن اجراء آن باشد.

اهمیت اجرای سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه استفاده از منابع انرژی در عین حال در آنست که ضمن پایان دادن به تسلط انحصارات امپریالیستی نفت بر حل و فصل مسئله جهانی نفت و گاز در عین حال به رقابتهای دول نفتخیز میان خود که بسعی عوامل امپریالیستی ایجاد میشود و کشمکشهای پی در پی در بازار جهانی نفت نظیر قطع صدور نفت ایران در سال ۱۹۵۱، مسدود شدن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ و بالاخره بحران ژوئن ۱۹۶۷ پایان میدهد.

تشریک مساعی کشورهای تولید و مصرف کننده نفت در زمینه های وسیع اقتصادی از نیازهای عملی و ضروری زمان حاضر است. بازرگانی نفت در صورتیکه از تسلط انحصارات امپریالیستی خارج شود قادر است یک زمینه بسیار وسیع همکاری و تشریک مساعی بین کشورهای تولید و مصرف کننده نفت بوجود آورد. کشورهای نفتخیز در عین حال در ارابودن منابع غنی نفت از نظر رشد اقتصادی در مرحله ای قرار دارند که نیازشان به کمک علمی، فنی و صنعتی کشورهای مصرف کننده نفت روز افزون است. در یک تجمع آزاد از تسلط اعضاء کارتل بر صنایع و بازرگانی نفت اروپای غربی ضمن دریافت نفت و گاز مورد احتیاج خود از نزدیکترین و نزد یکترین ذخایر نفتی خاورمیانه و شمال افریقا میتواند حوائج کشورهای مناطق اخیر را به توسعه شقوق مختلف صنایع ملی نفت و گاز و رشته های دیگر اقتصاد ملی برآورد. این چنین تعاون و تشریک مساعی نه فقط بسود کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقاست، بلکه منافع رشد اقتصادی خود اروپا را نیز در بر دارد.

شمس الدین بدیع

پیدایش سرمایه بزرگ بانکی و صنعتی

یکی از ثمرات عمده سیاست اقتصادی دولتهای دوره ی رفرم

اکنون چند بین سال است در کشور ما حوادثی میگذرد که از لحاظ تأثیر خود در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور حائز اهمیت بوده و طبعاً در تغییر آرایش نیروهای اجتماعی تأثیر معینی خواهد داشت.

در سالهای ۱۳۴۷—۱۳۴۰ که میتوان آنرا دوره ی رفرم نام گذارد، دولت ایران برحسب وضع عینی کشور، فشار نیروهای مترقی و موقعیت خویش چاره ای جز رفرم نداشت.

البته با وسائل عظیم مالی که در این سالها دولت در دست خود متمرکز کرده بود امکانات بسیاری برای تسریع رشد نیروهای تولیدی در اختیار داشت، ولی خصلت طبقاتی هیئت حاکمه این امکان را از کشور ما سلب نمود و رفرم ها نیز در جهت برقراری مضرترین شکل سرمایه داری انجام گرفت.

یکی از مهمترین نکات سیاست اقتصادی دولت در سالهای اخیر بنظر ما توسعه ی اعتبارات بانکی و صنعتی است که دولت تقریبا برایگان در اختیار سرمایه داران بزرگ گذارده است.

بحث ما در مقاله ی فعلی نشان دادن طرز اجرای این قسمت از سیاست اقتصادی دولت و ذکر بعضی از نتایج آنست.

پروسه ی تکامل سرمایه داری در شکل کلاسیک آن از انباشت اولیه ی سرمایه آغاز و در حین تشدید تمرکز و تجمع سرمایه بتدریج بمراحل بعدی که شامل دوره های تشکیل واحد های بزرگ صنعتی و بانکی و سرمایه ی مالی و پیدایش گرایشهای انحصاری در سرمایه ی بزرگ است گذر نموده در مرحله ی آخر به پیدایش سرمایه داری انحصاری — دولتی با کلیه ی عواقب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن منتج میگردد.

ولی در کشورهای در حال توسعه راه طبیعی تشکیل بورژوازی بزرگ بانکی و صنعتی محلی بشدت مسخ شده و تغییر شکل میدهد. عقب ماندگی اقتصادی این کشورها و فعالیتهای خرابکارانه ی انحصارهای امپریالیستی و سیاست ضد ملی هیئت حاکمه ی بعضی از این کشورها و عوامل دیگر طبعاً طریق و سرعت دیگری برای تشکیل سرمایه ی بزرگ محلی تعیین مینمایند. یکی از تفاوت های اساسی میان راه رشد سرمایه داری کلاسیک و آنچه در اکثر کشورهای در حال توسعه بوقوع می پیوندد آنست که ایجاد و تقویت بورژوازی معاصر بانکی و صنعتی محلی در کشورهای در حال توسعه اساساً از طریق حمایت مستقیم دولتهای محلی انجام می پذیرد. بدیگر سخن قسمتی از پروسه ی تکامل سرمایه داری و منجمله

www.iran-archive.com

رشد سرمایه ی بزرگ بانکی و صنعتی، پیدایش کارتل هاوگرایشهای انحصاری وسایرعلائم سرمایه ی بزرگ ، نه ازطریق معمولی رشد ازپائین ببالا، بلکه بطریق معکوس از بالا بپائین انجام میگیرد. این مطلب در مورد میهن ما ایران نیز کاملا صدق میکند.

تجزیه و تحلیل ارقام و آمارهای رسمی نشان میدهد که ازچهل سال قبل تااوائل سالهای ۱۳۴۰ صنایع کارخانه ای و بانکهای ایران اساساتوسط دولتها بوجود آمده اند ، درحالیکه درطی ۱۰ سال اخیر در رپروسه ی تمرکز سرمایه ی خصوصی یکپاره جهشی بعمل آمده و بخصوص واحد های بزرگ سرمایه ی صنعتی و بانکی خصوصی یکی پس ازدیگری ایجاد میگردد که صاحبان آنها اکثراهمان سرمایه داران تجاری و بوروکراتیک سابق ـ عناصرطبقه ی حاکمه ی فعلی میباشند.

* * * * * *

شاه در پیام خود به سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور در سال ۱۳۴۵ چنین گفت :

"امروزه... زیربنای اقتصادی کشور باسرمایه گذاری وسیع گذشته (منظورسرمایه ی دولتی است ف.پ.) ازهرجهت برای فعالیتهای موثر بخش خصوصی آماده و مهیا شده است..." (۱)

این اظهارات شاه انعکاس وضع واقعی سیاست اقتصادی دولت در ایرانست. درواقع دولت بااستفاده از میلیاردها درآمد بحساب انواع مالیاتها و بهره کشی ازمنابع طبیعی کشور بخصوص نفت (که بدست انحصارات خارجی انجام میگیرد) به حمایت بخش خصوصی و مخصوصا سرمایه های بزرگ پرداخته است. اینك چند مثال :

ازفروردین ۱۳۴۱ تافروردین ۱۳۴۶ سهم سرمایه گذاری خصوصی در صنایع و معادن کشور ۱ر۱۳ میلیارد ریال بود. طی همین مدت سرمایه گذاری مستقیم و غیرمستقیم دولت درتوسعه ی صنایع ومعادن ۶ر۱ میلیارد ریال بود که بیش از ۴ میلیارد ریال آن بعنوان اعتبار و مشارکت ازطریق سه بانك "توسعه صنعتی ومعدنی"، "بانك اعتبارات صنعتی" و "صندوق اعتبارات صنعتی" به بخش خصوصی واگذارگردید. آنچه دراینجااهمیت دارد آنست که ازمبلغ ۴ میلیارد ریال اعتبارات دولت ببخش خصوصی بنابرگزارش بانك مرکزی ایران فقط ۴۴۲ میلیون ریال اعتبارکه توسط "صندوق ضمانت صنعتی" پرداخت شده است بمنظورکمك به صنایع خرده و کارگاههای کوچك بخش خصوصی بوده و بقیه یعنی بیش از ۳ر۵ میلیارد ریال به صاحبان سرمایه های بزرگ صنعتی پرداخت شده است (۲).

درگزارش سال ۱۳۴۶ بانك مرکزی ایران نیز ذکرشده است که از کل مبلغ ۴ر۲۳ میلیارد ریال سرمایه ی دولتی که درظرف سالهای ۱۳۴۶ـ۱۳۴۲ برای سرمایه گذاری درصنایع و معادن اختصاص داده شده و مصرف شده است ۳۲٪ یعنی قریب ۵ر۷ میلیارد ریال بمصرف وامهای درازمدت وسایر کمکهای فنی به بخش خصوصی واگذارشده است.

طبق اظهارنظرهای رسمی طی برنامه ی پنجساله ی چهارم ۱۳۵۱ـ۱۳۴۶ دولت تنها از طریق سازمان برنامه قصد دارد مبلغ ۹ر۵ میلیارد ریال دیگر به بخش خصوصی فقط بعنوان وامهای

(۱) تهران ـ اکونومیست شماره ۷۳۵
(۲) گزارش بانك مرکزی ایران. سال ۱۳۴۵، صفحه ی ۱۰۰

درازمدت پرداخت نماید(۱). درحالیکه مقدارکمك دولت به بخش خصوصی مجموعا طبق نظر معاون وزارت اقتصاد درطی برنامه ی چهارم بمبلغ ۳ر۸ میلیارد ریال بالغ خواهد شد که اکثرا بسرمایه داران بزرگ صنعتی و معدنی پرداخت خواهد شد.

دولت بسرمایه گذاران بزرگ درپشته ی کشاورزی مکانیزه نیز ازکیسه ی مردم بذل و بخشش فراوان مینماید. طبق ارقام منتشره ازطرف بانك مرکزی ایران ازسال ۱۳۴۱ تاسال ۱۳۴۶ اعتبارات پرداخت شده بسرمایه داران بزرگ کشاورزی به نسبت فوق العاده ای بالارفته است. در سال ۱۳۴۱ فقط ۴٪ اعتبارات بانك اعتبارات کشاورزی بشکل وامهای بزرگ و درازمدت بسرمایه داران بزرگ داده شده بود ولی در سال ۱۳۴۵ این رقم به ۳۸٪ بالغ شد (۲). دراین مدت مبلغ متوسط هریك ازاعتبارات بزرگ کشاورزی از ۱۰۰ هزارریال به ۳ر۸ میلیون ریال رسید. ارقام فوق نمونه هائیست از سیاست حمایت دولت از سرمایه ی بزرگ خصوصی. حال نمونه ای چند ازگفتارمجریان این سیاست اقتصادی راذکرمیکنیم :

آقای یگانه معاون وزارت اقتصاد ایران درسال ۱۳۴۶ طی یکی ازنطق های خود مسائل اساسی سیاست فعلی ایران رابشرح زیرخلاصه کرد :

ادامه ی سیاست حمایت ازصنایع داخلی وحفظ آن از رقابت کالاهای خارجی در عین تشویق رقابت داخلی و نظارت برقیمتهای فروش صنایعی که جنبه ی انحصاری یانیمه انحصاری دارند.

ادامه ی سیاست معافیت بسیاری ازصنایع و همچنین قسمتی ازمنافع حاصله ازسرمایه-گذاریها در صنایع ازمالیاتها.

ادامه ی کمك مالی به بخش خصوصی ازجانب دولت.

ازدیاد کمك دولت درمسئله ی بازاریابی، تهیه ی کادروسایراحتیاجات بخش خصوصی(۳).

درعین حال طبق اظهارات آقای سمیعی مدیرسابق بانك مرکزی دولت سعی خواهد کرد تا قسمتی ازسرمایه هائی که اکنون در بازرگانی فعالیت دارد برشته های تولیدی انتقال داده شود. او همچنین اطلاع داد که دولت قصد دارد کشاورزی مکانیزه ی بخش خصوصی راتوسعه دهد(۴).

قبل ازبحث درباره ی مواد فوق باید قید کنیم که ماهمیشه طرفدارتوسعه ی صنایع و تشویق آن بوسیله ی دولت بوده ایم. ایراد اساسی ما فقط براهی است که دولت برای تکامل وتوسعه ی صنایع انتخاب کرده است. کاملا روشن است که کمك وسیع و همه جانبه ی دولت بسرمایه ی بزرگ خصوصی بزیان رشد بخش دولتی است.

حال ببینیم ثروت عظیمی که امروز بنام اعتبارات مختلف به "سرمایه گذاران" بزرگ واگذارمیگردد درحقیقت بچه اشخاصی داده میشود. ما دراینجابعنوان مثال چند نمونه ازکتاب نویسنده ی امریکائی بندیك Bendic نقل میکنیم (۵). بندیك مینویسد :

(۱) گزارش بانك مرکزی ایران سال ۱۳۴۶ صفحه ی ۱۲۹
(۲) همانجا ، صفحه ۱۷۱
(۳) تهران اکونومیست شماره ی ۷۵۱
(۴) همانجا شماره ۷۳۶
(۵) Bendic R.E."Industrial Finance in Iran"Boston,London 1964

www.iran-archive.com

در سالهای ۱۳۴۱ـ۱۳۳۹ مبلغ کل سرمایه ی استقراضی در بازار ایران قریب چهل میلیارد ریال یعنی برابر کل اعتبارات کلیه ی بانکهای ایران در این سالها بوده ، ولی عملیات اعتباری بازار اساسا توسط ۱۰ تا ۱۲ نفر که نصف بیشتر اعتبارات و سرمایه ی اعتباری بازار را کنترل میکردند انجام میشد .

بند یك پس از این بحث باین نتیجه میرسد که :

" بازار بسمت انحصار طلبی کشیده میشود ... وگروه کوچکی از افراد نیمی از عملیات استقراضی بازار را کنترل می نمایند".

نویسنده ی مزبور همچنین از فعالیتهای تجارتی وصنعتی بسیاری از سرمایه داران بازار بحث مینماید و بعنوان نمونه وضع یکی از بزرگترین سرمایه داران معاصر ایران را که ارتباط محکم با هیئت حاکمه فعلی دارد ، نقل مینماید . این شخص حبیب ثابت است که بقول بند یك :

" موسس تلویزیون ایران و نماینده ی ایرانی کمپانی آر . سی . آ ، فولکس واگن ، پپسی کولا در ایرانست و علاوه براین نمایندگی ۷۰ کمپانی تجارتی دیگر را نیز بعهده دارد . ثابت اولین و بزرگترین مشترك و خریدار سهام بانك توسعه ی صنعتی ومعدنی بوده است ..."

و این بانك بطوریکه در صفحات بعد خواهیم دید در لحظه ی فعلی کنترل کننده ی قسمت اعظم صنایع خصوصی و نیمه دولتی است . این واقعیت و دهها شواهد دیگر نشان میدهند که دولت در کار باصطلاح تجدید سازمان اقتصادی بطور اساسی به تجار بزرگ ـ کمپرادورهای سابق تکیه کرده است . مادر اینجا دیگر درباره ی مالکین بزرگ سابق که با سرمایه های بزرگی که دولت بعنوان قیمت زمینهای واگذاری و غیره در اختیار آنان گذارده است وارد فعالیتهای جدید اقتصادی شده اند بحثی نمیکنیم .

در بحث مربوط بشرکتهای سهامی آقای بند یك ضمن آنکه قید مینماید که شرکتهای سهامی ایران اکثرا بعنوان شرکتهای سهامی محدود ثبت شده و مخصوص یك و یا چند نفر است اشاره به رشد اشکال جدید شرکتهای سهامی نیز مینماید . در هر دو صورت بند یك متذکر میگردد که شرکتهای با سرمایه‌های بزرگ چه محدود و چه غیرمحدود متعلق بسرمایه داران بزرگ و خانواده های آنهاست . او مینویسد :

" از ۵۶۰ شرکتی که در سال ۱۳۴۰ در تهران به ثبت رسیده ۳۶۲ شرکت شرکتهای سهامی با مسئولیت محدود بوده اند و سهام این شرکتها جز در موارد معدودی اصولا بفروش گذارده نشده است ".

بند یك همچنین مینویسد :

" از اوائل سالهای ۱۳۴۰ فقط ٤ گروه سهام کمپانیهای صنعتی در ایران بفروش رسانیده شده ولی چون این سهام بابلوکهائی بقیمت از ۱۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال بفروش رسید کاملا واضح است که کلیه ی آنها توسط سرمایه داران بزرگ خریداری شده ..."

در سالهای اخیر بسیاری از کلاهبرداریهای سرمایه داران بزرگ که میخواسته اند بطرق مختلف صاحبان سرمایه های کوچك را فریب داده و سرمایه های آنان را تصاحب نمایند افشا شده که در نتیجه آن اکنون صاحبان سرمایه های کوچك از شرکت در شرکتهای بزرگ شدیدا امتناع مینمایند . این وضع

بخصوص از آنجهت پیش آمده که طبق گفته ی بسیاری از متخصصین اقتصادی در ایران قانونی که بتواند واقعا از سرمایه های کوچك دفاع نماید وجود ندارد . در عین حال تقویت سرمایه داران بزرگ در حقیقت بمنزله ی تشویق آنها در بلعیدن سرمایه های کوچك است و عملا کار باینجا نیز خاتمه خواهد یافت . ولی در مرحله ی فعلی سرباز زدن صاحبان سرمایه های کوچك از طرفی سرمایه داران بزرگ و از جانب دیگر دولت را بفکر " چاره جوئی " انداخته است . اکنون این دو عامل فوق دست بدست هم داده اند تا بهر صورتی شده کاری کنند که " اعتماد " سرمایه های کوچك را جلب نموده و این منبع را نیز به منابع سرمایه ی بزرگ اضافه نمایند .

با اینهمه در میان سرمایه داران بزرگ ایران افرادی هستند که به مسئله ی اتحاد سرمایه های بزرگ خصوصی که نتیجه ی منطقی آن تشکیل کارتلها و کنسرنها و دیگر اتحادیه های بزرگ است بیش از جلب سرمایه های کوچك اهمیت قائلند . مثلا آقای عبد العلی فرمانفرمائیان یکی از سرمایه داران بزرگ در کنفرانس اطاقهای بازرگانی در شیراز چنین گفت :

" فلسفه ی رقابت نامحدود بمنظور تعدیل در قیمتها و اصل مالکیت سهام کارخانجات بامید تاثیر در روضع بازار عمومی دیگر قابل قبول اقتصاد بون دنیای امروز نیست ..." ... " اگر به نقشه عمومی صنعتی ممالك پیشرفته بنگرید ملاحظه میفرمائید که حتی در بازارهای وسیع این ممالك در هیچ رشته ای از صنایع بیش از دو یا سه شرکت فعالیت نمیکنند و رقابت آنها در زمینه ی پیشرفتهای علمی و فنی است و نه در بازار و قیمتها"(۱)

با در نظر گرفتن پروسه ی تکامل اقتصاد معاصر ایران ، ملاحظه ی خیزهای سریع اتحادیه های سرمایه های بزرگ خصوصی (البته بمقیاس ایران ـ با حد اقل سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال) که دارای گرایشهای مختلف انحصاری نیز میباشند مشکل بنظر نمیرسد . در حقیقت در نتیجه ی سیاست اقتصادی دولت در سالهای اخیر ، برروی زیربنای اقتصادی ایران که شامل شیوه های تولید ماقبل سرمایه‌داری نیز هست و در شرائطی که در بافی از موسسات صنعتی و پیشه وری خرد و بسیار خرد در کشور وجود دارد ، شاهد پیدایش اتحادیه های صنعتی ، بانکی ، تجارتی هستیم که با قدرت اقتصادی و روشهای اداری و مالی خود اثر محسوسی در بازار سرمایه ی ایران باقی میگذارند . نتیجه ی این وضع قبل از هر چیز برقراری سلطه ی سرمایه ی بزرگ خصوصی (داخلی و خارجی) بر اقتصاد کشور است . چنانکه قبلا نیز متذکر شدیم مسئولیت اصلی این کار بعهده ی دولت است . دولت امروز وظیفه ی مشئوم واسطه ای را بعهده گرفته است که کار عده اش تحویل ثروت خلق بسرمایه داری بزرگ است .

ما مثالهای فراوانی در مورد آنچه گفته شد میتوانیم ذکر کنیم . یکی از آن مثالها پروسه ی تشکیل بانك خصوصی توسعه ی صنعتی و معدنی ایرانست . این بانك بزرگترین بانك خصوصی (با سرمایه ی ایرانی و خارجی) کشور ماست . و بقول مقامات مسئول ، کنترل قسمت اعظم موسسات صنعتی خصوصی و نیمه دولتی را بعهده دارد . این بانك در سال ۱۳۳۸ با سرمایه ی ٤۸۰ میلیون ریال بوجود آمد . ابتکار تشکیل این بانك با بانك مرکزی ایران و سازمان برنامه بوده است . چهل درصد سهام بانك در ابتدا توسط ۲۰ کمپانی امریکائی و اروپائی خریداری شد . شصت درصد دیگر سهام باضمانت یکجای حبیب ثابت بسرمایه داران بزرگ ایرانی واگذار گردید . پس از گذشت چند سال از بدو تشکیل خود ، دارائی بانك به ۵ر۱ میلیارد ریال رسید که بیش از ۱۰ برابر سرمایه ی پرداخت شده ی آن بود . هر گاه بستون بدهیهای بانك توجه کنیم می بینیم که آنچه بنام باصطلاح دارائی در این بانك وجود

(۱) تهران اکونومیست شماره ۷۳٤

دارد مرکب از انواع و اقسام قرضه ها و اعتبارات درازمدت دولتی است که سازمانهای دولتی یا خود به این بانک داده اند و یا از پول خارجی قرض کرده و در اختیار این بانک خصوصی گذارده اند. ۱۰ر۵ میلیارد بدهی بانک (که برابر دارائی بانک است) بدین ترتیب بود :

۶۰۰ میلیون ریال اعتبار بانک مرکزی که از محل اعتبارات ناشی از تجدید نظر در پشتوانه اسکناس تأمین شده است ؛
۱۱۲۷ میلیون ریال اعتبار سازمان برنامه ؛
۱۰۶۵ میلیون ریال بحساب قرضه ی دولت از دو بانک خارجی ؛
۵۸۲ر۹ میلیون ریال اعتبار بانک اعتبارات صنعتی ؛
۷۳۸ر۸ میلیون ریال اعتبارات بانک ملی ایران و غیره (۱) .

باین ترتیب قسمت اساسی و یا قریب ۹/۱۰ بدهی بانک را قرضه های مختلف تشکیل میدهد. ولی این بانک مبالغ هنگفتی سود بدست میآورد: مثلا در سال ۱۳۴۵ مبلغ کل سود بانک به ۱۲۸ میلیون ریال رسید که پس از پرداخت ۴۶ر۸ میلیون ریال بابت مالیات بدولت ۹۰ر۵ میلیون ریال سود خالص برای بانک باقی ماند که ۳۴ر۸ میلیون ریال آنرا بین صاحبان سهام تقسیم کرد. با این حساب نرخ سود بانک به ۱۸ر۴٪ و نرخ سود صاحبان سهام به ۸٪ بالغ گردید. استقبال شایان سرمایه-داران بزرگ از این بانک و علاقه ی آنها به خرید و فروش سهام آن از همینجا ناشی گشته است. در اواسط سال ۱۳۴۵ نیمی از سهام بانک که متعلق بخارجیان بود از آنها بازخرید شده و بسرمایه داران ایرانی واگذار گشت. بطوریکه در اوائل سال ۱۳۴۷ قریب ۸۰٪ سرمایه ی بانک بسرمایه داران ایرانی تعلق یافت. طبق اطلاع مطبوعات در سال ۱۳۴۷ سرمایه ی پرداخت شده ی بانک به ۷۲۰ میلیون ریال رسید و سرمایه ی اضافه شده طبق اطلاع همان محافل بین عده ی محدودی سرمایه داران بزرگ ـ صاحبان سهام سابق بانک ـ تقسیم و به آنان فروخته شد. این بود طرز تشکیل این بانک. حال بطور مختصر بفعالیتهای بانک اشاره میکنیم :

از کلیه ی مبلغ ۵ر۱ میلیارد ریال دارائی خود، بانک در سال ۱۳۴۵ بیش از سه میلیارد ریال فقط صرف اعتبارات بزرگ درازمدت و شرکت مستقیم در سرمایه گذاری مؤسسات خصوصی و نیمه دولتی صنعتی کشور نمود. در همین سال بانک بعنوان قرضه های کوتاه مدت و اعتبارات فنی مبلغ ۹ر۱ میلیارد ریال دیگر نیز بهمین نوع مؤسسات پرداخت نمود. مجموع این دو رقم ۹ر۴ میلیارد ریال است که با مجموع دارائی بانک کمی اختلاف دارد. بدینطریق بانک بتدریج کلیه ی صنایع خصوصی را چه از طریق پرداخت اعتبارات درازمدت و چه از راه اشتراک در سرمایه گذاری آنان کنترل نموده و تابع خویش مینماید. نفوذ بانک توسعه ی صنعتی و معدنی در اقتصاد کشور در سالهای برنامه ی چهارم بیشتر خواهد شد. طبق اظهارات مسئولین بانک در جریان برنامه ی چهارم ۱۳۵۱ـ۱۳۴۷، از ۵۲ میلیارد ریال سرمایه گذاری بخش خصوصی، ۷ر۸ میلیارد ریال و یا ۱۶٪ کل سرمایه گذاری بخش خصوصی سهم بانک توسعه ی صنعتی و معدنی خواهد بود. ولی همان محافل رسمی "امید وارند" که بانک در شرائط عادی بتواند در عرض پنجسال برنامه ی چهارم بیش از ۱۶ میلیارد ریال در بخش خصوصی سرمایه گذاری نماید (۲) .

(۱) بیلان بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران ـ سال ۱۳۴۵ ـ تهران اکونومیست شماره ۶۰
(۲) تهران اکونومیست شماره ۶۹۰

سرمایه ی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی در سال ۱۳۴۵، ۷ر۱۳٪ کل سرمایه های هفده بانک خصوصی و مختلط (ایرانی و خارجی) را تشکیل میداد و مقدار اعتبارات این بانک نیز ۱۵٪ کل اعتبارات ۱۷ بانک خصوصی و مختلط بود.

این واقعیات نشان میدهد که این بانک بحساب مردم ایران و بکمک دولت تشکیل شده است و مؤسسین بانک در نظر دارند کلیه ی صنایع ایران اعم از خصوصی و دولتی را تحت نظارت خویش درآورند.

حال به نمونه ی دیگر میپردازیم :

شرکت کشتیرانی آریا تحت ریاست یکی دیگر از سرمایه داران بزرگ ـ آقای خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران ـ بوجود آمد. آقای محمد خسروشاهی درباره ی این شرکت میگوید(۱) :

"تشکیل شرکت کشتیرانی با هدایت وزارت اقتصاد و کمک سازمان برنامه به بهترین صورت انجام یافت و من مخصوصا این یادآوری را از آن جهت میکنم که با وجود تأمین سرمایه آن از طریق سه بانک (بانک ملی ایران، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی، بانک صادرات) و اعطای ۳۰۰ میلیون ریال اعتبار ۲۰ ساله و بدون بهره، باز هم این شرکت، شرکتی است ملی" (یعنی خصوصی و متعلق به بازرگانان. ش. ب)

آقای خسروشاهی سپس میگوید :

"۳۰۰ میلیون وام بدون بهره ی سازمان برنامه و حمایت بدون قید و شرط وزارت اقتصاد از این شرکت در واقع ضامن سود آور سرمایه و سهام آن میباشد ..."

بعقیده ی ما بهتر از این نمیتوان نقش واسطه ی دولت و مؤسسات دولتی را در واگذاری غیر قانونی ثروت ملی به مشتی سرمایه دار بزرگ سود پرست نشان داد.

آنچه درباره ی نقش دولت و سازمانهای دولتی در ایجاد مؤسسات بزرگ بانکی، تجارتی و صنعتی بخش خصوصی گفته شد، بدون نشان دادن نقش سرمایه ی خصوصی خارجی در تشکیل چنین شرکتهائی کامل نخواهد بود. واقعیت نشان میدهد که سرمایه ی خصوصی خارجی پس از نفوذ در بانکها (طی سالهای ۱۳۴۲ـ۱۳۳۴) اکنون بکمک سرمایه داران بزرگ ایرانی در عرصه ی صنایع مصرفی و مونتاژ نیز رسوخ مینماید. خصوصیت بارز این پروسه در آنست که با آنکه مجموع کل سرمایه-گذاری خصوصی خارجی نسبتا مبلغ کمی را تشکیل میدهد ولی در مقایسه با سرمایه گذاری خصوصی ایرانی سهم بزرگی را تشکیل میدهد و از اینجاست که محافل مترقی و مطلع در مسئله ی رشد اقتصاد صنعتی ایران کنونی دائما زنگ خطر مینوازند. این خطر از ۲ نکته عبارتست :

اولا آنکه سرمایه ی خصوصی خارجی در صنایع بزرگ جدید التأسیس تقریبا معادل سرمایه گذاری خصوصی ایرانیست.

ثانیا آنکه سرمایه ی خصوصی خارجی واصولا سرمایه ی بزرگ صنعتی بیشتر به صنایع مصرفی تمایل دارد تا صنایع تولیدی.

حال بطور مختصر مواد فوق را میشکافیم.

مدارک نشان میدهد که مثلا در سال ۱۳۴۱ از کل مبلغ ۳۹ر۵ میلیارد ریال سرمایه گذاری

(۱) تهران اکونومیست شماره ۷۰۰

www.iran-archive.com

بخش‌خصوصی فقط ۳ر۳ میلیارد ریال د رساختمان مؤسسات صنعتی‌جد ید سرمایه گذ اری شد ه است• د ر سال ۱۳۴۳ از ۳ر۴۴ میلیارد ریال برای مقاصد فوق ۹ر۴ میلیارد ریال و د رسال ۱۳۴۵ از مجموع ۲ر۵۲ میلیارد ریال کل سرمایه گذ اری بخش‌خصوصی ۴ر۳ میلیارد د رساختمان مؤسسات صنعتی جد ید مصرف شد ه است• بطو رکلی‌د ید ه میشود که بطو رمتوسط د رظرف سالهای ۱۳۴۵ـ۱۳۴۱ مبلغ سرمایه گذ اری بخش‌خصوصی د رساختمان مؤسسات صنعتی‌از ۶٪ تا ۷٪ مبلغ‌کل سرمایه گذ اری‌بخش خصوصی تجاوز نکرد ه است• ولی‌اصل مطلب‌د راینجاست که طبق مد ارك رسمی‌د رسال ۱۳۴۵ سرمایه‌ی خصوصی‌خارجی‌که فقط از راه اد اره ی جلب سرمایه های‌خارجی با یران وارد شد ه ۹۵ ۸ میلیون ریال بود ه است• د رهمان سال ۲۶۵ میلیون ریال بعنوان اصل سرمایه های خارجی یا سود برسرمایه‌ها از کشورخارج شد ه و باینطریق سرمایه ی خالص خارجی‌گذ ارد ه شد ه د رساختمان صنایع جد ید ایران ۲۳ میلیون ریال و یا ۲۰٪ کل سرمایه گذ اری بخش‌خصوصی د رصنایع‌بود ه است که بعقید ه ی ما سهم بسیار بزرگی‌راتشکیل مید هد(۱) • د راینجاتذ کراین مطلب نیز لازم است که اکثرمؤسسات ایجاد شد ه مؤسسات صنعتی کوچك هستند و خارجیان فقط د رمؤسسات بزرگ خصوصی سرمایه گذ اری میکنند•

از ارقام فوق نتیجه ی د یگری نیز میتوان گرفت و آن اینست که د ولت با سیاست اعتباری‌می‌بندد بارخود "سخاوتمند انه" قسمتی‌از عاید ات و سود سرمایه های متعلق به خلق را به جیب‌خارجیان ریخته و هرسال اجازه ی خروج آنهارا بشکل سود برسرمایه و بصورت ارز صاد رمینماید•

حال میبود ازیم به مسئله ی واگذ اری مؤسسات صنعتی‌د ولتی بسرمایه د اران‌خصوصی•طبق ارقامی که د رکتا ب "ایران آلمانخ" سال ۱۹۶۸ ذ کرگرد ید ه از مجموع کارگاههای صنعتی ایران د رسال ۱۳۴۵، ۱۹۸ کارگاه صنعتی بد ولت تعلق د اشته است(۲) کـه مجموعا ۷ میلیارد ریال ارزش د اشته است• این مؤسسات طبق بند سوم برنامه ی شاه که د ر رفراند وم ۱۳۴۱ اعلام گرد ید بایستی‌د ر ازای خرید زمینهای مالکین بزرگ ازطرف د ولت به آنهاواگذ ارگرد د• گذ شته ازاین طبق ماد ه ی ۲۴ قانون "برنامه ی عمرانی چهارم کشور" "د ولت میتواند تأسیسات انتفاعی و تولید ی راکه د راثراجرای برنامه‌های گذ شته و این برنامه (برنامه ی چهارم) بوجود آمد ه و یاخواهد آمد اعم ازتمام شد ه و یاد رهر مرحله ی احد اث ، کلا و یاقسمتی‌از سهام آنرا به پیشنهاد د ستگاه ایجاد کننده ویااد اره کنند ه ی این تأسیسات به اشخاص حقیقی و یاحقوقی ایرانی بفروش برساند"، بمنظور "حاضرکرد ن" مؤسسات صنعتی و یاانتفاعی‌د ولت برای فروش بسرمایه د اران بزرگ‌د رسال ۱۳۴۲ مؤسسه ی مخصوصی‌تأسیس گشت که بود جه ی بزرگی‌ازطرف د ولت د راختیارآن گذ ارد ه شد تااین کارخانه هاراتعمیرنمود ه ، ماشین آلات آنراتعویض نماید• پس از آنکه هرکارخانه ی د ولتی باینطریق برای فروش‌آماد ه گشت سهام کارخانه ی مزبور بیکی‌از د و بانك د ولتی" اعتبارات صنعتی" و یا "اعتبارات کشاورزی" واگذ ارمیگرد د تا آن بانکها آن سهام را به مشتریان خود بفروشند• طبق اطلاع مطبوعات ایران از مهرماه ۱۳۴۵ فروش

(۱) طبق گزارش بانك مرکزی ایران ۶۴٪ سرمایه گذ اری خارجی‌خصوصی د راقتصاد ایران از ۱۳۴۱ تاسال ۱۳۴۵ د رچهاررشته ی لاستیك سازی، شیمیائی ، مواد ساختمانی و باطری سازی مصرف شد ه است• طبق همان مد ارك ۷۳٪ سرمایه گذ اری خصوصی‌خارجی‌از امریکا ، انگلستان و آلمان بایران وارد شد ه است•

(۲) د رسال ۱۳۴۴ـ۱۱۲ هزارمؤسسه ی صنعتی د رشهرهای ایران مشغول کاربود ه اند• ۳۸۰۰ مؤسسه د ارای بیش از ۱۰ کارگر ، ۴۵۰ مؤسسه تا ۵۰ کارگر، ۱۱۲ مؤسسه تا ۱۰۰ کارگر و ۱۶ مؤسسه بیش از هزارکارگرد اشته است• د ر ۱۶ مؤسسه ی بزرگ فوق الذ کر ۶ر۲ د رصد ارزش افزود ه کلیه صنایع ایران و ۴ر۲۰٪ کل‌محصول‌کارگاههائی‌که بیش‌از۱۰نفرکارگرد اشته‌اند تولید شد ه است

سهام کارخانه های د ولتی‌بسرمایه د اران خصوصی رسمااعلام گشت و تاکنون بسیاری ازآنها فروخته شد ه است•

ولی‌کار به اینجا پایان نمی‌یابد• سرمایه د اران بزرگ که مزه ی کمکهای د ولت رابه بخش‌خصوصی چشید ه اند د رسالهای اخیر بخصوص‌سعی‌د ارند ازطریق بستن کارخانه هاواعلام ورشکستگی آنها قسمت اعظم مخارج تعمیر کارخانه های بزرگ و پرد اخت د ستمزد معوقه ی کارگران رابعهد ه ی د ولت و "مرکز اد اره ی صنایع" بگذ ارند• طبق مد ارك موجود د رظرف پنج سال اخیر بیش از ۱۰ کارخانه ی بزرگ ازجمله کارخانه های وطن، زایند ه رود ، ریسباف ، ممتاز و غیره بسته شد ه و ازطرف‌بانکها ی د ولتی یاخرید اری شد ه و یاتعمیرگشته است•

د ر بازارمحد ود د اخلی ایران، سیاست بی‌بند و بار اعتباری د ولت د رمورد بخش‌خصوصی و بخصوص‌سرمایه ی بزرگ نتایج وخیم د یگری نیز ببارمیآورد که ضرر آن اولامتوجه قشرمتوسط و سرمایه‌های کوچك و ثانیامتوجه طبقه ی زحمتکش کشوراست• ازجمله ی این نتایج پید ایش یك نوع حالت برتری وامتیاز برای مؤسسات بزرگ جد ید التأسیس‌صنعتی است که بکمك اعتبارات بی‌بهره ی د ولتی و سرمایه ی خارجی بوجود آمد ه اند• باتأسیس‌اینگونه مؤسسات ازمالا اولا امکان فعالیت برای‌مؤسسات کوچکترصنعتی وسرمایه های کوچك محد ود میشود ، ثانیا باایجاد قیمت های انحصاری برای محصولات تولید شد ه توسط این مؤسسات ، سهم بزرگی‌از عاید ات طبقات زحمتکش بجیب سرمایه د اران بزرگ د اخلی‌وخارجی‌میرود• برای توضیح بیشترمطلب‌به ذ کرچند مثال میبود ازیم :

طبق‌ارقام رسمی طی‌سالهای ۱۳۴۳ـ۱۳۴۶ د رایران ا د و کارخانه و سپس بیش از ۹کارخانه روغن نباتی د رایران تأسیس شد• ازاین۱۱کارخانه پنج کارخانه ی بزرگ باظرفیت روزانه ۴۵۹ تن و ۶کارخا نه ی د یگر باظرفیت روزانه ۵۹ تن روغن نباتی بود ند• یکی‌ازاین کارخانه هایعنی "کارخانهٔ روغن نباتی‌ورامین" توسط د ولت تأسیس شد ه بود• رشد سریع این صنعت بنا بنوشته ی مجله "تهران اکونومیست" "بارقابت شد ید بین مؤسسات تولید کننده توام شد"• طبق نوشته‌ی این مجله از جانبی مقد ار سود حاصله از فروش جالب بود وازجانب د یگرفروش محصول بعلت محد ود بود ن "تقاضای بازارکار بسیارمشکلی‌بود"• د رگیرود ار این مبارزات شد ید تنهاد ومؤسسه بزرگ تولید روغن نباتی که از خزانه ی د ولت اعتبارات مختلف با بهره ی بسیارکم د ریافت میکرد ند توانستند برد یگران چیره شوند و شرایط خود را بد یگران تحمیل نمایند• تهران اکونومیست تحت عنوان "تقسیم براد رانه" مینویسد :

"بالاخره سازندگان روغنهای نباتی باهم کنارآمد ند و هرکد ام طبق تقسیمی‌که کرد ند محصولات خود بیکی‌از استانها میفرستند و باینطریق بجای رقابت بازارهای ایران را ... تقسیم کرد ه و باوجود تقلیل بها د رجهان جنس خود رابهمان قیمت سابق میفروشند• کارخانجات روغن نباتی‌تصمیم گرفته اند یك سیاست واحد تبلیغاتی‌د اشته باشند" (۱) •

باینطریق مشخصات کارتل صنعتی یعنی‌تقسیم بازار، تعیین قیمت انحصاری و خود د ا ری از تبلیغات علیه یکد یگر د راین سازمان بچشم میخورد•

د رصنایع‌رشته هائی‌وجود د ارند که تنها سرمایه د اران بزرگ قاد ر بسرمایه گذ اری د رآنها

(۱) تهران اکونومیست ، شماره ۷۶۵

www.iran-archive.com

هستند. کارخانه ی مونتاژ اتومبیل یکی ازاین رشته هاست. د رفروردین سال ۱۳۴۷ اولین ترازنامه ی کارخانه ی مونتاژ اتومبیل "ایران ناسیونال" سازند ه ی ماشینهای سواری پیکان انتشاریافت. طبق این ترازنامه، سرمایه ی پرد اخت شد ه ی کارخانه ۷۶۰ میلیون ریال است. بعلت وضع انحصاری کسه کارخانه ی مزبور د رتولید ماشینهای لوکس د رایران د ارد ، و کمك بی‌مضایقه ای که د ولت به این‌کمپانی نمود ه و مینماید ، میزان تولید آن روز بروز افزایش می یابد. سود خالص این کمپانی د رسال ۱۳۴۶ بیش از ۱۲۰ر۰ میلیون ریال بود (د راین سال این کمپانی ۱۱۱ میلیون ریال مالیات پرد اخته است) . نرخ سود کمپانی با ین ترتیب به بیش از ۱۵ر۸ ٪ میرسد (۱) .

کارخانه های نورد آهن اهواز نمونه ی د یگری است. برای ساختمان اولیه ی آنها ۱۷ر۵ میلیون د لار خرج شد ه است. قسمت اعظم مخارج ساختمان کارخانه توسط بانك توسعه ی صنعتی و معد نی پرد اخته شد ه. د رسال ۱۳۴۷ قسمت اصلی سهام این د وکارخانه متعلق به سعید هد ایت و خانواد ه ی او بود. قسمت د یگرآن موقتا د راختیار بانك توسعه ی صنعتی و معد نی قرارد اشت ، قسمت سوم آن د ر اختیار سرمایه د اران خصوصی خارجی بود. این کارخانه هاکه قریب ۱۴۰ هزارتن محصولات فلزی د ر سال تولید مینمایند هم ازلحاظ نوع محصول و هم از لحاظ تعیین قیمت فروش د ربازارد اخلی وضع انحصاری د ارند.

نمونه ی فوق شکل د یگری از ارتباط سرمایه د اران بزرگ رابا سرمایه ی د ولت نشان مید هد. بانك توسعه ی صنعتی و معد نی که قسمت عمد ه ی د ارائیش راقروض د ولتی تشکیل مید هد با پول د ولت برای سرمایه د اران بزرگ چنین موسساتی بوجود میآورد.

این بود طرق پید ایش اتحاد یه های بزرگ سرمایه ی خصوصی د ررشته های جدید صنعت د ر ایران. اما د رسایر رشته های صنعتی (مانند صنایع قند ، نساجی و غیره) که د ولت نیز د رآنها سرمایه - گذاری کرد ه است ، جریان ایجاد اتحاد یه های صنعتی بزرگ از راههای د یگری انجام میگیرد : ابتد ا د ولت از سرمایه گذاری های بعد ی خود د راین رشته ها سر باز میزند و د رعین حال اعتبارات بزرگسی برای سرمایه گذاریهای خصوصی باز میکند و بموازات این اعمال کارخانه های د ولتی راتکمیل نمود ه بسه قیمتهای بسیار ارزان و باتضمین حد اقل ۸٪ نرخ سود بسرمایه د اران واگذ ارمینماید. باین ترتیب بزودی کلیه ی تاسیسات صنعتی د ولت نیز د رد ست صاحبان سرمایه ی بزرگ متمرکز خواهد شد وسرمایه د اران بزرگ بتد ریج تمام تولید صنعتی راد رکشور کنترل خواهند کرد. تجربه ی سالهای اخیر نشان مید هد که اینگونه سرمایه د اران از طریق "سند یکا" ها و یااتحاد یه های صنفی صنعتی بتد ریج متمرکز میگرد ند. مثلا صاحبان صنایع قند سازی و نساجی بمنظور "حل‌کرد ن مسائل مشکلی‌که د رمقابل همه ی آنها قرارد ارد " و همچنین بمنظور" برطرف کرد ن هرگونه اختلافات بینابینی" و "ازمیان بسرد ن رقابتهای زیان آور " سند یکای صنایع قند سازی و سند یکای صنایع نساجی را د ر سه چهارسال اخیر ایجاد کرد ند. جریان رشد سرمایه ی بزرگ خصوصی راد رصنایع قند باتفصیل بیشتر نشان مید هیم :

اولین کارخانه ی قند د ولتی د رسال ۱۳۱۲ د رایران تشکیل شد. تاسال ۱۳۱۸ هفت کارخانهٔ د یگر قند د ولتی بوجود آمد. ازسال ۱۳۳۰ تاسال ۱۳۳۶ بازهم پنج کارخانه ی د یگر د ولتی ایجاد شد. ظرفیت تولید این کارخانه ۶ هزارتن قند د رروز بود . پس از لغو انحصارتولید قند بوسیله ی د ولت د ر سال ۱۳۳۶ ، بلافاصله بااتکا" به اعتبارات د ولتی ، سرمایه د اران بزرگ شروع بساختمان کارخانه هسای قند نمود ند . د رعرض د هسال سهم محصولات کارخانه های خصوصی بتد ریج افزایش یافست و از کارخانه های د ولتی بیشتر شد. مهند س عضد مسئول سند یکای قند پیش بینی کرد ه بود که د رآخرسال

(۱) تهران اکونومیست ، شماره ۷۴۵

۱۳۴۷، محصول کارخانه های خصوصی به ۲۵۰ هزارتن و یا ۶۰ ٪ کل محصول تولید ی کشور خواهسد رسید (۱) . قسمت مهمی ازاین محصول متعلق به کارخانه های د ولتی سابق است که اکنون د راختیار بخش خصوصی قرارگرفته است. هنگام بازد ید غرفه ی صنایع قند از طرف شاه د راوائل سال ۱۳۴۷، مهند س عضد از شاه د رخواست کرد که د رباره ی تشکیل" بانك قند " به سند یکای صنایع قند اعتبارات کافی د ولتی د اد ه شود. طبق نوشته ی مطبوعات این خواهش بانظرموافق محافل د ولتی روبرو گشت.

علت آنکه کارخانه های خصوصی قند هنوز برقابت شد ید باهم نبرد اخته اند آنست که هنوزتولید د اخلی نمیتواند به تقاضای بازارد اخلی ایران پاسخ گوید. صاحبان این کارخانه ها باینجهت د ر سند یکاها بد ورهم جمع شد ه اند که بتوانند بکمك یکد یگرامتیازات بیشتری از د ولت بد ست آورند. شك نیست که پس از آنکه تولید قند به ۶۰۰ هزارتن برسد و بازارد اخلی راتا"مین نماید رقابت بین آنهسا شد ت خواهد یافت و مسئله ی تشکیل کارتل قند د رد ستور روز قرارخواهد گرفت .

قابل توجه است که بورژوازی بزرگ ایران که د رحال شکل گرفتن است سعی د ارد بوسائل مختلف د ربرنامه های اقتصاد ی د ولت بنفع خویش تغییرات لازم بد هد. نمونه های مشخص این مساعی راد ر قطعنامه های کنفرانسهای اطاقهای بازرگانی میتوان یافت. شك نیست که بسیاری ازخواستهسای بورژوازی بزرگ ایران که د راین قطعنامه هامنعکس گشته مانند گذشته ازجانب د ولت بمرحله ی اجسرا د رخواهد آمد. حال چند نمونه ازاین خواستهاراذ کرمیکنیم :

د راواخر ۱۳۴۴ د رکنفرانس اول اطاقها ی بازرگانی، بورژوازی بزرگ ایران طلب کرد که" طرح مقد ماتی قوانین و مقررات اقتصاد ی اعم از مالی ، گمرکی ، حمل و نقل و غیره قبل ازارجاع به مراجسع تقنینی باطلاع اطاق بازرگانی برسد و نتایج بررسی و نظرمشورتی اطاق مزبور مورد توجه قرارگیرد". آنها همچنین از وزارت د ارائی طلب کرد ند که آن وزارتخانه "اصل فوق رانسبت به لایحه ی مالیات برد رآمد قبل از تقد یم به مجلسین ملحوظ د ارد" . د رقطعنامه ی سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی که د ر خرد اد ماه ۱۳۴۶ تشکیل شد و د رآن نماینده گان اطاق صنایع کشور نیز حضورد اشتند بورژوازی بزرگ د رخواست کرد که "د رسرمایه گذاریهای صنعتی و معد نی د ولت حق تقد می برای سرمایه گذاری بخش خصوصی قائل گردد" ، و "ازطریق لغوامتیازات انحصاری بخش عمومی (یعنی د ولتی) وایجاد شسرایط مساوی برای رقابت امکان فعالیت بخش خصوصی د رامر جهای فراهم گرد د". د رچهارمین کنفرانس خود، بورژوازی بزرگ با پافشاری بیشتری طلب میکند که "د ولت سهام کلیه ی کارخانجات د ولتی رابارعسایت این مطلب که قیمت تولید ات آنهاباتوجه باصول کامل حساب د اری بازرگانی تعیین گرد د برای فسروش د ربورس عرضه نماید" و "سرمایه گذ اری د ررشته های صنعتی و تولید ی راحتی الامکان به بخسش خصوصی واگذ ارنماید" و "کلیه ی خد مات بند ری اعم از بارگیری ، باراند ازی ، انبارد اری و ... بسه بخش خصوصی واگذ ارشود".

امروز د رفعالیت بورژوازی بزرگ مسائل د یگری نیزقرارگرفته است ازجمله د رخواست "منوعیت کامل برای کشتیرانی کمپانیهای خارجی د رمین بناد رایران". این د رخواست بمناسبت تشکیل شرکت خصوصی کشتیرانی آریا مطرح شد ه است. بعلاوه بورژوازی صنعتی بزرگ طلب میکند که کوریوراسیون بزرگ صنعتی باشرکت سرمایه های خصوصی کشورهای عضو قرارد اد عمران منطقه ای پاکستان ، ترکیسه ، ایران تشکیل گرد د.

تمام این واقعیتها مارا به نتایج زیرین میرساند :

(۱) تهران اکونومیست ، شماره ی ۷۱۰

www.iran-archive.com

ایران باقدمهای سریع بسوی تحکیم نظام سرمایه داری میرود ولی سرمایه داری در ایران با سرمایه داری کلاسیک تفاوتهائی دارد ازآنجمله اینکه تمرکز سرمایه در ایران اساسا از بالا و بکمک دولت و سرمایه ی دولتی انجام میگیرد یعنی سرمایه داری دولتی در خدمت سرمایه داری خصوصی قرارمیگیرد.

باد رنظرگرفتن خصلت مالکیت خصوصی بطورکلی واشکال توسعه و تکامل آن در ایران روشن است که تبعیت سرمایه داری دولتی از بخش خصوصی نمیتواند میهن مارا درجهت استقلال اقتصادی واقعی سوق دهد. فقط تبعیت بخش خصوصی از بخش دولتی و توسعه ی همه جانبه ی بخش دولتی میتواند راه رشد واقعی واستقلال اقتصادی ایران راهموارسازد.

یادی از افراشته
شاعر توده ای

پنجاه و یکمین سال زندگی را بپایان نرسانده بود که ناگهان چشم از جهان فرو بست. از درون خلق برخاست، در مکتب خلق آموخت، زبان نکته سنج و پرمعنای خلق رافراگرفت و زیر پرچم حزب توده ی ایران در راه خلق قدم برداشت. افراشته که باچشمی تیز بین از بسیاری پیچ و خمهای زندگی ازهزارپیشه ای که نامش جامعه ی ایرانست، گذشته بود، هم باجور و ستم طبقات حاکم و هم با درد و رنج طبقات محکوم آشنا شده بود. تصاویر فراوانی از طرز زندگی، بیان و آداب و رسوم قشرهای گوناگون در ذهن او نقش بسته بود که آنهارا با زبان مردم فهم، زنده و جاندار در نظم و نثر با رنگهائی روشن و جذاب نقاشی میکرد. دانشگاه نرفته و فرنگ ندیده بود اما در مکتب زندگی سرمایه ی ارزشمندی از تجربه و شناسائی باحوال طبقات مختلف بخصوص طبقه ی دهقان اندوخته بود که هنر و قریحه و ذوق او آنرا در قالب عباراتی ساده و روان، ظریف و پرلطف میریخت و قطعات پر ارزشی چون "شغال محکوم"، "پالتو چهارده ساله"، "آی گفتی!" و نظائر آنهارا بوجود می آورد. اشعارافراشته ازنظرمحتوی واقع‌بینانه و ازنظر شکل خود مانی، مردم پسند و ازنظر نوع فکاهی و طنزآمیز وچنان دلچسب و شیرین بود که بسرعت ورد زبانها میشد. شنوندگان میکرد که باشاعر روبرو است نه با شعر. او بامردم حرف میزد، بدبختیهای آنهارا برمیشمرد، روح مبارزه جوئی رابانیش سرزنش در آنها بهیجان می‌آورد و سرانجام راه رهائی رابدانهانشان میداد. در قطعه ی "دهاتی" چنان زیرکانه، صادقانه و دلسوزانه باد هقانان گفتگو میکند و بازبان عامیانه استدلال مینماید که هیچ مخالفی رایارای ردّ کردن آن نیست.

"همه تخم مرغ و کره، کپک و تیهو
توآری کند کوفت اعیان، دهاتی!
تفنگ شکاری برای چه داری،
چرامیکشی خوک را هان، دهاتی؟!
به این جرم لابد که حیوان موذی،
رساند بمحصول خسران دهاتی!
مگر شاخ و دم دارد این خوک خرمن،
چراجسته از تیرباران دهاتی؟!
. . . . . .
چراهرچه رنج است و غم قسمت تو
چراگنج سهمیه ی خان دهاتی؟!"

در قطعه ی "شغال محکوم" که یکی از آثار برجسته ی اوست، تمام مفتخواران راکه بحساب

www.iran-archive.com

دهقانان زندگی میکنند ضمن اشعار کوتاهی از دربار و دولت و زاندارم و کدخدا و چوبدار و بخشدار و فرماندار و مالک و آخوند و سید گرفته تا گل‌مولا رویش بباد طنز و طعنه و سخریه میگیرد و محکوم میکند.

افراشته از همان اوان تأسیس حزب توده ی ایران بصفوف آن پیوست و تا آخر عمر خود به آرمانهای ملی و بین المللی حزب وفادار ماند. تمام اشعار افراشته باوجود تنوع موضوع سیاسی و اجتماعی است. او بتمام گوشه های اجتماع سر میکشد. از شهر بده، از کارخانه باداره، از خانه ببازار و کوچه قدم میگذارد، درد دل مردم را درک میکند و بازبان خود آنها بازگو مینماید. مبارزه ی قلمی او با ستمگران و حمایت او از محرومان با عباراتی بی‌پیرایه و رک و راست و عاری از سبک سنگین ادبی و کلمات قلمبه سلمبه است. سبک او در نوع خود تازگی دارد. هنر او سهل الممتنع است. علم عروض و قافیه را نزد استادان فن فراگرفته اما چنان احساس و درک عینی از واقعیت دارد که وقتی بزبان می‌آید خرده گیریهای فنی ادیبان را در مقابل رنگهای زیبای گفتار و بیانش بی اثر میکند. افراشته تضادها و تناقضات جامعه ی نیمه فئودال دوران خود را با چشمی کنجکاو می‌بیند و با قرار دادن صحنه های متضادی از زندگی روزمره ی این جامعه در کنار هم در اشعار خود زیبائی و اثر بخشی قابل تحسینی بوجود می آورد.

افراشته با انتشار روزنامه ی فکاهی چلنگر هم در زمان حیات خود شهرت فراوانی یافت. چلنگر با سرعت زیادی در تمام کشور معروف شد و بخصوص در میان توده های مردم نفوذ پیدا کرد و چون زبانش زبان توده و هدفش دفاع از توده بود بحق شاعر توده ای نامیده شد. نام افراشته از مرزهای کشور نیز گذشت. در دائرة المعارف بزرگ شوروی (جلد ۲۸ صفحه ی ۴۶۰) درباره ی او چنین میخوانیم:

"محمد علی افراشته متولد سال ۱۹۰۸ نویسنده ی "ساتریک" ترقیخواه ایران است که اشعار فراوان سروده و داستانهای زیاد برشته ی تحریر درآورده است. افراشته در اشعار خود خائنان بمیهن و مزدوران امپریالیسم و کارمندان خود فروش ایران را با تازیانه ی طنز میکوبد. از جمله داستانهای طنز آمیز او "عروس عباس آقا"، "مجموعه ۱۵ داستان"، نمایشنامه ی "مسخره بازی" است. صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه هفتگی فکاهی "چلنگر" در میان توده های بزرگ مردم وجهه فراوان داشت و تحت تعقیب مقامات دولتی ایران قرار میگرفت. در قطعه شعر "شغال محکوم" منظره ای از چگونگی غارت هستی دهقانان ایران توصیف شده است. در برخی از اشعار او زندگی روزمره ی مردم در ایران معاصر ترسیم شده است. در سال ۱۹۵۳ باتفاق هیئتی از اتحاد شوروی دیدن کرد".

افراشته بزبان محلی زادگاه خود گیلان نیز اشعار جذاب و پرارزشی دارد که در تمام گیلان معروف و زبانزد خاص و عام شده است.

تأثیر اشعار توده ای افراشته در توده های وسیع مردم حکومت ایران را برآن داشت که از راه تطمیع و یا تهدید افراشته را بسکوت وادارد. مکرر باو پیشنهاد های مالی و وعده ی شغل و مقام کردند و او همه را رد کرد. خانه اش را غارت کردند و خودش را تهدید بمرگ نمودند. اما او که در بالای روزنامه اش نوشته بود:

بشکنی ای قلم ای دست اگر
پیچی از خدمت محرومان سر

دست از فعالیت خود برنداشت و مدتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ناچار به ترک میهن گردید.

افراشته در مهاجرت نیز فعالیت خود را دنبال کرد و در مجلات و روزنامه های بلغارستان بنام مستعار شریفی داستانهای فکاهی و آثاری در وصف زندگی غم انگیز زحمتکشان ایران و شناساندن میهن بمردم بلغار انتشار داد.

باکمال تأسف اینک که دهسال از مرگ اسف انگیز او در غربت میگذرد هنوز مجموعه ی آثار او جمع آوری نشده و درباره ی هنر او آنطور که باید تحقیق و تتبعی بعمل نیامده است. این وظیفه ایست که باید حزب توده ی ایران روزی انجام دهد. نام افراشته در تاریخ ادبیات معاصر ایران بنام شاعر باارزش توده ای ثبت و خاطره اش در تاریخ جنبش توده ای ایران پاید ار است.

پس از درگذشت او هیئت اجرائیه ی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران ضمن اطلاعیه ای از این مرد هنرمند تجلیل و قدردانی کرد و با عبارات ذیل بخاطره او درود فرستاد:

"نام افراشته در تاریخ ادبیات انقلابی معاصر ایران پیوسته جای نمایانی خواهد داشت و در نزد توده های رنجدیده ی خلق ایران پیوسته گرامی خواهد بود. درود به خاطره رفیق فقید ما محمد علی افراشته".

www.iran-archive.com

جمشید سیّار

کسروی، ارانی و ماتریالیسم و سوسیالیسم

توجه و برخورد فکری کسروی به "فلسفه مادی" یاباصطلاح او "مادیگری" ازهمان نخستین گامهای فعالیت ایدئولوژیك اجتماعی وی دیده میشود. وی ضمن انتقاد از "اروپائیگری" بمنظور کوشش برای "خشکاندن" سرچشمه های "بدآموزی"، درزمره اندیشه هائی که دارای منشاء خارجی و "فرسوده کننده مغزها" ست به ماتریالیسم نیز میتازد. ولی ما مأخذ استنباط کسروی ازماتریالیسم درتمام مراحل یکسان نبوده است. در "راه رستگاری" که ازاولین آثارانتقادی اوست درگفتاری زیرعنوان "درپیرامون مادیگری" چنین تعبیری از این فلسفه می یابیم:

"خدا رانپذیرفتن و بجهان دیگری جز از این جهان سترسا (۱) باورند اشتن، از باستان زمان میانه آدمیان بوده... ازصد سال باز این دراروپا رواج بی اندازه یافته و چون با اندیشه های دیگرتوأم است و بد انشهایی پیوستگی دارد، زمینه پهناوری پیدا کرده و راهی برایش بنام "فلسفه مادی" بازشده و آوازه اش بهمه جارسیده. از بنیادگزاران آن نیچه وبوخنر و شوپنهاور و دیگرد انشمندان بنام بوده اند. و اینان نه تنهاخدا را باور نمیدارند و جهان هستی راجز از "ماده و نمایشهای آن" نمی شناسند، از روان و خرد نیز در کالبد آدمی ناآگاهی می نمایند و زندگی راسراسرکشمکش و خودخواهی شناخته و راستی و نیکی درآن امید نمیدارند..." (۲)

درهمین زمینه تعبیرمشابهی رادر "ورجاوند بنیاد" نیز می بینیم:

"درفلسفه مادی میگویند: سرچشمه کناکها و خواهاکهای جانوران و آدمیان خودخواهیست. هریکی از آنهاتنهاخود رامیخواهد وهمه چیز رابرای خود می خواهد و هرجنبشی که ازاو دیده میشود ازاین راهست. مثلا فلان گوسفند، اگر میچرد برای آنست که سیرشود و زندگی خود را نگهدارد، اگرمیخوابد برای آنست که بیاساید، برسرگیاه یا بهمان گوسفند شاخ بشاخ می اندازد برای آنست که اورا ورگرداند وآن گیاه راخود خورد... هیچ کاری راجز برای خود نمی کند. میگویند: آدمی نیز چنین است. هرکسی تنهاخود رامی خواهد و همه چیز را برای خود میخواهد" (۳).

سپس نتیجه گرفته می نویسد:

درفلسفه مادی "زندگی راجز نبرد زندگان وجهان راجز نبردگاه آنان نشناخته اند" (٤). زیرا

(۱) ــ محسوس

(۲) ــ احمد کسروی "راه رستگاری" چاپ سوم تهران ۱۳۳۸ صفحات ٤٤ــ٤۳

(۳) ــ "ورجاوند بنیاد" چاپ سوم تهران ۱۳٤۰ صفحات ۲۷ــ۲٦

(٤) ــ همانجا

ازنظرماتریالیستها "جنگ درنهاد آدمی نهاده شده" و براینست که درنتیجه اشاعه همین "لغزشهای مادیگری" و آموزش وی درباره "نبرد" است که "جنگ و شدت آن درسده های اخیرافزایش یافته" (۱).

چنین است خلاصه استنباطات و استنتاجات نخستین کسروی از "فلسفه مادی" که وی آنراباتکاء نظریه خود درباره "سرشت انسان" و "گوهرروان" و برمبنای اصول اخلاق "پاکدینی" رد مینماید.

خوانندهٔ آثارانتقادی کسروی هنگامیکه به چنین منابع کسب و اتخاذ ازماتریالیسم برمیخورد بیشترازاین واقعیت تلخ متأثرمیگردد که حتی شرایط دهه های اخیرنیمه اول قرن بیستم ایران هم هنوز آن امکان راندادهٔ که نشریاتی مانند دنیابتوانند بیشتر نور فلسفه ماتریالیسم علمی رادرمیهن مابتابانند. و اماجای تأسف بیشتردرآنجاست که درهمین سالهای اخیر برخی "آزادگان و نیکخواهانی" که بامر تجدید طبع آثار شادروان کسروی میپردازند، هنوز هم نتوانسته اند و یانخواسته اند باصلاح این لغزشهای آشکار و یااقلا به حاشیه نویسی درباره آنهاهمت گمارند.

مسلماد رك کسروی ازماهیت ماتریالیسم و ازانجمله ماتریالیسم دیالکتیك که ازاصل تقدم ماده برروح، طبیعت برشعور دراین فلسفه ناشی میشود، یااین تذکار که یگانه هستی هستی مادی، "جهان سترسا"، "ماده و نمایشهای آن" است، قابل توجیه است. پس ازاین مطلب که بگذریم بقیه استنباطات وی از "مادیگری" وانتقادات وی برآن متوجه ماتریالیسمی است که درتاریخ فلسفه به "ماتریالیسم ساده لوحانه" و "مکانیکی" مصطلح گردیده که خود این انتقادات نیز درعین حال بسود ماتریالیسم علمی است.

ازتاریخ فلسفه میدانیم که فلاسفه و دانشمندانی بودند که بعلت درك تجریدی از "طبیعت" انسان باستناد برخی قوانین ویژه عرصه زیست شناسی کوشش ناشیانه ای بکارمیبردند تامقولاتی چون "خودپرستی" و "خودخواهی" راکه خود مفاهیم مشروط و تابعی هستند، بمثابه نیروی محرك عده جامعه قلمداد نمایند. "سوسیالدارویینیست ها" که برراسشان طبیعت شناس و فیلسوف آلمانی بوخنر (Buchner) قرارداشت، درنتیجه استنباط سطحی و متافیزیکی ازماتریالیسم سعی مینمودند بخطا قانونی از قوانین زیست شناسی مانند "تنازع بقاء" رابرپدیده های اجتماعی مطابقت دهند.

بروز انواع ماتریالیسم مکانیکی ــ متافیزیکی درقرنهای ۱۸ــ۱٦ در برخی کشورهای اروپائی با پیدایش مناسبات بورژوائی و جامعه سرمایه داری ارتباط داشته و دارای توجیه تاریخی، اجتماعی و اقتصادی وطبقاتی است. گرایش به شیوه پژوهش و شناخت ماتریالیستی ــ مکانیکی، که بطور عده از تشریح مکانیکی خصوصیت ماده و اشکال حرکت آن سرچشمه میگرفت، ازمحدودیت علوم طبیعی و فلسفه آن دوران ناشی میشد. زیرادرآنزمان تنهاعلمی که رشد همه جانبه یافته و درتولید کاربرد وسیعی داشت علم مکانیك بود. ازنمایندگان ماتریالیسم مکانیکی قرون ۱۸ــ۱٦ درطبیعیات میتوان نام دانشمندانی چون گالیله، نیوتون و لاپلاس و درفلسفه از فلاسفه ای نظیر هابس، دلامتری، دلباك زانام برد وامانمایندگان نمونه وارماتریالیسم مکانیکی قرن ۲۰ــ۱۹ بوخنرسابق الذکر و فخته (Fochte) ومولشوت (Moleschott) بودند.

بانیان ماتریالیسم علمی درآثارخود متذکرشدند که بروز انواع مختلف ماتریالیسم مراحل ضروری رشد ماتریالیسم راتشکیل میدهد و دردوران خود امرمبارزه و مقابله باجریانات ایدآلیستی وافکارناسالم ومذهبی نقش مترقی داشته است. آنها اینگونه فیلسوفهارابمثابه ماتریالیستهای نظری، ساده لوح، مکانیکی مورد انتقاد قرارمیدهند و ماتریالیسم رابرروی پایه های دیالکتیك استوارمیکنند و درباره تفکرو طرزانعکاس عین ذهن و قوانین ویژه رشد وتکامل جامعه، ازانجمله سیر نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ونیز قانون

(۱) ــ همانجا صفحه ۵

www.iran-archive.com

مبارزه طبقاتی در جوامع طبقاتی (البته نه "نبرد همگان علیه همگان") توضیحات علمی داده ، علم ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را پنهان گذارده اند.

لنین در مورد برخورد ساده لوحانه ماتریالیستهای مکانیکی در مورد فعالیت دماغی انسان چنین مینویسد :

"حصاری که انگلس را از فخته ، بوخنر و مولشوت جدا میکند بویژه در آنست که این ماتریالیستهای ما می تفکر را بعنوان فعالیت مغز شبیه عمل معده که عصیر معدی از آن میتراود ، می پنداشتند" (۱) .

مارکس درباره "طبیعت" انسان میگوید :

"... سرشت آدمی هرگز مجرد و انتزاعی که مختص یك فرد باشد نبوده ، عبارت از مجموع کلیه مناسبات اجتماعی است" (۲) که در اندیشه و کردارش تجلی مینماید.

و اما فیلسوف آلمانی قرن ۱۹ نیچه (Nietzsche) که تحت تاثیر سلفش شوپنهاور قرار داشت ، حقیقتا باتعبیر قانون "تنازع بقا" داروین به "خواست زیستن" وانطباق مکانیکی آن بر پدیده های اجتماع مد ارجامعه شناسی و فلسفه خود را برحکم "اراده من" و "خواست سروری" نهاده است واخلاق نیهیلیستی او بر ترجیح غیرپرستی برخود پرستی و برتقبیح انساند وستی و قبول فرد پرستی و بروجود "زمرهٔ برتر" استوار است. نیچه ئیسم که با نام و فلسفه نیچه مرتبط است ، مظهر ارتجاعی ترین ایدئولوژی هائی است که در دهه های اول قرن بیستم در اروپا و بویژه در آلمان ظهور نموده و غذای معنوی راسیسم و فاشیسم و جنگ را فراهم کرده.

* * * *

بعد ها "عرفان واصول مادی" دکتر ارانی بدست کسروی میافتد که از آن پس مسائل ماتریالیسم علمی بویژه اصول شناخت آن مبنای مباحثه وی با این فلسفه قرار میگیرد.

پیش از اینکه به بررسی این مباحثه بپردازیم لازمست یاد آور شویم که شادروان کسروی ضمن اهمیتی که به بحث های علمی میداد ، یگانه هدف آن را روشن شدن حقایق میدانسته است. وی در این باره میگوید :

"ما دوست میداریم از هر راهی که توانیم بسخن در آئیم و آمیغها (۳) را هرچه روشنتر گردانیم و این زمینه بسیار ارجدار میباشد ..." (۴) .

بدون تردید وی در این اظهارات خود صادق بود و گذشته از آن بطوریکه خود معترف است او با دکتر ارانی روابط نزدیك و دوستانه داشت. کسروی قبل از اینکه درباره متن "عرفان و اصول مادی" اظهارنظر بکند ، چنین مقدمه ای می پردازد :

"نخست باید بگوئیم : دکتر ارانی جوان دانشمندی میبود و من با او دوستی میداشتم. بویژه در سالهای آخر آزادیش که بارها در اداره اش با او دیدار میکردم و گفتگوهایی نیز گاهی در میانه میرفت. همچنان در دیوان جنائی که محاکمه او و همراهانش میرفت من چون یکی از وکلا میبودم هرروز او را میدیدم و آنچه میتوانستم دوستی و مهربانی

(۱) و . ای . لنین ، کلیات آثار چاپ چهارم ، روسی جلد ۱۴ صفحه ۳۶
(۲) مارکس ـ انگلس، کلیات آثار چاپ روسی جلد سوم صفحه ۳
(۳) حقایق
(۴) " دین و جهان" چاپ سوم تهران ۱۳۳۶ صفحه ۴۰

دریغ نمیداشتم و سپس که مرگش را شنیدم افسوس بسیار خوردم. ایران بچنان جوانان دانشمند نیاز بسیاری دارد" (۱) .

و همچنین کسروی مقاله ای بیاد بود شهادت دکتر ارانی تحت عنوان "مرگ دکتر ارانی اند وه بزرگی بود" بچاپ رسانده که جالب است زیرا هم احساسات پاك و باصمیمیت و احترامی را که کسروی نسبت به دانش و مقام علمی دکتر ارانی داشت نشان میدهد و هم گواه گویائی است از سرسختی و قهرمانی فرزند دلیر ایران دکتر ارانی در برابر جلادان رژیم استبداد . از این لحاظ کسروی در مقاله فوق الذکر مینویسد:

"روز چهارد هم بهمن ماه حزب توده در تهران بیاد مرگ دکتر ارانی بسر خاك او رفته و در روزنامه ها گفتارها نوشته شد و پیکره او بچاپ رسید. دیدن پیکره آن جوان مرا سخت سهانید (۲) ، اندوهی دلم را فراگرفت ، آخ چه جوان دلیری ! چه جوان دانشمندی افسوس از آن سپهشهای (۳) پاك که با خود بزیر خاك برد، افسوس از آن دانشهای بسیار که با مرگ او از میان رفت !

همه کس میدانند من با دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی های بسیار میداشتیم ولی آرمان مان یك آرمان بود. ما درباره کسانی نوشته ایم "باد روغ می جنگیدند و براست نرسیده بودند". دکتر ارانی از این کسان بود ، آنگاه دکتر ارانی سالها درس خوانده و دانشها اندوخته و خود آماده می بود که کتابها بنویسد و شاگرد ها پرورد و باین کشور سود رساند ...

اینها همه بکنار، آنچه مرا بدکتر ارانی دلبسته گردانید رفتار دلیرانه او در دیوان جنائی بوده ، در آن محاکمه من نیز بودم دکتر و بسیاری از همراهانش خود را نباخته بودند و رفتار بسیار دلیرانه مینمودند. بلکه کار را به بی باکی هم می رساندند ...

... جوان ارجمند از گزند نرست ، چند تن روسیاه که بنام قاضی پشت میز نشانده بودند با صد پستی آن حکم را دادند و دزدان آن دژ رفتاری هاشد و پس از همه تیفوس بسراغش آمد و او را از میان برد. این خود اندوه بزرگی بود !" (۴)

هنوز مرکب این نوشته ها خشك نشده بود که مولف آن نیز گرفتار چنگال اهریمنی همان ارتجاع شد. آری ، در همان "دادگاه" و در مقابل چشم همان "قضات" کسروی را نیز عمال روسیاه ارتجاع کشتند. و ما باید از صمیم قلب مانند کسروی بیافزائیم :

و این نیز اندوه بزرگی بود.

* * * * *

کسروی پس از مطالعه "عرفان واصول مادی" پیش از آنکه به بررسی آن بپردازد اعترافی میکند که هم از لحاظ روشن شدن آنچه که در فوق درباره تعبیرات وی از "ماد یکری" گفته شد بی اهمیت نیست و نیز نمونه گویای دیگری برای صحت ارزیابی ماست که درباره راسیونالیسم افراطی وی نموده ایم.

وی میگوید :

"... از این نوشته دکتر خشنود گردیدم. زیرا آنچه در این دفتر نوشته شده سخنانی

(۱) دین و جهان صفحه ۴۰
(۲) متاثر گردانید
(۳) احساسات
(۴) ورجاوند بنیاد چاپ سوم تهران ۱۳۴۰ صفحه ۱۶

www.iran-archive.com

است که از اروپا از سرچشمه مادیگری برخاسته و آوازه اش بایران نیز رسیده ، که من بارها آنها را از این و آن (ولی بازبانهای عامیانه) می شنیدم و خود آرزومند بودم که درکتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم که نیك آگاه گردم و اگر بپاسخی نیاز بود پاسخ دهم . ازاینرو همانکه از نوشته دکتر آگاه گردیدم نسخه ای را ... گرفته باخوشی خواندم ..." (۱) (تکیه روی کلمات از نگارنده است) .

این نمود ارکمال صداقت یك اندیشمند راسیونالیست است که خود بوضوح معترف است که آنچه تابحال درزمینه "مادیگری" سخن رانده است براساس گفته های" این و آن" وبر مبنای گفته های "عامیانه" بوده است.

مطالعه "عرفان و اصول مادی" موجب تغییراتی دراستنباط کسروی از پروسه معرفت ماتریالیسم میگردد. ولی این بار وی ماتریالیسم دیالکتیك رادرمفهوم رلاتیویستی(۲) می فهمد.

کسروی در یك نتیجه گیری کلی چنین میگوید :

" درفلسفه مادی ... سرچشمه همه فهم و دریافت آدمی راکله و مغز او میشمارند ، و چون ساختمان کله هاو مغزها درهمه کس یکسان نیست ، آنگاه چون مغز ماده است و چیزهای بیرونی درو تواند هنایید (۳) ، ازاینجاآنان فهم ها و دریافتهارایکسان نمیشناسند ، و بیك نیروئی که درهمگی مردمان یکسان بفهمد و نیك و بد رابشناسد گردن نمی گزارند(٤).

ودرجای دیگر وی به پروسه معرفت ماتریالیسم اشاره نموده چنین میگوید :

" بگفته اینان(یعنی ماتریالیستها ج.س) همه اندیشه ها و دریافتهائی که درمغز آدمی پدید می آید نتیجه هنایش چیزهاییست که ازبیرون باآدمی برخورد می دارد. بگفته خودشان" نتیجه تاثیرمحیط است" . نیازمندی، ترس، نومیدی، سردی یاگرمی، روشنائی یاتاریکی و هرچه از اینگونه است درکارمغز هنایش میدارد و درچگونگی دریافت و اندیشه کارگرمیباشد" (۵) .

سپس کسروی باین حکم و تفسیر دکترارانی که :

" فقط بامغز میتوان فکرکرد. مغزماده و فکر یکی از خواص این ماده است. تجربه بما نشان میدهدکه اگر محیط مادی(نور، درجه حرارت ، رطوبت و غیره) تغییرکنند در ساختمان و طرز عمل موجود زنده نیز تغییرات نظیرآن بظهور میرسد. مغز نیز کاملاتابع این قانونست..." (٦) .

استناد نموده آنرا به پراگماتیسم و سوبژکتیویسم متهم مینماید و میگوید :

---

(۱) دین و جهان صفحه ٤۰

(۲) از ریشه لاتینی relativus بمعنای "نسبی" است. این نظریه اید آلیستی همه چیز رادرجهان وبالنتیجه کلیه مدرکات انسان رامشروط و نسبی مطلق مفروض میداردکه سرانجام به اگنوستی سیسم وبالاخره به اید آلیسم سوبژکتیف میکشاند. وبا پراگماتیسم (Pragmatisme) که این نیز از ریشه لاتینی بمعنای "عمل وتجربه" است هم پایه است .

(۳) هنایید ن ـ تاثیرکردن

(٤) در پیرامون خود صفحه ۳ چاپ سوم تهران ۱۳۳٦

(۵) دین و جهان صفحه ٤۱

(٦) "عرفان و اصول مادی" صفحه ۱ (تهران ۱۳۲۲) .

" این سخنان راما اگر بشکافیم معنایش آنست که درجهان آمیغی نیست ، نیکی و بدی نمی باشد ، نیرویی درآدمی که نیك رااز بد و راست راازکج نشناسد پدید انتوان کرد"(۱).

ولی درست خودکسروی درمسائل معرفت ازموضع تعقلی و ذهنی برداشت مینماید. اومینویسد :

" آنچه راست وکج و بد رامی شناسد خرد است و مغز یکی از افزارهای کارآن میباشد"

" این خرد چیزهای بیرونی رادرد اوری آن هنایشی نیست" (۲)/ تکیه روی عبارت از ماست ج. س.) .

البته دراین تزها و تفسیرآنها دکترارانی ضمن کوشش برای رد تعالیم تالّهی و اید آلیستی شعور وتفکر بطور فشرده به مطالب بسیارمهم فیزیولوژیك روانی و معرفتی ، وازانجمله به امرانعکاس درعالم آلی و غیرآلی ، تاثیر شرایط زیست درارگانیسم موجود زنده ، به مسئله شعور بمثابه بغرنج ترین نوع و عالی ترین مرحله انعکاس اشاره میکندکه بین آنها از زاویه مسئله کلی انعکاس پیوند هست .

معلوم است که عمل کلی انعکاس نه تنهاخاص طبیعت آلی بلکه از خواص عالم غیرآلی نیز میباشد. ساده ترین شکل انعکاس آن تاثیر و عکس العملی است که خصوصیات و تبدلات شرایط محیط خارج در ماده نقش می بندد. پروسه عام انعکاس دارای اشکال گوناگون و مظاهرمختلف و نیز طبقه بندیهائی است. یکی از اشکال انعکاس درطبیعت آلی خاصیت تحرك است. این خاصیت که ازتاثیر شرایط محیط ناشی میشود ، درتسریع و یاکندی فعل و انفعالات فیزیولوژیك موجود زنده ، درسرعت نمو و رشد آن ، درنقل مکانی ارگانیسم ویالاخره درقابلیت سازگاری آن باشرایط متغییر محیط زیست بروز مینماید. خصوصیات یك ارگانیسم در پروسه حرکت تکامل مشروط بشرایط تغییر یابنده محیط خارج و باآن دمساز است. به تعبیر دیگر، اتصال و ساختمان ارگانیسم زنده معادل و هم ارز انعکاس شرایط محیط حیات است.

ارانی باستناد همین تاثیرمتقابل دیالکتیك بین ارگانیسم و شرایط زیست است که "تغییرات ساختمان و طرز عمل موجود زنده" را به دگرگونیهای "محیط مادی" مشروط میسازد.

و نیز وقتی دکترارانی باحکم دیگری" مغز رانیز تابع این قانون" میداند اوبدرستی این قانون کلی انعکاس را برعرصه روان یعنی شعور و تفکر انطباق میدهد.

ولی بین این نوع بسیار بغرنج تاثیروانعکاس و اشکال ساده آن چه ازلحاظ "عین" چه از لحاظ ذهن اختلاف کیفی موجود است که حاصل همین پروسه انعکاس درشگفت ترین پدیده طبیعت چون شعور و تفکر متظاهرمیگردد. شعور و عقل بمثابه عالی ترین و بغرنج ترین خواص ماده ای که بشکل ویژه ای تشکل یافته است (یعنی مغز) ، دارای تاریخ تکامل معینی است. محتوی این تکامل طولانی شعور عبارتست از انعکاس عین و احساس ذهن.

مغز خود محصول تکامل طولانی و محل تمرکز قسمت نهائی سیستم اعصاب است. ازخواص مغز آنست که درقبال تاثیرات ازخارج که بصورت علائم بوی میرسد بازتاب یارفلکس نشان میدهد. عمل بغرنج مغز سر دراین خلاصه میشودکه این دستگاه ارتباطات جدیدی راکه تاثیرخارج درآن پدید می آورد از راه تحلیل (آنالیز) و ترکیب (سنتز) باآثار ثبت شده از تجارب پیش پیوند میدهد و بدینوسیله موجب تنظیم رفتار وکرد ار ارگانیسم و یا عضوی ازاعضاء آن میشود.

لذا این حکم اساسی نظریه شناخت ماتریالیسم دیالکتیك دائر براینکه شعور "ذهن" عبارت از انعکاس واقعیت مادی مستقل از ذهن ما یعنی "عین" است ، بدینمعنی است که "ذهن" تابع "عین"

---

(۱) دین و جهان صفحه ٤۱

(۲) همانجا صفحات ٤۳ ، ٤۲

www.iran-archive.com

است ، که انعکاس بدون انعکاس دهنده وجود ندارد ، که " ذهن" و محتویات فکر و اندیشه ما ـــ از "عین" سرچشمه میگیرد وتابع حرکت و دگرگونیهای آن است.

این شیوه معرفت بدان معنی نیست که " سرچشمه همه فهم و دریافت آدمی " حالت " کلـــه" و " ساختمان مغز" او، یعنی " ذهن" است. درست برعکس این استنباط ، ماتریالیسم دیالکتیك ، ضمن قبول مادی بودن مغز، احساس و ادراك و فهم را ناشی از " تاثیر محیط مادی" و اشیاء و پدیده هـای عینی و روابط آنها میداند و براینست که اندیشه و تفکر و پروسه معرفت بدون گذشتن از یك مرحلـــه احساسی و تجربی میسر نیست. باد رنظرگرفتن این منشاء عینی پروسه معرفت قضیه " یکسانی و یا غیـــر یکسانی " ، " ساختمان کله ها و مغزها" منتفی میشود. پس " شکافته سخنان" ارانی و نزهای وی این را نمیرساند که محتوی تفکر وابسته به " ساختمان مغزها وکله ها" است و چون " ساختمان کله ها و مغزها در اشخاص مختلف گوناگون است پس فهم ها و دریافت ها مختلف است و بدین ترتیب نیز " آمیغـــی در جهان نیست" . بلکه برعکس تفسیر و مد اقه آنها این رامیرساند که پدیده ها و اشیاء و روابط عینی معین و مشخص عکس العمل تاثیر مشخص و معینی در دماغ انسان ایجاد مینمایند.

ولی آن عاملی که در این " عین" پروسه انعکاس، که محصول آن شعور آدمی است ، باید بمثابـــه عامل عمده در مد نظر قرار بگیرد اجتماع است. چه اجتماع ضمن اینکه بخشی از عرصه عالم یگانه مادی است با ویژگیهای خود دارای اختلاف کیفی با سایر بخشهای این " عین" است . جامعه در نتیجه فعالیـــت آگاهانه و ارتباطات انسانها بوجود میآید ، در عین اینکه خود انسان نیز محصول تاریخ، محصول همیـــن ارتباطات و اجتماع ، و بطور مشخص تر، محصول مناسبات تولیدی است . و همین تماس ، ارتبـــاط و وابستگی که بالاخص در تولید ایجاد میشود وجه تمایز انسان با حیوان را تشکیل میدهد. باین دلیـل در اینجا " عین" یعنی منعکس شونده و بالنتیجه " ذهن" یعنی منعکس کننده اجتماعی است. بدینســـان در جامعه، هستی مادی اجتماع ـــ یعنی مجموع زندگی مادی جامعه و بیش از همه جمیع مناسباتی که در عمل تولید اجتماعی نعمات مادی بین تولیدکنندگان ایجاد میشود ـــ بمنزله " عین" انعکاس دارای نقـــش عامل اصلی است. ولذا " ذهن" یعنی شعور انسان ها که تابع این هستی مادی اجتماع است و جمیـــع عوامل معنوی آنها را در برمیگیرد ، بالطبع دارای محتوی اجتماعی است.

اهمیتی راکه ارانی برای این عامل عمده " عین" یعنی اجتماع قائل است از این بیان وی بخوبـــی برمی آید :

" . . . اجتماع نیز خود از عوامل موثر خارجی است. زیرا اجتماع وسیعترین دستگاهـــی است که جمیع ارتباطات افراد انسان را در بر دارد. اساس این ارتباطات بر کار است و بواسطه این ارتباطات افراد بشر در یکدیگر تاثیر متقابل دارند. . . " (۱) .

ارانی در انتقاد از برگسن (Bergson) که منکر تاثیر اجتماع در معنویات واخلاق بوده و معتقد به طبیعی و بیولوژیك بودن منشاء مقولات روحی ، بویژه اتیك و استه تیك است مینویسد :

" . . . در مبحث اول برگسن مانند تمام عرفا معتقد به جبری بودن اخلاق است (ولی جبری تقدیری) . اساس عقاید این مبحث براینست که اجبار اخلاقی ما منبع بیولوژیك دارد یعنی اساس آن در خود روح است.

با این بیان برگسن میخواهد از اهمیت تاثیر اجتماع در اخلاق بکاهد وحال آنکه بعقیـــده ما انسان حیوان اجتماعی است ، زندگانی در اجتماع یکی از ضروریات حیات وی است و همین ضرورت مانند سایر ضروریات بیولوژیك تاثیر اساسی در مفهوم اخلاق بـــرای وی

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۳

خواهد داشت" (۱) .

ارانی این قانون را چنین تشبیه مینماید :

" اگر دو برادر دوقلو را که ساختمان مغزشان تقریبا یکی است در جامعه متفاوت که طرز تولید مواد (زراعت و صنعت) ، آداب و رسوم ، مذهب و غیره در آنها باهم فرق دارد، تربیت بکنیم ، طرز تفکر دو برادر با یکدیگر اختلاف خواهد داشت . یك شخص در خرابه و در قصر در نوع مختلف فکر میکند" (۲).

متاسفانه شاد روان کسروی باین جنبه مهم مطلب و این فرمول ارانی توجه لازم نکرده و در نتیجه سوء تعبیر از اصطلاح " ساختمان مغز" در مثال " دو برادر دوقلو" (که تنها حالت فیزیولوژی مغز ســـر " دو برادر دوقلو" بمعنای ناقص و یا سالم العقل بودن آنها منظور است و حتی از آنجائیکه دو بـــرادر دوقلو در نظرگرفته شده مسئله وراثت نیز مطرح نیست) ، گفته های ویرا به نسبیت محض مسائل و نبودن حقایق استوار عینی تعبیر میکند و مینویسد : معنی این سخنان اینست که " . . . نیك و بدی در جهـــان نیست و هرکسی آنچه راکه با ساختمان مغزیش سازگار یافت یا بسود خود دید پسندیده نیك میشمارد وآنچه را نه چنین است بدی نامد " (۳) .

برخلاف تفسیر پراگماتیستی و رلاتیویستی حقیقت اتکاء بوجود حقیقت عینی یکی از اساسی ترین اصول تئوری معرفت مارکسیستی است. انعکاس واقعیت و قانونمند یهای آن در شعور هم از لحاظ مبدا و هـم از لحاظ محتوی عینی است. حقیقت عینی ، مستقل از ذهن ما ، از " ساختمان مغزما" ، مضمون تصورات ، مفاهیم و اندیشه های ماست. ولی تصورات ، مفاهیم و اندیشه ها و معرفتها و هرگونه دست آورد علمی هنگامی حقیقت کامل عینی است که منعکس کننده تام و همه جانبه واقعیت باشد. درست از این جهت کـــه حقایق ، قانونمند یها بتدریج و در مراحل مختلف و از راههای پرپیچ و خم و فراز و نشیب فراوان درك میشوند ، ماتریالیسم دیالکتیك آنها را در عین حال که عینی هستند نسبی میشمرد. نسبیت حقیقت نه از جنبه عینی بودن آن ، بلکه از لحاظ وابستگی آن بزمان و مکان ، بشرایط معین و مشخص منظور است. بدین سان مقولات " نیك و بد " ، " سود و زیان" ، " راست و کج " بزعم مارکسیست ـــ لنینیستها ، من جملـــه دکتر ارانی ، برعکس استنباط کسروی ، نسبی مطلق یعنی نسبی بمفهوم رلاتیویستی آن نیستند. این مفاهیم در فلسفه ماتریالیسم علمی از نقطه نظر وابستگی آنها بشرایط معین ، به مناسبات تولیدی و اجتماعی مشخص و از این جهت که این مقولات در جوامع طبقاتی دارای ماهیت طبقاتی است ، نسبی و مشروط هستنـــد . معیار سنجش نیز در اینجا پیشرفت جامعه در مرحله معین تکامل آن است .

وهمچنین ماتریالیسم دیالکتیك نه تنها نقش تفکر انتزاعی را نادیده نمیگیرد ، بلکه یگانه اسلوبـــی است که بر وحدت دیالکتیکی دو قطب آمپریك (احساسی ـــ تجربی) و راسیونل (تعقلی ـــ منطقی) در عمل معرفت متکی است. در پروسه معرفت نیز پراتیك (پراتیك تولیدی وانقلابی انسانها ، آزمونها و تجارب علمی) معیار سنجش حقایق و مدرکات ، " داور نیك و بد و راست و کج" است ، نه " ترازوی خرد " که گویـــا از متعلقات " گوهر روان" و از مبداء الهی است.

برای درك درست موضع کسروی در این مطلب باین ویژگی سیستم جهان بینی وی باید توجه کرد . در نزد وی مفهوم " خرد " و وظایف آن با مفهوم عقل و خرد معلوم و وظایف معینی که از سوی علم بـــدان قائل هستیم همطراز نیست. در این جدال قلمی وکوشش کسروی برای مبارزه با " فلسفه مادی" ونظریه

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۳۷

(۲) همانجا صفحه ۳ـــ۲

(۳) در پیرامون خرد صفحه ۳

دکترارانی به قیاسیات و تشبیهاتی برمیخوریم که ازلحاظ روشن شدن تعبیر وی از" نیروی خرد " و نقش آن درعمل دریافت حائز اهمیت است ۰ و اینك :

" چنین انگارید که یکمرد ساده ای معنی مشروطیت رانمیداند و شمابااوبسخن پرداخته میگوئید : مشروطه آنست که مردمی که در یك کشوری می زیند آن کشوررا خانه خود شناسند و دست بهم داده به آبادی آنجاکوشند و درراه نگهداریش جانفشانی دریغ ندارند وکارهای کشور را خود بدست گرفته مردان کاردان و نیکی ازمیان خود برگزینند که رشته کارها بدست ایشان سپرده خود درپشت سرنگهبان و دیده بان باشند۰ بدینسان باخوشی و آسودگی زندگی بسر برند۰ سپس بتاریخ پرداخته می گویید درزمانهای باستان درهرکشوری یك پادشاه خودکامه بودی که بدلخواه و هوس فرمان راندی و مردم در زیردست او مانده سخن یاایرادی نیارستندی ۰ سپس درهرکشوری مردان آزاده به جانفشانی برخاسته باپادشاهان خودکامه به نبردی پرداخته اند و با ریختن خونها بنیاد خودکامگی رابرانداخته دستگاه مشروطه(یاسررشته داری‌توده) را بر پاگردانیده اند ۰

اینهاراکه بگویید آنمرد ساده خواهد شنید ، وفراگرفت ، و نیك فهمیدکه چنین سررشته داری بسیار بهتراز فرمانروائی پادشاهان خودکامه است۰۰۰"

سپس بااستفاده ازاین تشبیه کسروی کوشاست جای "خرد " رادرپروسه درك حقیقت که دراینجا "رژیم مشروطه" است نشان بدهد :

" دراینجاآنمرد چندکاررابی هم بانجام رسانیده : شنیدن ،فراگرفتن ، فهمیدن، به داوری و خرد سپردن، اندیشیدن و ازچیزی بچیزی پی بردن۰ اینها هرکدام نیروی دیگری است و ما "خرد" آن نیرویی راکه داوری‌میانه نیك وبدکرده ، و نیکی مشروطه وبدی خودکامگی رابازنموده است ، میگوییم۰

این نیرو بیگمان درهمه هست ، وبیگمان درهمه یکسان داوری‌میکند ، باینمعنی چیزیکه بد است همه خردها آنرا بد دانند ، وچیزیکه نیك است همه آنراشناسند۰ مثلا دزدی بد است و همه کس آنرا بد داند ، راستی‌نیك است و همه کس‌آنرانیك داند"۰

سپس درادامه این سخنان به نوشته دکترارانی اشاره نموده میگوید :

" ۰۰۰ چنانکه گفتیم معنی‌آن گفته ها (گفته های دکترارانی ج ۰ س) اینست که در جهان نیك وبد پایداری نیست ۰ یك چیزکه مادراینجا و دراینحال نیك میدانیم چه بسا که درجای دیگری و درحال دیگری آنرا بد شماریم۰ درحالیکه چنین نیست وچنانکه درهمینجا روشن گردانیدیم چیزیکه بد است همیشه و درهمه جا بد است(چیزیکه نیك است) درهمه جانیك است۰ مثلا همان مشروطه که آنرانیك میدانیم هرحالی بما رخ میدهد بد هد و هر دیگرگونی درپیرامون ما پدید میآید بیاید ، درداوری مانخواهد هنایید۰ باوبمادرباره مشروطه همان خواهد بودکه بوده اورانیك خواهیم دانست(۱)

دراین تشبیه و استنتاجات ازآن مسئله حقیقت و مفهوم نسبیت آن که فوقا بدان اشاره شد ، با مسائل دیگری ازعرصه معرفت بررسی شده وکوشش میشود درعین حال عینیت مطلق حقیقت اثبات گردد۰

نخست اینکه استفاده کسروی متوجه اسلوب قیاسی (Syllogisme) دردریافت حقیقت علمی‌است۰ و این شیوه معمول برهان منطقی (منطق صوری)ازضروریات پروسه معرفت حقایق است۰ولی هنوز بموقع خود ارسطو درائرخویش "ارغنون" اهمیت مشاهده را (چه مستقیم و چه غیرمستقیم)بعنوان

(۱) درپیرامون خرد صفحه ۱۲ـ۱۱

عامل درجه اول ثابت‌کرده ۰ اعتراف به نقش این "مشاهدات " درمنطق کسروی نیز هست وبیانات زیرین وی درادامه مثال "مشروطه اش" شاهد آنست :

" آری این تواند بودکه کسی‌ازماچون زیان از مشروطه دیده (مثلا از یك خانواده درباری بوده است مشروطه آن خانواده راازاوج انداخته)، خواه ناخواه با آن دشمن گردیده ۰ چیزیکه هست همین کس درهمانحال دشمنی اگر خرد خود را داور گرداند باز مشروطه را بهتراز دستگاه خودکامگی‌خواهد شناخت و آن دشمنی و زیان دیدگی هنایشی درداوری‌او نخواهد داشت" (۱) و نیز "اگرکسی‌از دربار خود کامه ستمی‌دیده ازشناختن معنی‌مشروطه زودتربتکان خواهد آمد" (۲)

ازمثالهای فوق الذکرپیدا است که کسروی گرچه بطورعمده روی مطلقیت عینیت حقیقت یا باصطلاح او پایداربودن آمیخ ها تکیه کرده دراثبات آن کوشاست ، ولی‌نسبیت حقیقت ، مشروط بودن آن را (زیان بخشی‌رژیم مشروطه برای متعلقان بخانواده درباری وبرای سودبرندگان از رژیم خودکامگی و سودمند بودن رژیم مشروطه برای ستمدیدگان از رژیم خودکامگی) از نظر دورنمیدارد۰ چنین برمیآیدکه اوبوجود رابطه ای(البته رابطه متافیزیکی) ما بین دو قطب تجربی ومنطقی ادراك نیز توجه داشته۰ مثلا درقیاس زیرین نیز :

" اینکه اسحق نیوتون از افتادن سیبی به نیروی کشش(قوه جاذبه) راه یافت نتیجه اندیشه بود ۰۰۰ نیوتون میدانست‌که درجهان چیزی بیکاری بیشوند (۳) نتواند بود و بهمین جهت از افتادن سیب باندیشه فرو رفت و شوند آنرا جست نتیجه خرد میبود(۴)۰

ولی‌ایدآلیسم و سوبژکتیویسم کسروی درآن نهفته و ازآنجانشاءت میگیردکه وی علیرغم اذعانش به نقش‌عوامل "مشاهده ای" و نسبیت حقایق به نیروی ویژه ای جدا از این نیروهاو دارای افق عمل نامحدود بنام "نیروی خرد " ایمان دارد و پایه اساسی اصول معرفت رابرروی این نیرو استوارمینماید۰ و درنتیجه نقش کلیه عوامل‌دیگر پروسه معرفت عملا بدرجه صفرتنزل می‌یابند۰

درمثالهای کسروی پدیده هائی درنظرگرفته شده که تشخیص حقیقت درباره آنها حتی برای "دهقان ساده" نیز خیلی سهل است۰ اگر مسئله بازشناخت خواص و قوانین وحقایق و ارتباطات اشیاء و پدیده های بیشمار عرصه های طبیعت و جامعه و تفکرکه شاخه های‌گوناگون دانش بدرسا فت آنهامشغول بوده و هست رادرنظرگیریم ، آنوقت معلوم میشودکه توانائی "نیروی خرد " ، افق عمل تعقل تاچه اندازه محدود است۰ مثلا همین قانون رشد جامعه رابردارایم‌که جامعه شناسهای متعددی از آن جمله خودکسروی برای کشف آن کوششهانموده اند ، می بینیم تشخیص "کجی‌و راستی " ، صحت و سقم نتایج این کوششها بآسانی تشخیص "نیکی وبدی دو رژیم مشروطه و استبداد " نیست۰ سیر دریافت قانون ،کشف حقیقت سیری است‌بغرنج، تدریجی، طی‌مراحل که درآن رابطه بین عوامل معرفت یعنی احساس و تجربه ــ تفکر و منطق ــ پراتیك بطور دیالکتیکی بارهاتکرارمیشودکه درهربار و نیز در واپسین تحلیل آخرین سخن بعهده پراتیك است ۰

ازاینها بگذریم ۰ فرض کنیم‌که یك چنین نیروئی یعنی " نیروی‌خرد " درانسان هست‌که بطور مستقل و درهمه کس یکسان داوری میکند و "چیزهای‌بیرونی هنایشی درداوری‌آن ندارد" ۰ هرگاه این

(۱) درپیرامون خرد صفحه ۱۲
(۲) دین وجهان صفحه ۴۳
(۳) بدون علت
(۴) دین وجهان صفحه ۴۷

www.iran-archive.com

نیرو عملا هیچگونه تاثیری در رفتار و کردار و در موضع‌گیری اجتماعی انسانها ندارد ، یعنی مثلا فلان نماینده در باره "داوری خردش" درباره "بدی خودکامگی" چون از آن سود می برد ، هوادار آنست و کوشش برای حفظ این رژیم میکند و چون از رژیم مشروطه که "نیروی خردش" نیکی آنرا داوری میکند ، زیان دیده "خواه ناخواه" با آن دشمن میگردد ، کسیکه "خردش" راستی را نیک میشناسد ولی بدی میکند ، دزدی را بد میداند و باز دزدی میکند و بالنتیجه نقش "داوری این نیرو" فقط بخاطر داوری است ، آنوقت پیدا است که نقش قاطع را نه مطلقیت عینیت حقایق بلکه نسبیت عینی آنها ، مشروط بودن آنها بازی میکند ، معلوم میگردد که "ترازوی داوری نیک و بد" را درجای دیگر و در عامل دیگر باید جست.

ولی گذشته از نظریه غیرعلمی نقش اغراق آمیز "خرد" که بعنوان افزار اساسی در مقابله با دکتر ارانی استفاده میشود آنچه مشهود است و در استنباط نادرست کسروی از ماتریالیسم علمی حائز اهمیت بوده آنستکه کسروی نه تنها به بخش عمده حیات مادی یعنی اجتماع توجه لازم نکرده بلکه این "محیط مادی" را سطحی و بطور عمده بمفهوم محیط طبیعی فهمیده. در "دین و جهان" همان مثال "مشروطه و خودکامگی" که این بار بجای "دهقان ساده" خوانده مخاطب قرار داده شده تکرار میشود و مفهوم وی از "حالت" و "دیگرگونی پیرامون ما" خوب روشن میگردد:

" ... چه شما آن سخنرا (درباره رژیم مشروطه و استبدادی ج.س.) در تاریکی شب شنوید و چه در روشنائی روز، چه در سرمای زمستان و چه در گرمای تابستان، چه آزاد و در خانه خود باشید و چه زنجیر بگردن و در گوشه زندان ، اینها هیچیک هنایشی در داوری خرد شما نخواهد داشت" (۱) .

موضوع دیگر بحث کسروی با دکتر ارانی که ضمنا هدف اصلی جداله قلمی بوده و با بحث فوق الذکر از لحاظ سبک برخورد همریشه اند مسئله منشاء باورهای مذهبی و ماهیت و علل دگرگونی آنهاست.

کسروی میگوید : از "عرفان واصول مادی" چنین برمیآید که دکتر ارانی " جدایی در میانه دین و صوفیگری و فلسفه" نمیگذارد " و همه را نتیجه پیشامدها و نیازمندیها میشمارد ..." (۲) .

در این استنباط کسروی علی الاصول ذیحق است هرگاه از "پیشامدها و نیازمندیها" شرایط و اوضاع حیات مادی و اجتماعی منظور باشد. زیرا ارانی در اینجا نیز باستناد همان قانون عام ماتریالیسم تاریخی دائر بر تقدم هستی اجتماعی بر شعور اجتماع و مشروط بودن جمیع مقولات شعور اجتماع اعم از ایدئولوژی : عقاید فلسفی، تصورات دینی و اندیشه های سیاسی، اصول عقاید اخلاق و غیره از هستی مادی اجتماع، ریشه تبدلات افکار جامعه را — چه دینی و چه فلسفی — در تغییرات "جمیع عوامل مادی" (۳) مقدم بر همه در تحولات "اوضاع اقتصادی جامعه" (٤) میجوید. لذا ارانی نمیتواند گودال عمیقی را که کسروی میان پلی‌تئیسم (بت پرستی) و مونوتئیسم (یکتا پرستی) ، بین تصورات مذهبی (و از انجمله صوفیگری) و اندیشه های فلسفه ایدآلیستی قائل است(۵) ، مشاهده کند.

ماتریالیسم تاریخی بر اینست که دین و تصورات مذهبی دارای ریشه های اجتماعی و نیز معرفتی است. فرق این مقوله روبنا با سایر مقولات شعور اجتماع در اینست که در اینجا در مغز و اندیشه انسانها

(۱) دین و جهان صفحه ٤۳
(۲) همانجا صفحه ٤۲
(۳) عرفان واصول مادی صفحه ۳
(٤) همانجا صفحه ٤
(۵) دین و جهان صفحات ۲۸، ۳۲ ، ۵۱

انعکاس پندارآمیز، تحریف شده ، تخیلی و مافوق‌جهانی آن نیروهای جهانی و زمینی را که در حیات روزمره آنها حاکمند ، می یابیم. این نیروهای حاکم زمینی و جهانی نه تنها عبارت از قوای طبیعی (که نقش آنها تناسب معکوس با سطح تکامل نیروهای مولده جامعه دارد) بلکه قوای قهارتر از آن یعنی قوای اجتماعی (که محتوی و خصلت مناسبات تولیدی اجتماع در مرکز آن قرار دارد) نیز هست.

ریشه معرفتی مذهب باین معنی است که ایجاد تصورات درباره ارواح و خدایان و تظاهر آن مستلزم این بوده است که بشر اولیه از لحاظ رشد دماغ و شعور، یعنی تکامل مغز بمرحله ای برسد که امکان و استعداد تفکر انتزاعی داشته باشد. از اینرو تا مدتی قبل از اجتماع اولیه و پس از آن گرچه انسانها به قوای طبیعت وابسته تر و در مقابل قهر آن عاجزتر بودند و در نتیجه شرایط بروز تصورات مذهبی و تخیلی نیز مساعدتر بود ، ولی از آنجائیکه زمینه لازم دماغی — معرفتی هنوز آماده نشده بود ، نمیتوانست چنین تصوراتی در آنها بوجود بیاید.

خصلت ایمان بموجودیت واقعی قوای ماوراء طبیعی نقطه مشترک مذهب را با فلسفه ایدآلیستی و وجه تمایز آن را با عقاید غیرمذهبی تشکیل میدهد. بدینسان علل بروز و تحولات کلیه عقاید دینی افراد جامعه را باید در دگرگونیهای شرایط زندگی مادی آن جامعه جستجو نمود. دکتر ارانی در "عرفان و اصول مادی" این اصل را با آوردن شواهدی از تاریخ بت پرستی در یونان باستان چنین روشن مینماید :

" چون در دوره مزبور هنوز یونانیها زیاد مقهور طبیعت بودند و روابط علت و معلولی قشا رانمی شناختند ناچار برای هرقضیه عاملی که مانند خود انسان ذیروح باشد قائل میشدند خدایان دهات و شهرهای یونانی و طبقه روحانیون و رب النوع پرستی و دوره افسانه‌ها تحت تاثیر این عامل بظهور رسید ..." (۱).

برهمین قیاس است برخورد دکتر ارانی بعلل پیدایش دین زردشتی و اسلام. وی بدرستی نشأت زردشتی را در ریشه های طبیعی — در "اختصاصات اوضاع طبیعی ایران" ، " در تضاد زیاد آب و هوای آن برحسب زمان و مکان" و در ریشه های اجتماعی — در نبرد بین ایلات چادرنشین و ده نشین جستجو مینماید (۲) و معتقد است چون دین زردشتی بمثابه طرز تفکر و مذهب مسلط ایرانیان باستان مرحله تاریخی پروسه گذار آنها را از زندگی کوچ نشینی بدهقانی و زراعتی که گامی است بجلو، منعکس مینموده ، جنبه مترقی داشته(۳) و همچنین بنظر صحیح دکتر ارانی احکام و شعائر زردشتی در زمینه احترام به حیوانات مفید وارجدار و وسایل و ضروریات زراعتی از نیازمندیهای حاد مادی برخاسته، باین دلیل ساده که " اگر صرف ترحم بموجودات زنده از نظر اخلاق مورد توجه زردشت بود ، ممکن بود بجای سگ و گاو مثلا سوسمار و وزغ را برای احترام پیشنهاد کند" (٤).

معلوم است که مذهب زردشت نیز مانند سایر ادیان طی عمر دراز خویش متناسب با تبدلات جامعه ایران باستان تحولات بسیاری را گذرانده. مزدیسنا بر ثنویت مطلق کل وجز، یعنی بر اندیشه نبرد دو مبدأ خیر و شر بمنزله ماهیت جمیع مظاهر هستی، بر ایمان زردشتیان به پیروزی نهائی مبدأ خیر (اهورامزدا) و نیروهای خیر بهشتی بود و مذهبی بود که در آن قوای طبیعی و وسائل زراعتی مورد ستایش و بدرجه تاله رسیده بود. دکتر ارانی دین دوره زردشتی را با اصطلاح "مذهب مادی" (البته بمعنای وسیع کلمه) تعمیم میدهد که بدون تردید خصلت غیرعرفانی ، "جهانی" و هسته های "طبیعی"،

(۱) عرفان واصول مادی صفحه ۵
(۲) همانجا صفحه ۱۲
(۳) همانجا صفحه ۱۳
(٤) همانجا صفحه ۱۳

www.iran-archive.com

"ناتورالیستی" آن منظور بوده.

ولی بعدها بویژه در دوره اخیر ساسانی دین زرتشتی نیز "مانند سایر مذاهب دستخوش پیشامدهای تاریخ شده" (۱) تحول و تغییراتی در آن بوجود میآید. این تحولات بمثابه یك ضرورت تاریخی بطور عمده در سمت مستحیل شدن دوبعد ا" متضاد، از یاد و تسلط عناصر واحکام تا لهی، انجام اصلاحاتی بوسیله موبدان جهت مقابله با مذاهب و تعالیم دیگر چون زروانی و مانیگری و اندیشه های مزدك و بالاخره توفق و تسلط اندیشه مونیستی و یکتا پرستانه انجام میشود.

چنین طرز بررسی علل پیدایش و نضج ادیان موافق سبك تحلیل کسروی واقع نشده و نمیتواند هم باشد. وی این پدیده هارا تنها از زاویه خالص معرفتی واخلاقی تجریدی، باتکا" نظریه خود در بساره "نیروهای مغزی" بررسی نموده وازاینجا بخطا تاریخ ادیان رابدو مرحله کاملا متفاوت و متخالف تقسیم مینماید: دوران "بت پرستی و افسانه ها و پندار بافیها" بعنوان محصول "خالص" "نیروی پندار" و دوران "ادیان" و "برانگیختگان"، مرحله مونیستی ادیان رابمثابه محصول "نیروی خرد". اومینویسد: "باورهائی که ازنخست درمیان آدمیان پدید آمده، چه راست و چه دروغ، وچه سودمند و چه زیانمند، سرچشمه آنهاخرد و اندیشه وفهم و یا پندار بوده. این نه راستست که همه باورها ازهنایش چیزهای بیرونیست... پندار یکی از گرفتاریهای آدمی است و ناد انیها وگمراهیها بیش از همه نتیجه آن میباشد. ازاینسو در برابرآن خرد واندیشه وفهم راهنمای آدمیان به آمیغهاست و چاره گمراهیها و ناد انیهارابا اینهاتوان کرد. درجهان تاکنون این دو چیز درنبرد بوده اند. همیشه پندار بافیها وگمراهیهائی بمیان آمده و ازاینسو آمیغهایی رو نموده و آنهاراازمیان برده. این نبرد همیشه درکار بوده و اکنون هم درکاراست" (۲).

وازاینجا:

"زرد شت و دیگر دین گزاران بآبادی جهان و نیکی زندگانی آدمیان میکوشیده اند... اینست سگ وگاو راچون بآن آرمان سودمند میدیده اند مردمانرابمهربانی باآنان وامیداشته اند... "بخشایش یاد لسوزی بباشندگان زنده" عنوانی درنزد خرد نمیدارد... زرد شت و دیگر دین گزاران بیك آرمان بسیار بزرگ میکوشیده اند وخود ترازوی برای شناختن نیك از بد در دست میداشته اند. هیچگاه زبون چیزهای بیرونی (یامحیط) نشده اند. هیچگاه نیازمند بهای مادی سرچشمه ای برای اندیشه وکار ایشان نبوده" (۳).

توضیحات کسروی درباره ماهیت زرد شتی نشان میدهد که اطلاعات وی در این مورد مرحله بعدی رشد زرد شتی یعنی زرد شتی مونیستی دوران ساسانی را دربرمیگیرد:

"درزمانهای باستان یك گرفتاری بزرگ مردمان بت پرستی میبود که چون جهانرا یکد ستگاهی نمیشناختند و نیروهای بسیاری را در آن کارگری پندا شتند وخد ایانی ازپندار خود پدید آورده می پرستیدند. زرد شت باآن ناد انیها بنبرد برخاسته و این روشن گردانیده که جهان یکد ستگاهیست و درآن جز یك نیرو کارگر نمی باشد وآن نیرو یا خدا (یابگفته خود زرد شت آهورامزدا) دربیرون ازاین جهان میباشد... دین

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۱۴
(۲) دین و جهان صفحه ۵۳
(۳) همانجا صفحات ۵۲-۵۱

روشن گردانیده که درجهان (و همچنین درکالبد آدمی) نیکیها وبدیها توأم است و هرآدمی باید خواهان نیکیها باشد وتاتواند خود را از بدیها دورگرداند. تا... پیش از زرد شت این داستان (داستان نیك وبد) هم در پرده تاریکی می بوده و آدمیان نیازی بآنکه خود رانیك گردانند نمیدیده اند" (۱) (تکیه روی کلام از ج. س.).

سپس بدکترارانی ایراد میگیرد که گویا "ازهمه اینها چشم می پوشد و تاریخرا یکنارگزارده. چنین وا می نماید که ایرانیان تازمان زرد شت کوچ نشین می بوده و زرد شت برخاسته تنها برای آنانرا بدیه نشینی وکشاورزی واد ارد، واز آئین زرد شت تنهاارج گزارد ن بآب و درخت وگاو و سگ رابمیان می آورد..." (۲).

درحقیقت خودکسروی ازد وران نخست زرد شتی که اندیشه ثنویت مطلق هسته اساسی آن بود "چشم می پوشد" و درمورد محتوی عمده دوران پیدایش مزد یسنا که عبارت از نبرد دائمی بین قبایل زراعت پیشه و طوایف کوچ نشین و شبان است تاریخرا یکنارگذارد": وازآنجائیکه دور از سبك پژوهش علمی پدیده های تاریخی ـ اجتماعی و ایدئولوژی است، لذا امرجستجوی ارتباط بین ظهوراندیشه های مذهبی و ازآنجمله زرد شتی بامایه های واقعی مادی ـ اجتماعی دوران برایش قابل هضم نیست. و در بررسی چنین پدیده هائی ازموضع سوبژکتیویستی واخلاق انتزاعی برداشت میکند و میگوید که "زرد شت وموسی وعیسی و دیگران" (۳) بنابآن خصلت ذاتا "نیکوکارانه" وانگیزه غریزی "بآبادی جهان" و "آسایش وخرسندی جهانیان" "درزمینه خالی" وبراساس انگیزه فطری بنیاد ادیان گذارده اند، که زرد شت درآن "دوران تاریکی بت پرستی" وگمراهیها وناد انیها برخاسته بمردمان که از روی "پندارخود خدایانی ساخته و می پرستیدند" سرزنش نموده و آنانرا "بسوی خدای یگانه خواندند" (۴).

بدینسان بهمان اندازه که درارزیابی دکترارانی از زرد شتی لفافه تقدسی وتالهی احکام و مفاهیم "خیرو شر"، "راست و دروغ" ونبرد بین این نیروها برداشته شده محتوی مشخص آنها اشکارمیگردد، بهمان اندازه درنزد کسروی این مقولات بانضمام عبارت "نیك گشتن و نیك گردانیدن آدمیان" مضمون کلی وتجریدی بخود میگیرد.

ماتریالیسم تاریخی ضمن قبول اصلی وابستگی ایدئولوژی جامعه و ازانجمله افکارمذهبی به شرایط هستی مادی اجتماع هرگز منکر استقلال نسبی عقاید مذهبی، نقش پیغمبران و پیشوایان دینی در تدوین و اشاعه احکام مذهبی و شعائر دینی افراد انسانها (البته نه بمعنی "برانگیختگان" چون "دین گزاران" و "برانگیختگی" "از رازهای سپهر" (۵)) و همچنین امکان اخذ و اقتباس برخی احکام و شعائر و رسوم از منابع دیگر دینی نیست.

واما آنچه که مربوط است باینکه گویا دکترارانی، که خود بزرد شتی عنوان یك مذهب میدهد و در "عرفان واصول مادی" تنها بریشه های نشأت وبروز آن وبه خصلت غیرعرفانی دوران غیرمونیستی آن از جهت یك نتیجه گیری کلی درباره علل دگرگونی افکارجامعه اشاره مینماید، استنباط محدود ازاین مذهب داشته، البته سوء تعبیراست.

درضمن باید یاد آورشویم که یکی از دلایلی که کسروی کوشاست ازآن برای اثبات صحت نظریه خود درباره "نیروی پندار" استفاده وسیع نماید وجود انواع مختلف افسانه هاواساطیری نظیرافسانه "گاو

(۱) دین و جهان صفحه ۴۷-۴۶
(۲) همانجا صفحه ۴۷
(۳) همانجا صفحه ۳۲
(۴) همانجا صفحه ۲۹
(۵) همانجا صفحه ۳۲

www.iran-archive.com

ماهی" "معجزه وکرامات" ویاافسانه های اساطیری رومیان و یونانیان و غیره است.

اومیگوید :

" اگرهرباوری نتیجه چیزهای بیرونیست پس افسانه گاوماهی چگونه پدید آمده ؟ چه چیزهایی انرا پدید آورده ؟ یونانیان و رومیان و توده های دیگر صدها باورهای بیپای داشته اند. آیامی توان هریکی ازآنهارانتیجه چیزهای بیرونی دانست؟" (۱) .

نکته ایراکه درمورد افسانه و اساطیر باید مورد توجه قرار داد آنست که هرگونه اندیشه ای چه تخیلی و چه واقعی جز عناصرو اشیاء و پدیده های عالم واقعی نیست و انسانها جز براساس تاثرات و تصورات ، مفاهیم دیگری که آنهارا از اشیاء و پدیده های عالم کسب مینمایند نمی اندیشند. تنها بااین فرق که اگر درعرصه علم کوشش میشود تاروابط عینی بین اشیاء و پدیده هاکشف گردد درافسانه و فانتزی باستناد قوه تخیل رابطه تحریفی ، فانتاستیك و غیرواقعی بین همین اشیاء و پدیده هاایجاد میگردد. افسانه و فانتزی تنهاویژه مذاهب نیست . درعلم و هنر و تکنیك خلاق نیز افسانه نویسی رایج است. ولی اختلاف مابین افسانه های مذهبی و فانتزی های مربوط بسایر اشکال شعوراجتماعی ، مثلا آثارهنری ، دراینست که اگرخوانندهٔ ، شنونده و یاتماشاگر آثار افسانه ای ادبی و علمی و تکنیکی بغیرواقع بودن روابط بین عناصر و پدیده های داستان یافیلم واقف هستند ، مومنین افسانه های مذهبی راحقیقت و واقعیت می پندارند.

واماتصور و استنباط کسروی دائر براینکه گویادکترارانی " جدایی میان صوفیگری باد ینها و فلسفه" بمعنای اخص کلمه نگذاشته یعنی بویژگی علل پیدایش انواع گوناگون اندیشه های مذهبی ، چه تصوفی و چه غیرتصوفی "مادی" و چه فلسفی پی نبرده بی پایه است. زیرا درواقع مطلبی راکه ارانی میخواهد در "عرفان واصول مادی" مطالعه و بررسی نماید آنستکه وی براساس قانون عام ماتریالیسم تاریخی دائر بر تقدم هستی مادی اجتماع بر شعوراجتماع میکوشد خوانندهٔ رامتوجه آن تبدلات مادی ، اجتماعی مشخص و معین مراحل تاریخ نمایدکه پیرو آن نه تنها تحولات متناسب و موافقی در طرز تفکر افراد جامعه ، بلکه درنوع اندیشه های افراد آن جامعه ، ازانجمله در نوع و ماهیت افکارمذهبی آنها ایجاد میشود، بنماید.

دکترارانی میگوید :

"... درجه تمدن یعنی وسائل لازم بجهت تولید ، تقسیم مواد ضروری بشرواطلاعات او از طبیعت خارج دائما درتغییر بوده و میباشد ... درنتیجه عقاید کلی جامعه نیز همواره تغییرکرده و میکند ..." (۲) .

سپس دکتر بعلل مادی بروز افکار غیرعرفانی "مادی" و عرفانی درتاریخ ملل باستان اشاره نموده این موضع علمی راچنین فرموله میکند :

" مطالعه علل مادی ظهورافکار دریونان و چین و هند و ایران بمانشان داد درهرمورد که یك طبقه درخود قدرت پیشرفت می بیند و دلیلی برای فریفتن خود ندارد مادی ، منطقی ، دقیق فکرمیکند واگر زبردست و وسیله مادی هم برای استخلاص خود نداشت ناچار بتصورات ، آرزوها و فانتزی میپردازد واید آلیسم و روح پرستی درعقاید ظاهر میشود" (۳) .

و نیز :

(۱) دین و جهان صفحه ۴۹
(۲) عرفان و اصول مادی صفحه ۳
(۳) همانجا صفحه ۱۷ــ ۱۶

" ... درموارد یکه شرایط زمانی و مکانی تحقیراستدلال و منطق راایجاب مینموده و بشر و جامعه درخود ضعف و عجز احساس میکرده است این عقیده (تصوف ج.س.) شیوع کامل میکند" (۱) .

و سپس بعنوان مثال دکتر بجامعه یونان قدیم و دگرگونیهای تاریخی آن اشاره نموده بررسی خود راچنین ادامه میدهد :

" ... تودهٔ که برای تیرانهاکارمیکردند قهراد رجستجوی یك وسیله تسلی خاطر بودند. بدین ترتیب اصول عقاید تصوف ازقبیل بقاء جاودانی روح و تحقیرلذات جسمانی وسایر تصورات که برای یك شخص مغلوب و عاجز و ضعیف و محروم ازلذات ضروریت دارد پیدا شد" (۲) .

ازآنجائیکه تصوف درشرق پیدا میکند دکترارانی پس از اشاره به زمینه های مساعد بروز و رواج تشیع و تکامل اصول اساسی تصوفی ان روی علل بروز و رشد تصوف اسلامی مکث نموده چنین مینویسد:

" حالا دیگراحتیاج بعقاید عرفانی از بابت مخالفت نیست (مخالفت امرای ایرانی علیه خلافت عباسیان که تشیع مناسبترین سلاح مقاومت درد ستشان بود ج.س.) ، بلکه مردم بواسطه هجوم و حملات مغول و جنگهای دائمی ملوك الطوایفی و مالیاتهابستوه آمده بودند و محتاج بعقیده تسلیت آمیز تحقیر دنیا و آخرت پرستی بودند ..." (۳) .

طبیعی است که این بررسی علل بروز تصوف نیز موافق بینش کسروی نبوده بطبع او خوشایند نمی افتد . دراینجانیز او درجستجوی عوامل ذهنی است بااین فرق که اگر در دین زردشتی وادیان دیگر عوامل ذهنی رادرخصوصیات مثبت "برانگیختگان" : زردشت و موسی و عیسی و دیگران "که ناشی ازاتکاء آنها به "نیروی خرد" است میجوید، درتوضیح "صوفیگری" و همچنین "خراباتیگری و جبریگری" این عوامل ذهنی رادرجهات منفی "برانگیخته نشدگان" که ناشی از فعالیت "نیروی پندار" آنهاست، می یابد. بعقیده وی ازآنجائیکه "صوفیگری خودباهوسبازی و خودخواهی و تنبلی آدمی سازگاراست" و نیز "این بکسانی خوشایند است که خود راباخدایکی پندارند و آنگاه بدستاویز پاك گردانیدن روان (تزکیه نفس) خود رابخانقاه کشانند و دستگاه مفتخوری درچینند . باپکرشته سخنان پوچ ، هم بمردم برتری فروشند و هم پولهاشان از دستشان ربایند" (۴) .

ولی ضمن این تفسیر ذهنی و سطحی ازموجبات نضج و شیوع تصوف اسلامی بمنزله افکار مسلط جامعه ایرانی پس از حمله مغول و اختلاط آن با برخی مظاهر درویشی کسروی بازنمیتواند بدون توجه بعوامل عینی قضیه رافیصله بدهد. و درادامه این توضیحات باوضاع جامعه ایران و وضع ایرانیان بعد از غلبه مغول اشاره نموده ، آنرا بمثابه یکی از "مایه های پیشرفت صوفیگری" بمیان میکشد : سپس "داستان دلگداز تاخت مغول رخداد ، وایندستان زمینه گشاده تر دیگری برای پیشرفت و رواج آن (بویژه درایران که آسیب بیشتریافته بود) آماده گردانید . زیرا پس ازآن داستان ایرانیان و مسلمانان بجائی افتادند که پابایستی دست بهم دهند و بیکرشته کوششها وجانفشانیهای بزرگ تاریخی برخیزند و مردانه بمغولان درآویخته بکشند وکشته شوند و آنانرا ازکشورخود بیرون رانند ... و یایکبار چشم ازمردانگی وجانفشانی پوشیده و یوغ زبردستی مغولات رابگردن کشیده پایندار یافیها و پیمانه سازیهایی (؟!) ــ ازصوفیگری

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ٤
(۲) همانجا صفحه ٥
(۳) همانجا صفحه ۲۳
(٤) دین و جهان صفحات ٥٧ــ ٥٦

www.iran-archive.com

و خراباتیگری و جبریگری و مانند اینها ـ بخود دلداری دهند واند و هبهای خود رافراموش گرد انند وزندگی بسر برند. بایستی یاآن باشند و یااین. چون پیشوایان جانباز و غیرتمندی که آنانرابمرد انگی برانگیزد نمی داشتند و ازاینسو صوفیگری و خراباتیگری و جبریگری زمینه های آماده می داشت ، خواه ناخواه این یکی راپذیرفتند وخود را بدامن این اندیشه های پوچ و پست انداختند" (۱) (تکیه روی کلمات از نگارنده است) .

لذا اگر درتوضیحات کسروی ازیکطرف عامل ذهنی ("دلبخواهی") درواج "صوفیگری" نقش عمده راایفامیکند ازطرف دیگرعامل عینی یعنی (" خواه ناخواهی") بعنوان "مایه پیشرفت" آن اهمیت کسب میکند و درنتیجه علا باتفسیر دکترارانی درمورد اینکه عقاید تصوف و تسلیت آمیز درشرایط " فقدان قدرت پیشرفت" و " وسیله مادی برای استخلاف" و "تحقیراستدلال و منطق" بروز میکند ، همانند میگرد.

آنچه که روشن میگردد اینست که کسروی علیرغم تمام کوششهایش برای توجیه و تسجیل مقام "نیروهای مغزی" بمنزله سرچشمه کلیه افکارافراد جامعه چه " پوچ و پست " ، "صوفیگری وخراباتیگری و جبریگری" و " بت پرستی" وچه ادیان و "حقایق آنها درمورد یکتاپرستی" و "داستان نیک و بد" علا نمیتواند هیچگونه اندیشه ای را از" زمینه خالی" وبدون "گشایش روزنه ای به بیرون" بیافریند. چه او خود حتی خواب دیدن راکه معمولا عبارت از مجموعه ای از پیوستگی های التقاطی و مواردی متضاد اشیاء وحوادث و انسانهاست بدرستی بدون "دیدنیها" و "شنیدنیها" (۲) متصورنمیشمرد.

بدینسان چنانچه مطالعه دقیق مطالب مباحثه علمی فوق نشان میدهد ، منشاء اختلافات نظری کسروی و ارانی دربررسی پدیده های ایدئولوژی اجتماعی از دو شیوه متباین آنها ـ از اسلوب ذهنی و غیرعلمی کسروی و عینی و علمی دکترارانی در مسئله معرفت ناشی میگردد.

بحث هائی هم کهمین کسروی وبرخی ازنمایندگان حزب توده ایران درسالهای اخیر زندگیش انجام میشود تنها بدرك نسبتاصحیحتر و دقیقتر وی از "محیط مادی" کمك نموده ولی موجب تجدید نظرهائی درعقاید جامعه شناسی وی نمیگردد و تاآخر درایمان به صحت خط مشی ایدئولوژی ـ اجتماعی خودکه نوعی روشنگری معارف پروری است و برتقدم معلول برعلت استواراست پایدار میماند :

" ... این نه راستست که سرچشمه گمراهیها و نادانیهایی که ایرانیان و دیگران گرفتارند نیازمندیهای مادی یانابسامانی زندگانیشان بوده ... سرچشمه گمراهیها در خود آدمیانست ... آن سخن راکه دکترارانی و دیگران گفته اند ، ماآگر وارونه گردانیده چنین گوئیم : سرچشمه نیازمندیهای مادی و بینواییهای مردم و نابسامانی زندگانی ایشان گمراهیها و نادانیها بوده که دچار بوده اند (و یامیباشند) ، هر آینه براستی نزدیکتر خواهدبود ..." (۳) .

و لذا اگر درنتیجه گیری این بحث گفته شودکه این نه ارانی بلکه خودکسروی است که حقیقتا "بادروغ جنگیده و براست نرسیده" هرآینه براستی نزدیکترخواهدبود.

ولی پیش ازآنکه باین بررسی خاتمه دهیم بجاخواهدبود اگر بانظرکسروی بعنوان منقد ماتریالیسم درباره اندیشه های سوسیالیستی وکمونیستی نیز آشناشویم .

* * * *

مسلمانیهضتی که درکشور وسیع همسایه ما بوقوع پیوسته و نظام اقتصادی و اجتماعی آنراد گرگون

---

(۱) دین و جهان صفحه ۵۷
(۲) خرافات و موهومات یا پندارها صفحه ۶۵ ـ ۶۴
(۳) دین و جهان صفحه ۶۰

ساخته و جهان رابتکان آورده بود نمیتوانست توجه منقد ایدئولوژیهای دارای ریشه های داخلی وخارجی رابخود جلب ننماید. ازاین روست که دربخش دوم کتاب "آئین" به گفتاری نیز تحت عنوان " بلشویکی" برمیخوریم. مطالعه این گفتار روشن میسازدکه آگاهی کسروی از ایدئولوژی و اصول بلشویسم درآنزمان عمیق نبوده و استنباطاتش متاسفانه باز، بر مآخذ غیرمعتبر وبراساس گفته های" این و آن" بوده است. مثلا وی دراین گفتار نخست باصل تساوی اجتماعی وامکان تحقق آن ایمان ندارد :

" ... یکی شدن همه برداشته شدن درویشی و توانگری ازمیان برخاستن " نیرد زندگانی" آرزوهائی است که نمیتوان بعملی بودن آنها باور داشت" (۱) .

ودرنهال همین رشته سخنان میگوید :

رواج اصول "بلشویکی" دائربر" یکسان بخش شدن خوراك و پوشاك و همه چیز درمیان آدمیان" (۲) میسرنیست . زیرااصولا" همه چیز درخور بخش شدن نیست" (۳) و اشاعه این قانون یعنی تقسیم "نان و رخت" و احتیاجات مردم "میدان رابرای آنها سخت تنگ میگرداند" و "از آزادی آنهامیکاهد و امیدکه یگانه چراغ زندگانی است بروی هر کسی بسته خواهد شد" (٤) و ازآنجاکه در" آئین بلشویکی" "کسان هوشیارو دانا با دیگران یکسان گرفته میشود ناچار جربزه ها بیکارگردیده کم کم نابود خواهند گردید"(۵).

گمان نمیرود نیازی بتوضیح باشدکه چنین درکی از نحوه تامین مایحتاج زندگانی درجامعه سوسیالیستی واصولا تحقق اصول "بلشویکی" بدون شك باز براساس" شنیده هائی از زبانهای عامیانه" وبرمحمل غیرمعتبراست. و نیز احتیاج بتفسیر نیست که درشرایطی که استثمارانسان از انسان، یعنی مالکیت خصوصی برابزارو وسائل تولید ازمیان برداشته شده و جامعه از طبقات استثمارگرواستثمارشونده و متناقض آزادگردد نه تنها" جربزه هاازکارنمی افتد" و " چراغ امیدها خاموش نمیگردد" ، بلکه درست برعکس، درآنموقع نیروهای خلاق انسانها و استعدادذاتی آنها امکان رشد همه جانبه کسب مینماید.

چنین استنباط نادرست کسروی از وضع استعدادافراد درجامعه سوسیالیستی بطورعمده از آنجا ناشی میشودکه وی درمفهوم محو مالکیت ، ازمیان رفتن دارائی شخصی و مالکیت و "داشتن" بطورکلی رادرك میکرد نه محو مالکیت خصوصی بروسایل وابزارتولید راکه ریشه استثمار و تعمیق اختلافات طبقاتی و نابرابری اجتماعی است.

ولی سیرحوادث و منطق پدیده ها وخواست زمان همراه بارشد نهضتهای سوسیالیستی وتوسعه جنبش انقلابی درجهان وازانجمله درایران طبعامیبایستی دراستنباطات مردترقیخواه و نیکخواهی چون کسروی از ایده های سوسیالیستی تحولاتی درجهت مثبت بعمل بیاورد. چنین نیز شد. بطوریکه درسال - های اخیر زندگانیش تمایلات جدی نسبت به اندیشه های سوسیالیستی وکمونیستی درویایجاد میشودکه درنمونه های زیرین بخوبی دیده میشود :

" ازسالهاهست که دانشهاتکانی درجهان پدید آورده وبزندگی رنگی داده، جنبشها بزرگی بنام سوسیالیزم وکمونیزم و مانند اینها پدید آمده ... (٦) .

---

(۱) احمدکسروی "آئین" بخش دوم صفحه ۲۰
(۲) همانجا
(۳) همانجا ، بخش دوم صفحه ۲۱
(٤) همانجا
(۵) همانجا
(٦) احمدکسروی "درراه سیاست" صفحه ۲۷

www.iran-archive.com

باز در این زمینه :

"بنیادگزاران سوسیالیزم مردان پاکدل و نیکخواه بوده نیکی جهان رامیخواسته اند ، پایه اندیشه های آنها دلسوزی به بینوایان و بازگرداندن زندگانی بیك راه بهتر و شایسته تر بود ، اینست بما بسیارنزدیك بوده اند و جای خشنود بست که رنجهای آنها هدر نرفته و امروز دیده میشود جهان به تندی بسوی سوسیالیزم روانست ۰۰۰" (۱) ۰

کسروی در پی این بیانات باوضاع جامعه ایران اشاره نموده و امکان "معالجه بیمارهای" میهن خویش رابوسیله اصول سوسیالیستی تائید نموده و نیز این راه را باز باخواستهای "ورجاوند بنیاد" موافق میباید :

"در ایران اگر باندازه اروپا کارخانه و کارگرنیست بجای آن ملیونها روستائیان بدبخت هستندکه رنجبران این کشورند ودرزیر فشارهای سخت بسرمیبرند۰ اگر باندازه اروپا سرمایه داران گردنکش نیستند صد هزارهامفتخواران هستندکه همچون زالو خون توده بینوارامیمکند و از پامی اندازند ، پیداست که بایستی باینها نیز چاره شود ، بازپیداست که دراین چاره جوییها ما بایستی بااندیشه های سوسیالیستی نزدیك ترشویم" (۲) ۰

و یا :

"اندیشه های سوسیالیستی از مغزهای نیکخواهان تراویده ۰۰۰ ومقصودشان اینست بودکه پستی وبلندی درزندگانی بشرکم گردد و از بدبختیها و رنجهاکاسته شود۰۰۰۰ جهت ندارد که یکدسته از خوراك و پوشاك و دیگرنعمت های جهان جز بهره بسیار کمی نیابند ۰۰۰ و یکدسته دیگر درتوی خوشیهای زندگانی غرق باشند ، این با هیچ منطقی درست نیست ، پس باید باین چاره اندیشیده شود ۰۰۰" (۳) ۰

تا" ثیراندیشه های سوسیالیستی را بهترازهمه درفرمول بندی شعاراصلی اجتماعی کسروی واصول جامعه ایدآلش می بینیم :

"هرکسی تواند باندازه شایانی وکوشش از زندگانی بهره یابد " (٤) " این نباشدکه کسی نکوشد و ازنتیجه کوششهای دیگران برخوردارگردد و یا بیش از اندازه کوشش بهره یابد " (٥) ۰

چنانچه از محتوی و طرز بیان این نمونه هابهره ازعبارات" بمابسیارنزدیك بوده اند" "باینها نیز باید چاره شود" "دراین چاره جوییها مابایستی بااندیشه های سوسیالیستی نزدیکترشویم" پیداست کسروی علیرغم تمایلات و هواداری جدی اش از اندیشه های سوسیالیستی معتقد نبودکه این راه و اندیشه های آن یگانه چاره گرفتاریها و درمان دردهای اجتماعی است و تاآخرد رایمان بصحت راه وچاره خود بعنوان راه عده استوارمانده بود ۰

درخاتمه این بررسی باید خاطرنشان سازیم که اگرازیکطرف به نقش مثبت طرفداری کسروی ازاصول اندیشه های سوسیالیستی که درآثار اخیرش انعکاس یافته بود معترف میشویم وبطورکلی "پاکدینی" را بمثابه یك جریان ایدئولوژی مترقی معاصرایران میشمریم، ازطرف دیگر به تاثیرمنفی مقابله و مبارزه ایدئولوژی وی باماتریالیسم علمی ، که بعنوان اساس نظری جوامع سوسیالیستی وکمونیستی هنوز برایش تحت سایه مانده بود ، نیز باید اذعان نمائیم۰

---

(۱) احمدکسروی "درراه سیاست" صفحه ۸٤ (۲) همانجا صفحه ۸٤

(۳) همانجا

(٤) احمدکسروی "امروزچاره چیست ؟" صفحه ٥۹

(٥) "ورجاوند بنیاد" چاپ سوم تهران ۱۳٤۰ صفحه ۱٥۱ (٦) "دین وجهان" صفحه ۲۱

مقررات مصوب هیئت تحریریه «دنیا»

مقررات زیرین درجلسه ی هیئت تحریریه ی "دنیا" باتفاق آرا" تصویب شد و چاپ آن درچند نوبت درمجله برای اطلاع خوانندگان ارجمند "دنیا" توصیه گردید۰

۱ـ طول مقالات مجله بهیچوجه نباید ازحد اکثر ۱۲ صفحه ی چاپی مجله تجاوز کند۰ کوتاه بودن مقالات برتنوع مجله و امکان استفاده ی بهتر از حجم آن میافزاید۰ ازنگارندگان مقالات خواهش میشود این مطالب رامراعات نمایند زیراتلخیص بعدی مقالات به ستروکتورمنطقی آن صدمه میزند ۰ درغیر اینصورت هیئت تحریریه ناگزیرمقالاتی راکه بیش ازاین حجم مقید باشد حتی المقدور بنابه تشخیص خود تلخیص میکند و اگر نتواند آنرا برای تلخیص به مؤلف مقاله باز میگرداند۰

۲ـ هیئت تحریریه باید موضوعهائی رابرای مجله درنظرگیرد که به مسائل مهم و حاد جهان و ایران،حزب و جنبش پاسخ میگوید۰ از چاپ مقالاتی که دراین چارچوب نیست و نیز مقالاتی که بسیار جنبه ی تنگ و اختصاصی دارد باید خودداری شود زیراازدرجه ی قابل استفاده بودن مجله برای خوانندگان وسیعتر میکاهد۰ سودمند است هیئت تحریریه فصل بندی عده ی مقالات و سمت آنرا ضمن بحثهای خود تعیین کند و اگرلازم باشد بشکل کتبی به مؤلف مقاله ی معین تسلیم دارد۰

۳ـ هیئت تحریریه از دریافت مقالات وارده که رفقای حزبی ازخارج میفرستند همیشه خرسند و سپاسگزارخواهد بود ولی اولا باید قبلا درباره ی موضوع و نکات عده ی آن مقاله باهیئت تحریریه توافق شود ، ثانیا هیئت تحریریه درهرگونه حك واصلاح ورد و یاقبول مقالات وارده مختاراست۰ اگر مؤلف مقاله ی وارده مایل باشد که مقالاتش، درصورت چاپ نشدن ، مسترد گردد ، هیئت تحریریه آن مقالهرا عیناا عاده میدهد۰

٤ـ هیئت تحریریه مقالات راازجهت انطباق آن بامارکسیسم ـ لنینیسم جهان بینی حزب و انطباق آنرا بامشی عمومی حزب کنترل میکند۰ دراین حد مسئول نوشته های مجله است۰ شایان ذکر است که نظر رسمی حزب رافقط اسناد رسمی حزب (گزارشها ، قطعنامه ها ، اسناد رسمی دیگرحزبی که بامضا" ارگانهای رهبری باشد) و نظرهیئت تحریریه راتنهامقالاتی که بامضا" هیئت تحریریه است ، منعکس میکند۰ درموارد دیگر هیئت تحریریه برای مؤلفین این امکان راقائل است که درچارچوب جهان

www.iran-archive.com

بینی و مشی حزب ، ارزیابیهای جداگانه ی خود را در برخی مسائل مشخص که نظر حزب درباره ی آن مصرح نیست یا بررسیهای خود را درباره ی مطالبی که تازه و در مرحله ی کاوش است انجام دهند زیرا بدون این شیوه ی عمل ، خلاقیت تفکر، جستجوی منطقی واقعیت تأمین نمیگردد. در مواردی که مطالبی کاملا قابل بحث است و هیئت تحریریه ذکر این نکته را ضرور میشمرد ، آنرا در صدر یا ذیل مقاله ی مربوطه ذکر میکند. طبیعی است که رهبری حزب هرچندی یکبار براساس ارزیابیها و بررسیهای مختلف نظر رسمی خود را (در مواردی که لازم بشمرد) در این یا آن نکته یا مطالب معین طی اسناد و تحلیل های رسمی خود معین میسازد.

۵ـ این مقررات پس از نخستین چاپ آن در مجله حتمی الاجراست. به هیئت تحریریه توصیه میشود برای آنکه کلیه ی خوانندگان مجله از این مقررات آگاه گردند آنرا در چند نوبت به تناوب در مجله بچاپ رساند تا هم ارسال کنندگان مقالات برای مجله و هم خوانندگان بر شیوه و مقررات کار هیئت تحریریه آشنائی داشته باشند.

هیئت تحریریه ی مجله ی "دنیا"
اسفند ماه ۱۳٤۷

بهاء رایران ٤۰ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ

www.iran-archive.com